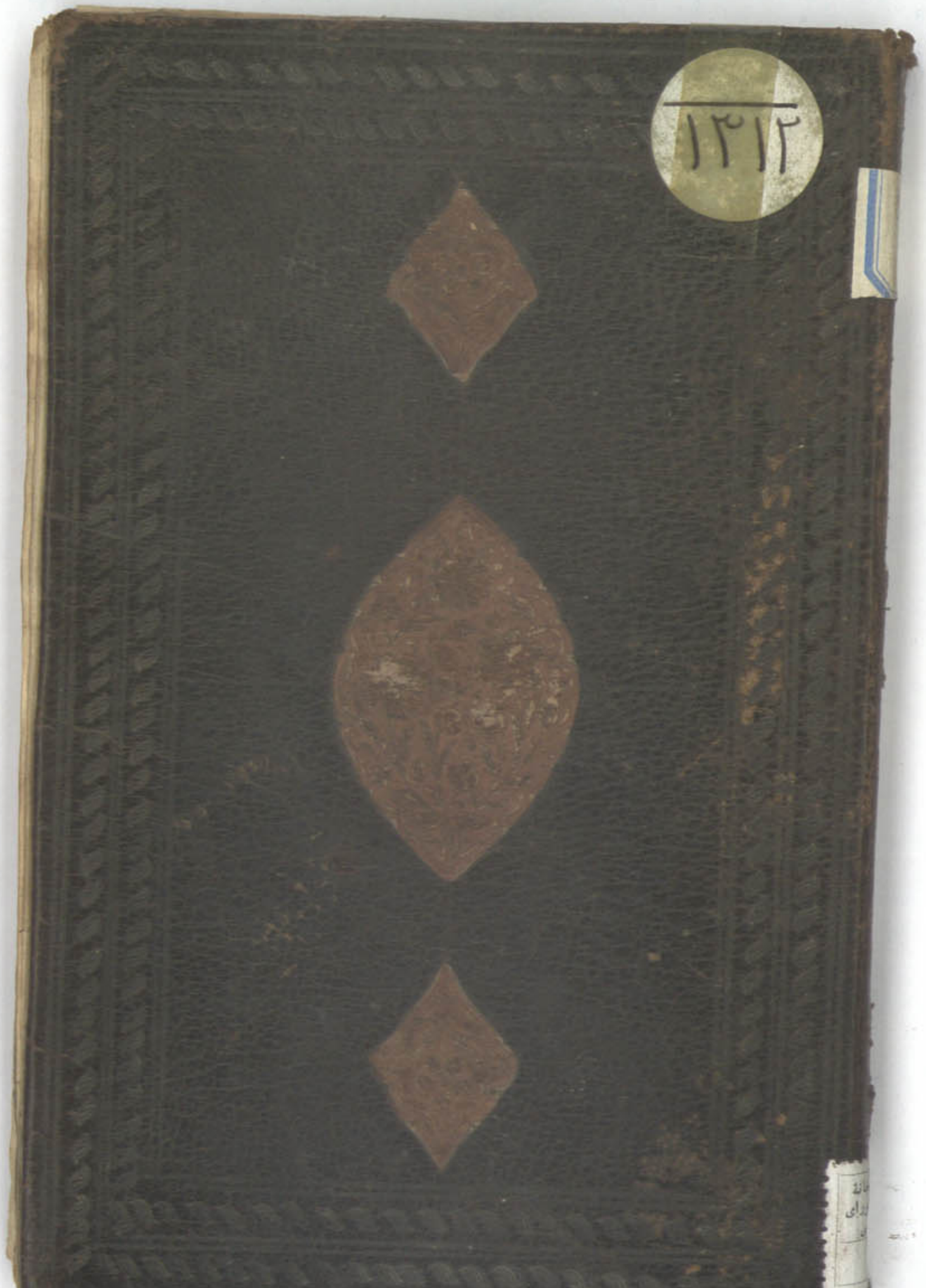

۱۳۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۷۴۹۲ ۱۰

۱۳۱۲

در هر نفس که لب بسخن باز میکنم

اول حدیث حمد تو آغاز میکنم

۱۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible] حمد و ثنای پروردگار و درود بی‌پایان [illegible]

[illegible] منجم [illegible]

[illegible] شاه عباس [illegible]

[illegible] آدم علیه السلام [illegible]

[illegible] نوح علیه السلام [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

ضحاک

فریدون ... کاوه آهنگر اصفهانی با ضحاک ... بعد از

فریدون ... پادشاه ... عالم را مسخر کرد ... مدت سلطنت او

... منوچهر ... ایرج ... سلم و تور ...

... افراسیاب ... [illegible]

... نوذر ... افراسیاب ... [illegible]

... حضرت موسی علیه السلام ... حضرت داود ...

... الیاس ... الیسع ...

... کیقباد ... [illegible]

... کیکاوس ... [illegible]

حضرت داود ... [illegible]

حضرت موسی ... فرعون

... حضرت داود علیه السلام ...

... حضرت سلیمان ... بیت المقدس ...

... حضرت عیسی علیه السلام ... لقمان حکیم ...

... بیت المقدس ... [illegible]

... کیکاوس ... حضرت سلیمان ...

... لهراسب ... بیت المقدس ...

... گشتاسب ... [illegible]

... اسفندیار ... [illegible]

... بهمن ... [illegible]

[illegible]

اردشیر
بن هرمز شاپور بهرام بن
بن شاپور ذوی الاکتاف یزدجرد بهرام بن
شاپور ذوی الاکتاف یزدجرد بهرام بن یزدجرد بن یزدجرد [illegible]
برادر بهرام گور اند یزدجرد فیروز بن یزدجرد بلاش بن فیروز بن
بهرام هرمز بن یزدجرد قباد فیروز نوشیروان عادل که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
قباد بن فیروز کسری بن قباد هرمز بن نوشیروان خسرو پرویز بن هرمز که نامه حضرت را پاره کرد
در زمان او متولد شده هرمز بن انوشیروان شیرویه اردشیر بن شیرویه کسری بن قباد بن خسرو یزدجرد
نامه را پاره کرد قباد بن خسرو پرویز اردشیر بن شیرویه آزرمی دخت خواهرش فرخ زاد بن خسرو یزدجرد بن شهریار
در زمان او رحلت کرد آزرمی دخت این طبقه بدو منقرض شدند ولادت حضرت [illegible]
بعد حضرت رسول در زمان او [illegible] کشته شده این طبقه بدو منقرض شدند ولادت حضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در روز جمعه هفدهم ربیع الاول
بن خسرو پرویز [illegible] حضرت آمنه بنت وهب که [illegible] اسما با اسم بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف که [illegible] در سال [illegible]
بعثت اسلام [illegible] ابن عبد الله بن عبد المطلب [illegible] حضرت اسمعیل [illegible]
الاسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله [illegible] حضرت عبد الله [illegible] ابو طالب [illegible] حضرت [illegible]
وفات ابراهیم [illegible] ماه رجب [illegible] حضرت آمنه [illegible] حضرت ابو طالب [illegible]
[illegible]

در حرکت ابراهیم
هجرت از مکه به مدینه در سنه [illegible]
و در سال اول هجرت [illegible] شد و در سال دوم [illegible]
با حضرت امیر [illegible] در روز [illegible] در سال [illegible]
از بیت المقدس به کعبه [illegible] شد [illegible] در سال [illegible] غزوه بدر [illegible]
و قضیه [illegible] در سال [illegible] غزوه [illegible] مصطفی [illegible]
روی نمود و در سال [illegible] غزوه [illegible] در سال [illegible] غزوه [illegible]
افراد [illegible] در سال [illegible] اسلام [illegible] حضرت امیر [illegible]
بحکم [illegible] غزوه [illegible] اصنام [illegible] حجة الوداع [illegible]
با طائف [illegible] در سال [illegible] حضرت امیر [illegible]
[illegible] غزوه [illegible] حضرت امیر [illegible]
در سال [illegible] واقع شد [illegible]
و قضیه [illegible]
به [illegible]
از [illegible]
و [illegible] ولادت حضرت امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب

صلوات الله

علیه ابن عبد المطلب [illegible] دار اندن

جمعه [illegible] سیزدهم رجب [illegible] حضرت رسول [illegible] سال که

فاطمه بنت اسد [illegible] حضرت [illegible] بعثت [illegible] نزد [illegible]

زده [illegible] سال [illegible] ابوطالب [illegible] سال [illegible]

حضرت امیر [illegible] سال [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

از بعثت و اتفاق [illegible] حضرت رسول [illegible] هجرت [illegible]

آنحضرت [illegible] بود [illegible] حضرت [illegible] شد [illegible]

بولایت [illegible] ذی الحجه الحرام [illegible] خلافت [illegible]

[illegible] عثمان [illegible] حضرت امیر [illegible] عبد الرحمن [illegible]

تا آنکه [illegible] ماه رمضان [illegible] ملعون [illegible]

ابن ملجم [illegible] در [illegible] شهادت [illegible]

اولاد [illegible] حضرت رسول [illegible]

در سال [illegible] ربیع [illegible]

شدن

[illegible] و طوس

بیکبار [illegible] در ان

قبیله که دعوی نبوت [illegible] سال [illegible] و فتح [illegible] شام ×

او وفات شد [illegible] سکندریه و مداین و اصفهان [illegible]

وحلب و بیت المقدس و مصر [illegible] اوقات [illegible] عمان [illegible]

و کرمان [illegible] تا حد [illegible] در ان اوقات [illegible] ولادت [illegible] الثانی

فتح [illegible] جمادی الاول [illegible] خدیجه کبری [illegible] ام کلثوم

فاطمه زهرا صلوات الله علیها [illegible] حضرت [illegible] زینب [illegible] ربیع [illegible]

از بعثت [illegible] امام حسن صلوات الله علیه [illegible]

در سال [illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] ولادت حضرت [illegible] معاویه [illegible]

در ربیع [illegible] حضرت [illegible] ملعون [illegible]

با آنحضرت [illegible] بود [illegible] امام حسین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] بود [illegible] در [illegible]

و ولادت [illegible] حضرت امام حسین [illegible] اولاد [illegible]

و فتح [illegible] ربیع الاول [illegible]

[illegible] شدند اولاد [illegible]

شش [illegible]

شهادتش
بوده یزید علیه اللعنه بن
معاویه بن ابو سفیان بن حرب بن عبد الشمس
بن عبد مناف در روز جمعه عاشورای سنه ۶۱ یزید علیه اللعنه
بعد از سه سال فوت شد و بعد از معاویه بن یزید بجای پدر نشسته بود از چهل روز
بیشتر زنده نبود و ... الفت کرده گوشه گرفت و بعد از مروان بن حکم بن ابو العاص بن امیه بجای
او نشست یکسال و چهار ماه حکومت کرده مرد و عبد الملک بن مروان بجای او نشسته و در ان اوان مختار
بن عبیده که ... بود خروج کرده جمعی کثیر از جماعتی که با حضرت امام حسین حرب کرده بودند کشت و چون عبد الله زبیر در ان اوقات
بر حجاز و یمن سلطنت بود برادرش مصعب را گفته بجنگ مختار فرستاده مختار کشته شد عبد الملک بر سر مصعب رفته و مصعب را کشته کوفه را
تصرف کرده و حجاج را بحرب عبد الله زبیر فرستاده و عبد الله زبیر بر دست حجاج کشته شد و در سنه ۷۵ حکومت بصره و تمام عراق
بحجاج داده حکمش بر تمام بلاد فرو تا کابل روانه بود و دست حکومتش بیست سال بود و ادم بسیاری کشت چنانچه گویند سوای انچه
در معارک کشته شده بود به یکصد و بیست هزار کس بکشته بود و پنجاه هزار کس در زندان او بود در
عبد الملک بیست یکسال حکومت کرده فوت شده ولید ولد او بجای پدر نشست ولادت حضرت
امام زین العابدین صلوات الله علیه در مدینه طیبه در منتصف
شهر جمادی الاخر سنه ... و بعضی نیمه شعبان
گفته اند اولاد امجادش ذکور
و اناثا یازده نفر
... بود

و شهادتش
بزهر بوده ولید در پنجم
محرم الحرام سنه ۹۵ مسموم شد ولید بعد از
یکسال بمرد سلیمان بن عبد الملک بجای او نشست
او نیز بعد از یکسال بمرد و عمر بن عبد العزیز بن مروان بجای او نشست
وصیت حضرت را برطرف کرد و بعضی از دیار هند مسخر کرد در سنه ۱۰۱ کشته شد یزید
بن عبد الملک بجای او نشست و در سنه ۱۰۵ بمرد هشام بن عبد الملک بجای او نشست اما ولادت
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه در مدینه طیبه در سیم شهر صفر و بعضی غره رجب گفته اند در سنه ۵۷
اولاد امجادش ذکور و اناث هفت شهادتش بزهر بوده هشام بن عبد الملک در عهد ذو الحجه الحرام سنه ۱۱۴ مسموم شد و در سنه ۱۲۵
هشام فوت شد ولید بن یزید بن عبد الملک بجای او نشست بعد از یکسال بجهنم رفت یزید بن ولید بجای پدر نشست و در همان سال برادر ابراهیم
بن ولید بجای او نشست بعد از یکسال کشته شد مروان بن محمد بن مروان بجای او نشست بعد از پنج سال کشته شد و بنی امیه بدو منقرض شدند
و بنی عباس خروج نمودند مجملا ازین مفصل انکه ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب ابو مسلم مروزی که
مولد او اصفهان است و در کوفه تا در سنه ۱۲۹ با ملازمانش ملبس بلباسهای سیاه شده در مرو خروج کرد
از جهت او را مروزی گویند و تمام عراق و خراسان را مسخر کرد و چون مروان مطلع شد
ابراهیم را کشت عبد الله برادر ابراهیم بکوفه رفته جمعی کثیر با او بیعت کردند
و لشکر بر سر مروان فرستاده مروان کشته شد
عبد الله اول خلفای بنی عباس است
کیفیتش

ابو العباس
بود و لقبش سفاح ... ابو مسلم
ایام خلافتش چهار سال و نه ماه ... ابو مسلم که سفاح ... واثق ... نقل ۱۳۲
از وی رخصت ... شده ... در ایام ... منصور بود ... ابو مسلم ... سوم بود او را ... ۱۳۶
... عبد الله که کنیتش ابو جعفر و لقبش منصور ... چون ... طلبید در مدینه ... در ربیع الاول ... ۱۵۸
شده ... ادریس ... بیست سال ... حکایات ... صلوات الله علیه ... بود ... در سال ... ربیع
... واثق ... امام جعفر صادق صلوات الله علیه ... رجب ... سنه ۱۴۸ و جعفر ... بود ... خلافتش ... ازین ...
منصور ... ولادت حضرت امام ... در نصف رجب ... که لقبش هادی ... بود ... هارون ... خراسان
... بود و ... بغداد ... در سنه ۸۳ ... جعفر ... در سنه ۱۴۱ ... ربیع ... موسی بن ... و ... سال ... ۱۶۹
... ولادت ... و ... در ... فضل بن یحیی ... و در ... سنه ... بعض ... ۱۸۱
... بغداد ... امام موسی کاظم صلوات الله علیه ... در رجب ... و بعضی ... در ... بود
... هارون الرشید ... بغداد ... و فارس ... دهاور ... کابل
... و لقبش ... حضرت ... ولادت ... بغداد و بصره ... عراق و خراسان و فارس ... ایران ...
... جعفر بن ... سنه ۱۸۳ هارون الرشید ... بغداد ... خراسان ... که ... به طرف ... بود ... بود
... این ... بیرون ... بغداد ... و ... اولاد ... سنه ۱۹۳ ...
... و بعضی ... از اولاد ... مامون ... که ... بود
... لقبش ... بود ... امین ...

مرد ... در سنه ۱۹۳ ... مامون
... بعد از ... اصفهان ... خراسان ... خلافت
شده ... امین ... ایشان ... مامون ... کشیده ... حضرت
... و ... اول ... سال ... بود ... خلافت ... بود ... ولادت حضرت
... ولیعهد ... ماه ... مامون ملعون ... ۲۰۲
... مامون ... طوس ... از ... حضرت ... نیشابور ... رمضان ... ۲۰۳
... بغداد ... حضرت امام علی الرضا ... ماه ... و ... شد
امام علی رضا صلوات الله علیه ... در ... بغداد ... خراسان و عراق ... و بعضی ... اولاد ... ساکن
... حضرت ... بغداد ... سلطان ... اسمعیل بن ... نوح بن ... منصور بن ...
... مامون ... ولایت ... مرو ... اسمعیل ... احمد بن ... نصر ... ۲۰۳
سیوم ... بغداد ... و ... هارون ... عبد الملک ... نوح ... منصور ... دولت ایشان
... ملک ... اسمعیل بن احمد بن نصر بن ... نوح بن منصور ... سامانی
احمد بن اسمعیل ... نوح بن منصور ... منصور بن نوح ... ولادت حضرت
... و ... هارون ... اولاد ... بود

صلوات الله علیه
نبد با مردم شهر رمضان المبارک
سنه ۱۹۵ در بیعه اولاد امجادش
چهارده نفر شهادتش بنموده معتصم در بغداد در اواخر
و در سنه ۲۱۸ ذی قعده و بعضی در عاشر رجب گفته اند فی سنه ۲۰۲
و شهر سامره معتصم بنا کرد و در سنه ۲۲۸ با فوت رفت پسرش هارون بن معتصم که
لقبش واثق بود بجای او بنشست و بعد از پنج سال ابو جعفر برادرش که لقبش متوکل بود بجای او بنشست
ابن ملعون مردم را از زیارت حضرت ائمه معصومین منع کرد و در سنه ۲۴۷ بدست غلامان خود کشته شد محمد که لقبش منتصر بود
بجای پدر بنشست مردم را رخصت زیارت حضرت ائمه داد و پیش از یکسال نزیست احمد که لقبش مستعین بن معتصم بود بجای
پدر بنشست بعد از چهار سال کشته شد محمد که لقبش معتز بود بجای برادر بنشست و ولادت حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه در مدینه مبارکه
منتصف شهر ذو الحجة الحرام سنه ۲۱۲ اولاد کثیر العاد لقبش چهار پسر و یک دختر نهاد شهادتش در سامره بنموده معتز در روز دوشنبه سیم شهر رجب المرجب
سنه ۲۵۴ و معتز در بغداد از یکسال حبس نمودند و در حبس رفت محمد پسر واثق که لقبش مهدی بود بجای معتز بنشست بعد از
دو سال هلاک شد احمد ولد متوکل که لقبش معتمد بود بجای مهدی بنشست و در این عصر یعقوب
بن لیث صفار که گویند از نسل خسرو پرویز است سر به سرکوه دزدی بنا ورده
ملازم حاکم سیستان شد تا آنکه حکومت سیستان باو قرار یافت
و در سنه ۲۳۷ اکثر خراسان و کرمان و عراق
و فارس را تصرف نمود
و بعد

و بعد از او
عمرو بن لیث بجای برادر
بنشست ایشان شش تن حکومت
کردند بدین ترتیب یعقوب بن لیث صفار عمرو بن
لیث طاهر بن عمرو لیث بن علی بن لیث معدل بن علی عمرو بن یعقوب
بن محمد بن عمرو لیث و بعد از ایشان کسی دعوی پادشاهی نکرد از جانب آل سامان
و غیره حکومت سیستان کردند بعضی از ایشان عراق و خراسان و فارس و کرمان و زابل داشتند
و بعضی حکومت سیستان داشتند و عمرو لیث بر سر [؟] رفته بدست اسمعیل سامانی گرفتار شد ولادت حضرت
امام حسن عسکری صلوات الله علیه در مدینه مشرفه در شب جمعه هشتم شهر ربیع الآخر سنه ۲۳۲ و بعضی چهارم ربیع الثانی گفته اند
و ثانی اصح است و خلف صالح آنحضرت منحصر است در حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه و شهادتش بنموده معتمد در هشتم شهر ربیع الاول
سنه ۲۶۰ و معتمد ملعون در سنه ۲۷۹ بجهنم رفت احمد برادر زاده اش که لقبش معتضد بود بجای او بنشست و در سنه ۲۸۹ بمرد علی که لقبش مکتفی بود
بجای پدر بنشست و در سنه ۲۹۵ هلاک شد جعفر که لقبش مقتدر بود بجای برادر بنشست و در عهد او حسین بن منصور حلاج در بغداد
کشته سوختند و در آن اوان مرداویج که سپهسالار حاکم نیشابور بود بر جرجان دست یافته تمام طبرستان را
تصرف نمود و بعد از او وشمگیر برادر او بحکومت نشست و بعد از او قابوس پسر وشمگیر
از ایشان هفت تن حکومت کردند بدین ترتیب مرداویج بن زیار قابوس
بن وشمگیر منوچهر قابوس امیر کالیجار بن منوچهر کاووس بن
اسکندر بن قابوس گیلانشاه و بعضی اوقات
ری و قزوین

وبعد از آن ...

... شد و در سنه ۴۴۲ در گذشت ...

... [illegible] ... فارس ... [illegible] ...

... ابو احمد محمد ... [illegible] ... اصفهان ... [illegible] ...

... ابو علی بن ... [illegible] ... اصفهان ... [illegible] ... کرمان و بصره ...

در اول ... [illegible] ... اصفهان ... [illegible] ... عضد الدوله ...

و ... [illegible] ... حسن و احمد ... [illegible] ... شدند ... [illegible] ... الدوله ...

علاء ... [illegible] ... الملک ... [illegible] ... بن حسن الملقب بعضد الدوله ...

... [illegible] ... ابو شجاع بن حسن ... [illegible] ... الدوله ابو طالب بن علی ...

... [illegible] ... بن عضد الدوله الملقب ... [illegible] ... الدوله ابو علی بن ...

و ... [illegible] ... حسن بن ... [illegible] ... الملقب ببهاء الدوله ...

نصر علی بن بویه الملقب بعماد الدوله ... [illegible] ... الملقب بسلطان الدوله ...

ابو ... [illegible] ... الملقب ... [illegible] ... ابو شجاع بن بهاء الدوله ... [illegible] ...

الملقب بصمصام الدوله ... [illegible] ... الملقب بشرف الدوله ...

... الدوله ... [illegible] ... الملقب بجلال الدوله ...

بن بهاء الدوله

[illegible]

المغفور مرزبان
بقوام الدوله المشهور بحر الملوک المغفور بملک
بن سلطان الدوله المشهور بن ابوکالیجار و در ۴۳۵ سنه مرد
ابوکالیجار خسرو فیروز و دستون بن ابوکالیجار صلوات الله علیه در ربیع مرده شب
رحیم ابو منصور و ولادت حضرت صاحب الزمان و داده غیبت صغرا در ۲۶۰ سنه
منقرض شدند ولادت حضرت را در غیبت درست که در صغری میانه آنحضرت و علمای امت استداد الفضال
پانزدهم از شعبان المعظم ۲۵۵ سنه و آنحضرت رای و وقوف بن العقیق که در خلیفه در ۳۲۹ سنه بود و ابراهیم و الله معتدی
در زمان معتمد و غیبت کبرا در ۳۲۹ سنه در عهد راضی آمد شد الیشان منقطع شد و در خلیفه که در ملتقی که الفقش مستکفی بود
توقیعات و اوامر و اجابات و اسطه بودند و در کبری آمد شد الیشان اول سپهسالار او راسل کشید و عبد الله و مستکفی کرد صاحب آ خشب شد
که الفقش ستقی بود و تکای او تیت شدند بعد از صالح او ران باالتکین سکتکین بغداد رفته با خلیفه بیعت کرده صاحب آن اوقات
تکای اوت شدند و توران وثاب با وجه معز الدوله دیلمی با التکین سکتکین مطیع بود و تکای خود اولت شدند چون تورا ان
در ۳۳۴ سنه بر بود و معز الدوله مستکفی بکحول شد فضل بن مقتدر که الفقش طایع بود و تکای خود اولت شد آن بود و از جانب
بچار بود و در خلع نموده و در ۳۶۲ سنه عبد الکریم و در غلام البتکین غلام الپ ارسلان اسحاق برادرش مطالبی
اوا ل سبکتکین که غلام البتکین بود و بعد از البتکین
الیشان از ماورا لنهر بر خراسان بود و بعد از او حکومت خراسان
خراسان شده بعد سبکتکین قرار گرفت
در ۳۸۴ سنه

سبکتکین نام
خود در ۵ پادشاه بن
و ۹ بن بیستین از اولاد الملک ساخت و خود را در
شد سنه ۵ ا کبر دیار را شد بر سبکتکین و در او از ایشان جهار ده
بن حکومت کرد در زمین تربت سبکتکین و سلطان محمود بن سبکتکین
۱۰ در الغزنوی و خراسان تا اقصای هند و ولایت و در او از عراق را نیز گرفت او اولاد سکتکین شد
سلطان محمد بن محمود و سلطان مسعود بن سلطان محمود و مودود بن مسعود و علی بن مسعود
شاه بن مسعود و بهرام شاه بن مسعود و خسرو شاه بن بهرام شاه و خسرو ملک بن خسرو شاه و در ۵۵ سنه
بن ابراهیم ارسلان شاه بن مسعود ابن الدوله دیلمی قلع کرد او اجرا احمد بن مقتدر که الفقش قادر بود و ملک بن
منقرض شدند و در ۳ سنه طالع خلیفه را نمود و در عهد اسد الدوله که الفقش قائم بود و در عصر طغرل بیک بن میکائیل بن
بعد پانزده با دولت دیلمیان که در سنه ۴۲۰ بود پادشاه القایم شد بر ایشان سلجوقیان بیعت نمودند و لقب طغرل بیک داده
علمای بزرگ اسلام بود بنظر سلجوقی تربت شریف است بر امیر و داعی یحیی ابو شد سلجوقی را طغرل بیک و سلطان مسعود غزنوی
در کتب بزرگ اسلام از لب آمده است در اراد امرای سلجوقی بر امرای سلطان مسعود در ۳۲ ن دوای
سلجوقی را ۵ و لقب طغرل بیک داده و در دولت غزنوی الی به سلطان غزنوی شد و در ۴۳۲ سنه
جمله گرد خزانه او را بر سلطان سلجوقی گرفته در ۴۲۹ سنه
و از ایشان سلجوقی
طغرل بیک

مرسم

پادشاه شد
برادر خود داود را در خراسان گذاشته
خود به بغداد رفته دختر قائم [بامر الله] خلیفه را بخواست چون طغرل بیگ
در ری وفات یافت + الب ارسلان پسر جغری بیگ در سنه ٤٥٥ بجای عم پادشاه شد و ملک او
فرزند نداشت الب ارسلان نظام الملک وزیر او بود و بعد از و وزارت سلطان الب ارسلان بن جغری بیگ سلطان ملکشاه
از کنار جیحون بود تا دجله ... طغرل بیگ و الب ارسلان بن ... بزرگ بود و بادشاه ... عظمت داشت
بود ... ایران پادشاه سلطان محمد بن ملکشاه سلطان سنجر بن ملکشاه که ... او ... شد ... سلطان شاه
چهارده ... بیگیارق ... سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه بن محمود ... سلطان محمود بن محمد ... گرده ... کردند
بن الب ارسلان ... سلطان مسعود بن محمد ... برادر ... ارسلان ... پیرزشته ... عیث
مدت ... عت ... سلطان طغرل بن محمد سلطان ارسلان که قزل ارسلان ... ارسلان ... کار بود
سلطان محمود بن محمد سلطان ارسلان بن طغرل بن ارسلان ... شده ... قزل ارسلان ... بمعتدی بود
بن محمد سلطان ارسلان بن طغرل ... در سنه ٥٩٠ ... الغش ... عبد ... است ... در سنه
ایشان شد و این ... سلطان ... وفات یافت ... عبد ... ار
و در عصر سلطان ملکشاه ... در سنه ٤٨٥
و فات یافت ... در سنه ٤٨٥
وفات ... در سنه ٤٨٥

حسن
صباح به قلعه الموت ... جالی
از ... در سنه ٤٨٣ ... الموت ... و ... در سنه ٤٩٢
جلال ... کیا بزرگ امید ... اسمعیلیان ...
ابن ... کیا بزرگ امید ... محمد بن کیا بزرگ امید ... حسن بن ... علاء الدین ...
و ... جلال الدین حسن بن محمد ... علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن ... رکن الدین خورشاه
الموت ... علاء الدین محمد ... قلاع ... بود
ابن ... جلال الدین حسن ... ملاحده ... علاء الدین ... قلاع ... در سنه ٦١٨
از دست ... جلال الدین ... رکن الدین ... در سنه ٦٥٤
سلغریه ... سلطان ... اتابکان ... در سنه ٥٤٣
محمد که ... در سنه ٥٩٢
نقل ... در سنه ... سلطان محمود ... محمد ... در سنه ٥٣٠
کرد ... سلطان محمود ... در سنه
بسیار ... در سنه ٥٥٥ وفات
... سلطان محمود ... در سنه ... در سنه ٥٥٥
یافت ... در سنه

فارس را
تصرف نموده حاکم شد
مفصل این مجمل آنکه در اوایل دولت سلجوقیان
سلغر نامی از اتراک در دشت با خیل و حشم بخدمت ایشان آمد
اورا ملازم کرده خیل و حشم او را در کوه کیلویه فارس جا دادند و در زمان سلطان
مسعود [illegible] که سلطان در بغداد بود خبر عصیان حاکم فارس باو رسیده متوجه دفع او شد
او نیز بقصد سلطان از فارس بیرون آمده در حدود همدان حرب دست داده حاکم عاصی بقتل رسید سلطان بغداد
مراجعت نموده در همان اوان درگذشت سنقر بن مودود بن سلغر مذکور چون عرصه را خالی یافت خروج نموده فارس را تصرف نمود
ازایشان یازده تن در فارس حکومت کردند و ابتدای دولت ایشان در سنه ۵۴۳ بدین ترتیب که ایشان را اتابکان فارس میگویند سنقر بن مودود
اتابک تکله بن مودود اتابک زنگی بن مودود طغرل بن سنقر اتابک سعد بن زنگی اتابک ابوبکر بن سعد بن زنگی که گلستان بنام اوست محمد
بن سعد بن ابوبکر محمد شاه بن سلغر بن سعد بن زنگی سلجوقشاه بن سلغر اتابک ابش خاتون دختر سعد بن ابوبکر در سنه ۶۸۵ در تبریز
در اردوی اباقاخان فوت شده بدو منقرض شدند از زمان اکتای قاآن کسی بخدمت اردو میفرستادند
و اظهار اخلاص مینمودند و حکومت فارس میکردند و در اواخر عهد مستظهر التزبن
قطب الدین محمد بن توشتکین که توشتکین غلام بلکاتکین بود
و بلکاتکین غلام سلطان ملکشاه و رکابدار
سلطان بود
وخوا

وخوارزم
در وجه مصالح و علوفهٔ رکابخانه
مقرر بود بعد از بلکاتکین بنابر وفور عقل
خدمت رکابداری بر توشتکین قرار گرفت و پسرش
قطب الدین محمد را بحکومت خوارزم فرستاد اتسز پسرش بعد از پدر
حاکم آن ولایت شد و در اواخر دولت سلطان سنجر خروج کرده وفات یافت و در سنه ۵۵۱
ایل ارسلان اتسز بجای پدر نشست ایشان هشت تن حکومت کردند و بخوارزمشاهیان موسوم اند
بدین ترتیب اتسز بن قطب الدین محمد ایل ارسلان بن اتسز شاه محمود بن ایل ارسلان علاء الدین تکش بن
بن ایل ارسلان سلطان قطب الدین محمد بن تکش که چنگیزخان جنگ کرده بدار المرز گریخت و در همانجا وفات یافت
رکن الدین بن قطب الدین محمد که در ایام پدر سلطنت عراق داشت غیاث الدین بن قطب الدین که حاکم کرمان بود سلطان جلال الدین
بن قطب الدین که در سنه ۶۱۸ در کنار آب سند با چنگیزخان روبرو گردیده بعد از شکست بر آب زده بهند رفت و بعضی از دیار هند
مسخر کرده از راه کیچ مکران بعراق آمده مستولی شد اما ملکت نکرده بگرجستان رفت قتل و غارت بسیاری کرده
بدیار بکر رفت و در آنجا جمعی از مغول غافل بر سر او ریختند اگر چه از میان
بدر رفت اما ناپدید شد و این دودمان در سنه ۶۲۸
بدو منقرض شدند بعد از
وت

مقتفی خلیفه
در سنه ۵۵۵ وفات یافت که لقبش
مستنجد بود بجای پدر بنشست و در سنه ۵۶۶
وفات یافت حسن که لقبش مستضی بود بجای پدر نشسته و در سنه ۵۷۵
وفات کرد احمد که لقبش ناصر بود بجای پدر نشسته سلطان قطب الدین خوارزمشاه
با لشکر عظیم متوجه بغداد رفته جهت برف عظیمی که در کوه اسد اباد شد بهمان عود نموده از انجا
جهت آمدن چنگیزخان مراجعت کرد و ناصر در سنه ۶۲۲ وفات کرده محمد که لقبش ظاهر بود بجای پدر نشست
اما بیش از یکسال نزیست منصور که لقبش مستنصر بود بجای پدر نشسته در سنه ۶۴۰ وفات یافت عبد الله که لقبش مستعصم بود
بجای پدر نشست یاقوت فوتش و نبی علام او بوده در عهد او جهان را چنگیزخان مسخر نموده بود هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیزخان بغداد را
گرفته مستعصم را با اولاد و بهزار هزار و هشتصد هزار ادم بقتل اورده و خلفا بدو منقرض شدند و این واقعه در شب چهارشنبه چهارم ماه صفر سنه ۶۵۶
ظهور دیوت ولادت چنگیزخان بن یسوکا بهادر بن برتان بهادر بن قبل خان بن تومنه خان که به پشت
بن نوح میرسانند در بیستم شهر ذو القعده الحرام سنه ۵۴۹ تنگوز ئیل سیزده ساله بوده
که پدرش فوت شده قوم از سر او متفرق شدند
بنابر قرب جوار و دوستی که پدرش
با اونگ خان داشت

وا...
متوجه تربیت او شد اونگ خان
او را اعزاز و احترام نموده فرزند میخواند
و چند مرتبه امداد برسر مخالفان فرستاده ظفر یافت چون
... ساز بابت را اونگ خان بد گوئی او را بر تنگ کردند که اونگ خان شبی
بقصد کشتن او بر سر اردوی او رفته او خبردار شده چنبار اگذاشته بکوه پناه بردند
و این جمع از عقب او رفته جنگی کرده مراجعت نمودند و او بقیه برجه خطای رفته لشکری اورده بر سر
اونگ خان آمده از جنگ اونگ خان مقتول شده بکوز ئیل سنه ۶۰۲ چنگیزخان بجای او بتخت سلطنت نشست بعد از تمام ترکستان
در ییلان سنه ۶۱۵ روی بجانب ماوراء النهر و خوارزم نهاده تمامت آن دیار را در عرض هفت سال مسخر ساخت مراجعت نمود و در ... ئیل
سنه ۶۲۴ که متوجه سفر خطای بود اکتای قاآن پسر میانه خود را ولیعهد کرده وفات یافت بلاد مشهوره که او قتل عام کرد بخارا و اطرار و خجند
و سمرقند و هرچه تبعه خوارزم شاه در انجا بودند کشتند و در خوارزم و نیشابور و هرات متنفس نگذاشتند
و دو سردار خود را با جبه نویان و سوبدای بجانب عراق و آذربایجان فرستاده بود
ایشان ری و قم و قزوین و همدان و اهل ... مراغه و سلطانیه
و تمامی خوی و سلماس را قتل کرده
از راه دربند

ولایت
خود فرستید و بزرگ
او جوجی خان بود که دشت قبچاق را بدو داده
بود پیش از پدر فوت شد ازو دو پسر ماند باتوقان و برکه خان
و بعد از جوجی جغتای خان بود که ماورا النهر تا کنار آب سند باو داده بود
و بعد ازو اوکتای قاآن بود که ولی عهد و بعد از پدر پادشاه شد و بکرم و عدالت
مشهوراست و بعد ازو تولیخان بود که حکم لشکر و حفظ خزاین باو تعلق داشت بعد از چنگیز خان
در سفر اول که اکتای قاآن متوجه خطای بود و تولیخان فوت شد و ازو چهار پسر ماند منکو قاآن و هلاکو خان و قوبیلا قاآن
و اریق بوکا بعد از اکتای کیوک خان بن اکتای پادشاه شد و بعد ازو منکو قاآن بن تولیخان قبلای برادر خود را لشکر داده بترق فرستاده
و هلاکو خان برادر دیگر را لشکر داده بغرب فرستاد هلاکو خان بن تولیخان در ذیحجه سنه ٦٥٢ متوجه ایران شده از آب جیحون
گذشته تمام خراسان و عراق و آذربایجان را متصرف نمود تبریز را پای تخت کرد و زیج ایلخانی که یکی خواجه نصیر در عهد
او بنام او تمام رسیده از آثار اوست و خزاین بغداد و غیره را در کوهی که در میان دریاچه سلماس است
قلعه ساخته در آنجا گذاشت و شام و حلب تا حدود مصر تصرف نموده در سال
از قبل برادر حکومت میکرد و سکه بنام برادر میزد
و در سنه ٦٦٣ وفات یافت بعد ازو
اباقا خان بن

بن هلاکو خان
بتخت نشسته چون لشکر
مغول بشیروان می آمدند دیوار دربند کشید
و در حدود هرات با نبیره جغتای خان حرب کرده فتح کرد
و در ذیحجه سنه ٦٨٠ وفات یافت بعد ازو تکودار بن هلاکو خان پادشاه شد چون
مسلمان شد بسلطان احمد موسوم گشت بعد از یکسال بسعی برادر زاده کشته شد و در سنه ٦٨٣
ارغون خان بن اباقا خان پادشاه شد و در سیم ربیع الاول سنه ٦٩٠ وفات یافت کیخاتو بن اباقا خان پادشاه شد
چون در بخشش اسراف میکرد خزانه خالی شد حکم کرد که کاغذ پاره مدور بخط مخفی چرخ چسبند بروی نوشتند و آنرا چاو نام نهاده بجای زر خرج کنند
مدتی دایر بود تا آنکه آمدن تجار برطرف شد و این مستلزم زوال دولت او شد و در سنه ٦٩٤ بدست امرای لشکر کشته شد بعد ازو بایدو خان
بن طراغای بن هلاکو خان پادشاه شد غازان خان بن ارغون خان که دار الملک او خراسان بود برو خروج
نموده بایدو را بقتل رسانیده در ذیحجه سنه ٦٩٤ بر تخت سلطنت نشست چون
بشرف اسلام مشرف شد بسلطان محمود ملقب گشت
و در شوال سنه ٧٠٣
وفات

سلطان محمد خدابنده

بن ارغون خان بود بعد از برادر حتی

بتخت سلطنت نشست شهر سلطانیه را بنا کرد سلطانیه اوبا

و اسم علی ولی الله در سکه ردیف لا اله الا الله محمد رسول الله کرد و در ترتیب عید وفط

غازان بجوار رحمت ایزدی پیوست سلطان ابو سعید بن سلطان محمد خدابنده بجای او

بود ده سال پادشاه بود و در سن چون از وی فرزندی نماند ارپا خان که از نسل اریق بوکا خان

دوازده پادشاه کرده امیر علی پادشاه که از عقب سلطان ابو سعید و الادیاد بود و برو حسن کرده او را اعمال ایشان بعد از

تولیجان بود پادشاه کردند امیر علی پادشاه بر مرادات متصرف شده دعوی پادشاهی کردند از جمله امیر شیخ حسن خان که علی پادشاه

ارپا خان طوطراییف شده بر حسین لا اینکه بر مرادات مروج نموده میان اردو علی پادشاه حاکم دیار بکر چنک شده علی پادشاه

سلطان محمد خدابنده بود و از اعاظم امرا دولت الاردم جسم بر مروج نموده میان اردو شیخ حسن کوچک بن تیمورتاش بن چوپان امیر الامرا

دیار آذربایجان و عراق عرب بتصرف شیخ حسن بزرگ تسلط یافت و تعلق او در اوایل سلطان ابو سعید جای

اختیار از ارزن الروم تا آذربایجان را

وروج نموده

از وبرت

ع

شیخ حسن بزرگ

بعد از او قبض نموده بود و با شیخ حسن

کوچک ... از روم ... بر فرزندان در ... سلطان

مرده ... بقره ... ملک اشرف

الماعلم ... در ان ... خان ایلخان

... سنه ... بود ... سنه ...

بعد ... شیخ حسن بزرگ والی بغداد ... بر

سلطان حسین بن ...

بعد ... سلطان ... بغداد

... بسیار بود ... سلطنت نمود ... بغداد ... سلطان ... اردو ... جای پدر

... اولاد ... ده سال ... بود آذربایجان ... سلطنت ...

حکومت بغداد کرد ... شیخ اویس ... حکومت ... سلطان

بعد سلطان اویس سلطان احمد بن شیخ اویس ... عراق ... آذربایجان ...

... کرد ... سلطان احمد ... سلطان محمود برادرش ... علاء الدوله بن سلطان احمد در ...

حکومت کرد سلطان حسین بن ... حکومت ... کردند ...

نقل آورده ... آذربایجان ... بغداد ... نقل ... آمد ... ا

ایشان

بود و تفرقش بن مظفر
شدند و دیگر آل مظفر از دولت بیگ
سلطنت مبارز الدین حاجی بزرگزاده بود و چون مظفر ... اقوی جان رفته سلطنت پسر
... بود و در سلطنت کلام کرده با اردوی ... و علم و الله شد ... یزد باد داد
شجاع بود و در سلطنت تا در زمان قاآن سلطان ابو سعید سکوت کردند
پادشاه شد بسیار کم پادشاه شد و جای ... بنشست پادشاه شد و از ایشان هفت تن بکوت بن شاه شجاع سلطان احمد
مظفر ... سلطان ابو سعید کرمان و فارس و عراق را تصرف نموده پادشاه ... مظفر سلطان زین العابدین شد و این دو در زمان ۷۹۵
محمود ... سلطان ابو سعید ... شاه شجاع بن ... مظفر شاه محمود بن امیر مبارز ... کرد و ... بود و از ...
امیر مبارز الدین محمد بن مظفر شاه منصور برادر شاه یحیی که با امیر تیمور جنگ ... پادشاهان مغول ... مظفر
بن ... مظفر ... یحیی بن ... کرد ... مقتدی ... با ... مظفر ... در زمان سلطان
... شدند امیر ... شیخ ابو اسحق بن محمود شاه ... از تصرف نمود ... بود و ... در زمان شده
... اقبال ... بعد از دولت سلطان ... که از نسل ... با آن ... بود ...
سلطان ... طغاتیمور خان ... از ... آمده بود و سلطان ... جای
... شده ... سلطان ... بعد از ... سلطان
ابن ... بود ...

ابو سعید
طغاتیمور خان ... ابو مسلم
پادشاهی ... سلطانیه ... کار ... خود ... نموده
سربدار ... بعضی از خراسان ... ۷۳۷ ... خواجه ... رفتند اورا
پادشاه شد در ... ۷۵۳ ... در ... یزد ... و بعضی ... ساعت ... گرفتند
جای ... فاضل ... بسیار ... سربدار ... پادشاه شد ... عمارت ... امیر ... ایشان ... بود
... رسانیده ... اولادی ... که قتل پادشاه ... خراسان ... شیخ ... دولت ... بود
... زبیدی ... در ... امیر عبد الرزاق ... پادشاه ... وفات ... امیر ... بود
... بیک ... اسب ... مسعود ... پادشاه ... وفات یافت ... بود
عبد الرزاق ... در ... سلطان ... از اوقات ... آمده ... مسعود ... تصرف ...
... تحصیل ... سربدار ... خراسان ... اقبال ... رسانیده ... که ...
ودران ... تحصیل ... جمعی ... ایشان ... سربدار ... سال ... آمد
شد که ... تحصیلدار ... پسر ... سربدار ...
چون حاکم ... ایشان ... سرداری ... ابتدای
کرد ... مسعود ... بود ...
و امیر ...

شعبه ۵
که حضرت امیر تیمور رشید
ولادت صاحبقران گیتی ستان امیر
تیمور گورکان بن طراغای نویان بن امیر ایلنگر نویان بن
امیر انجل نویان بن امیر قراچار نویان که بموجب فرمان چنگیز خان امیر الامرا
و وکیل الملک جغتای خان بود بن امیر سوغوچجن بن امیر ایرومچی نویان برلاس کی ایران اوتاق بود
منسوب اند بن قاچولی بهادر بن تومنه خان که نسب بچنگیز خان بهم می‌پیوندد و شب سه‌شنبه بیست و پنجم شعبان المعظم
[illegible] اولاد امیر قراچار نویان بعد از پدر چون در میان اولاد جغتای خان خلاف در مملکت او [illegible] واقع شد
بحوالی قصبه الخضرای کش که شهر سبز گویند رفته متوطن شدند و نسلاً بعد نسل از جانب ایشان بحکومت آنجا قیام مینمودند در اواخر که غازان خان
که از اولاد جغتای خان بود پادشاه الولایت مردم از حسن سلوک او دل ملول و آزرده بودند امیر قزغن
باتفاق امرا بر غازان خان یاغی شده غازان خان کشته شد و امیر قزغن حاکم الولایت والوس شد بعد از امیر قزغن
امیر عبدالله بجای پدر نشست بعد از امیر عبدالله امیر حسین بن امیر مسلای بن امیر
قزغن حاکم آن الوس شد و امیر تیمور در سن بیست و پنج سالگی
همشیرهٔ امیر حسین را بخواست
وازین جهت بگورکان

گورکان
مشهور گشت و باندک روزگار
میان امیر حسین و تیمور کلفت بهم رسیده
ثم در آن اوقات همشیرهٔ امیر حسین فوت شد علاقه خویشی نیز
برطرف شد و امرای امیر حسین از خباثت او برگشته و بتحریک
امرا امیر تیمور دفع امیر حسین نموده شد و در روز سه‌شنبه دوازدهم شهر رمضان سنه [illegible]
سلطان صاحبقران بتخت سلطنت جلوس ۷۷۱ نموده و در اندک زمانی تمامت ماوراءالنهر و خراسان را بتحت تصرف در
آورده در سنه ۷۸۸ یورش سه ساله ایران نموده عراق و آذربایجان و گرجستان را مسخر ساخت بار دیگر در سنه ۷۹۴ یورش پنج ساله ایران نموده
اصفهان را قتل عام فرموده فارس و بصره و بغداد را فتح کرده تاخت بر گرجستان برده از راه دربند بر سر توقتمش خان بدشت قبچاق رفته او را مقهور
ساخته بسمرقند رفت و در سنه ۸۰۰ عزیمت دیار هندوستان نموده اکثر بلاد را مسخر ساخت و در سنه ۸۰۲ یورش هفت ساله ایران نموده تمام دیار شام مسخر کرده ببغداد آمده
این مرتبه بغداد را قتل عام کرده در سنه با ایلدرم بایزید پادشاه روم جنگ کرده غالب آمده او را اسیر ساخت و تمام روم را
تا کنار دریای فرنگ مسخر ساخت بسمرقند مراجعت نموده اراده خطای کرده و در یورش خطای در هفدهم شهر شعبان المعظم سنه ۸۰۷
باجل طبیعی درگذشت در آن سن نهصد و هشتاد و دو هزار و ششصد و دوازده مرد سان دیده بودند
که در خدمت صاحبقران بود و مجموع سپاه صاحبقران در آن اوان
هشتصد هزار سوار و پیاده بودند امیر تیمور را
چهار پسر بود

میرزا ابابکر
و میرزا عمر شیخ که در ایام حیات
پدر وفات یافتند اما ازایشان فرزندان ماند
میرزا امیرانشاه که حاکم ولایت عراق و آذربایجان بود و دیگر پسرش
ابابکر بغداد را داشت و دیگری عمر بعضی از عراق را چون میان پسران اختلاف
پیدا آمد اختلال در احوال او راه یافته در ان اثنا قرا یوسف ترکمان بر آذربایجان مستولی شده باتفاق ابابکر
جنگی کرد قرا یوسف غالب شد و در سنه ۸۱۰ بقتل رسید میرزا شاهرخ که حاکم ولایت خراسان بود خبر وفات پدر که شنید در هرات
در رمضان سنه ۸۰۷ بتخت سلطنت نشسته متوجه سمرقند شد چون شنید که میرزا خلیل بن میرانشاه که در محل فوت صاحبقران همراه بود بسمرقند آمده
خزاین جد را تصرف نموده و بتخت نشسته یکی را فرستاده با او مصالحه کرده بهرات برگشت بعد از چهار سال خداداد که جمع الملک میرزا خلیل بود میرزا خلیل را گرفته
وفات کرد شیخ جهان پادشاه زاده مغول را پادشاه کرد میرزا شاهرخ شنیده بسمرقند رفت خداداد را بقتل رسانیده میرزا الغ بیک را
فرمان فرمای ماوراء النهر و ترکستان کرده در سمرقند گذاشت بهرات مراجعت نموده و میرزا الغ بیک در سنه ۸۲۳
متوجه ترتیب رصد شده باتفاق بعضی از فضلا زیج جدید نوشت و میرزا شاهرخ میرزا خلیل را
بعراق فرستاده در ری وفات یافت در ۸۱۴ بعد از برادر
و برادرزادگان از آنکه دولتها برسید
ملکشان نصیب او شد
تا آنکه

تا آنکه
از حدود روم تا سرحد خطا
تصرف نموده در حدود ری روز یکشنبه
هفتم ذوالحجه الحرام سنه ۸۰۷ وفات یافت و اولاد امیر تیمور بموجب
حکومت کرده میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر که صاحبقران وصیت کرده بود که ولیعهد
باشد در حین فوت صاحبقران حکومت بعضی از دیار هند و کابل و زابل داشت بهمان قناعت
کرده بموجب وصیت عمل نکرد میرزا قیدو بن میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر بعد از پدر با میرزا شاهرخ حکومت
قندهار و کابل و غزنین کرد سعد وقاص بن میرزا پیر محمد بن میرزا جهانگیر بحکم شاهرخ چند روزی حکومت قم کرد میرزا پیر محمد بن میرزا
عمر شیخ بحکم امیر تیمور والی فارس بود بعد از فوت صاحبقران سکه و خطبه بنام خود کرده بر سر کرمان رفت در ان سفر کشته شد میرزا اسکندر
بن میرزا عمر شیخ بعد از برادر حکومت فارس کرد میرزا رستم بن میرزا عمر شیخ با میرزا شاهرخ حکومت اصفهان داشت میرزا بایقرا بن میرزا
عمر شیخ با میرزا شاهرخ حکومت همدان و تمام لرستان و در چندی داشت میرزا سنجر بن میرزا احمد بن میرزا عمر شیخ در زمان میرزا
بابر والی مرو بود بعد از دعوای سلطنت کرده بدست سلطان ابوسعید کشته شد میرزا خلیل بن میرزا امیرانشاه
بعد از فوت صاحبقران چنانچه مذکور شد چهار سال در سمرقند بر پای تخت صاحبقران بود
پادشاهی کرد میرزا ایلچی بن میرزا امیرانشاه بحکم میرزا شاهرخ
حکومت ری کرد میرزا [illegible] بن ایلچی
بعد از پدر بحکومت ری

[illegible] میرزا الغ بیگ بن میرزا شاهرخ

بحکم پدر در سنه ۸۱۴ ولایت ماوراء النهر و ترکستان و سمرقند [illegible]

بعد از فوت میرزا شاهرخ عبد اللطیف پسرش بر وعاق شده و در سنه ۸۵۳

[illegible] بقتل رسانید بن میرزا شاهرخ حکومت مشهد و نسا و استراباد داشت و در ایام

[illegible] بن شاهرخ میرزا بعد از میرزا [illegible] بحکم پدر ولایات فارس شد و در ایام حیات پدر

حیات پدر بعد از فوت [illegible] بحکم پدر بعد از میرزا [illegible] و حکومت کابل و غزنین و قندهار کرده میرزا سلطان محمد

فوت شد میرزا سلطان مسعود بن میرزا شاهرخ [illegible] و سلطانیه داشت بعد از فوت پدر بحکم جد حکومت فارس داشت از دست میرزا سلطان محمد گریخته

بن میرزا بایسنغر بحکم جد حکومت ری و قزوین و سلطانیه داشت بعد از ان و صفاهان خود [illegible] تبع او میرزا شاهرخ بعراق آمده

در [illegible] وفات یافت میرزا عبد الله بن ابراهیم سلطان بعد از فوت پدر بحکم جد [illegible] و بعد از کشته شدن میرزا عبد اللطیف پسر میرزا الغ بیگ او را پادشاه کردند

بصحت جد رفت و در آنجا بحکومت میرزا الغ بیگ رفت و بدست سلطان ابوسعید کشته شد میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنغر که در هرات جانشین جد بود

جد وفات جد خود میرزا شاهرخ نشسته در آنجا بتخت نشست [illegible] میرزا بابر بود [illegible] شد

کاری ساخت میرزا بابر بن میرزا بایسنغر در محلی

فوت شاهرخ همراه جد بود و او [illegible]

[illegible] کرده

[illegible] کرده

موجه استراباد شد و از آنجا

خروج کرده بر تمام خراسان و عراق و ماوراء النهر

استیلا یافت میرزا عبد اللطیف بن میرزا الغ بیگ بحکم پدر در ایام

حیات پدر حکومت بلخ داشت بعد از کشتن پدر و برادر بششماه رسید که بدست نوکران

برادر کشته شد میرزا شاه محمود ولد میرزا بابر و میرزا ابراهیم بن میرزا علاء الدوله بعد از میرزا بابر بتخت

نشستند و چنان با یکدیگر منافقه کردند که جهانشاه تمام عراق و فارس و خراسان را گرفته بهرات آمده ایشان گریختند

سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا میرانشاه که با میرزا الغ بیگ می‌بود بعد از کشته شدن او بصحرا رفت و با امداد ابو الخیر خان

پادشاه ازبک بر میرزا عبد الله مستولی شده در سنه بتخت نشست ماوراء النهر و خراسان را مسخر کرده با جهانشاه صلح کرد بعد از جهانشاه عراق و فارس را تصرف

نموده باذربایجان رفت و قشلاق کرد و از تنگی آذوقه و بسیاری برف که عاجز آمده بدست حسن پادشاه در سنه ۸۷۳ کشته شد میرزا یادگار محمد

بن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر در حینی که حسن بیگ بر جهانشاه غالب شد و در اردوی جهانشاه بود بحسن

پادشاه لشکر همراه او کرده او را روانه خراسان او بر سلطان میرزای بایقرا مسلط شده

بتخت هرات نشست سلطان حسین میرزا با ششصد و پنجاه سوار

غافل بر سر او ایلغار کرده او را بقتل رسانید

سلطان حسین میرزا

بن منصور
بن بایقرا بن عمر شیخ سالها
در بیابان خوارزم و جرجان و قزاق بود تا آنکه بر استرآباد
استیلا یافته خاکی که از جانب جهت و در آنجا بود بقتل رسانید
بعد از کشته شدن سلطان ابوسعید بهرات رفته در سنه … بتخت سلطنت نشست و بعد از
قتل میرزا یادگار محمد باستقلال پادشاه شد و در سنه ۹۱۱ وفات یافت بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا
پسران سلطان حسین میرزا بایقرا باتفاق بتخت نشستند و برادران دیگر اطاعت کردند خراسان شوریده شد شیبک خان ازبک فرصت یافته
خراسان از کف بدیع الزمان میرزا بیرون کشید بدرگاه شاه جنت آرامگاه شاه اسمعیل آمد میرزا سلطان احمد بن سلطان ابوسعید در سمرقند بعد از پدر
پادشاه شد با سلطان حسین میرزا ساخته قریب به بیست و هفت سال سلطنت بعافیت کرد میرزا عمر شیخ بن سلطان ابوسعید در زمان پدر والی فرغانه
والی خان بود بعد از پدر بلوازم سلطنت قیام نموده با کاکای برادر آن تاخت میکرد تا در سنه … از بام کبوترخانه افتاده وفات
یافت بابر پادشاه بن میرزا عمر شیخ بعد از پدر قائم مقام شد و بر سمرقند … استیلا یافت آخر الحکم
و تزویر شیبک خان از ولایت را گذاشته بکابل رفت بعد از فوت شیبک خان
بار بماوراءالنهر آمده حسب الحکم شاه غفران پناه شاه اسمعیل تاریخ
خان افشار و احمد سلطان صوفی اغلی
همراه او رسیده بسمرقند

و بخارا را
گرفتند بعد از هزیمت
قزلباش از ازبک عود نموده شکست بمیرزا
بابر افتاده بجانب قندهار رفته تسخیر ساخت در سنه … مرشد هند را
فتح نموده همیون پادشاه بن بابر بن عمر شیخ در عهد پدر والی بدخشان بود
بعد از پدر در هند بتخت نشست کامران برادرش با او منازعه کرده شیرخان افغان
فرصت یافته لشکر بر سر او کشیده و شکست بر او افتاده همایون پادشاه و پناه بدرگاه پادشاه جنت آرامگاه
شاه طهماسب آورده شاه جنت مکان لشکر همراه او کرده هند را تسخیر ساخت تا در آن اوقات از بام قصر افتاده در گذشت
جلال الدین اکبر پادشاه بن همیون پادشاه بعد از پدر مالک ممالک هند شد شاه سلیم بن جلال الدین اکبر بعد از پدر پادشاه شد و پادشاه بهشت بود
ولادتش روز چهارشنبه … ربیع الاول فی سنه … سلطان خرم بن شاه سلیم الحال که سنه ۱۰۵۵ است پادشاه باستقلال هندست الا احوال پادشاهان سلجوق
روم بر این نهج است که در زمان الب ارسلان بن جغر بیک بن میکائیل بن سلجوق بن قتلمش بن اسرائیل بن سلجوق دروی
با الب ارسلان یاغی شد الب ارسلان در سنه ۴۶۵ از نیشابور بر سر او ایلغار آورده در جوالادا اصفهان
فیمابین جنگ شد قتلمش در معرکه کشته شد الب ارسلان خواست تا فرزندانش را
قصد کند خواجه نظام الملک مانع آمده سلیمان
بن قتلمش را

بر شرح ای علی

نواحی شام فرستاد و سلطان

در سنه ۵۵۴ انطاکیه را بدست آورده [illegible] کشته

سلطان ملکشاه اللاورا به پسر او قلیج ارسلان داد قلیج ارسلان

بازرگانان جنگهای صعب کرده همه جا کشوده شده ولایت بسیاری گرفت او در سنه

غرق شده وفات یافت بعد ازو مسعود بن قلیج ارسلان ملک بود و در [illegible] الشرف بود بعد از پسر قلیج ارسلان

بن مسعود در قونیه بر تخت نشست دو دختر ناصر عباسی را بخواست استقلال تمام یافت و بعد ازو رکن الدین سلیمان بن

قلیج ارسلان پادشاه شده بسیار بهجت و عادل بوده بعد ازو قلیج ارسلان بن سلیمان بر تخت قونیه نشست چون طفل بود عمش غیاث الدین

کیخسرو بن قلیج ارسلان که از ترس برادر بزرگ کیخسرو بود آمده برادرزاده را در قلعه محبوس ساخته پادشاه شده انطاکیه را از فرنگ بگرفت در استیول

در غزای فرنگ کشته شده او را دو پسر بود اول عز الدین کیکاوس چند سال حکومت کرد بعد ازو برادر دیگرش علاء الدین

کیقباد بر تخت نشسته او کامکارترین این طبقه بود در زمان او بسی قلاع مفتوح شد بعد ازو

غیاث الدین کیخسرو پسرش قائم مقام شد غلطی چند کرد

چنانچه دولت ایشان در زمان او

تنزل کرد و بعد ازو

عز الدین

کیکاوس بجای پدر نشست

کسی پیش قاآن فرستاده یرلیغ

سلطنت باسم خود حاصل کرده این باعث نزاع میان برادران

فتنها روداد بعد ازو قلیج ارسلان و بعد ازو غیاث الدین کیخسرو و بعد ازو غیاث

الدین مسعود بعد ازو کیقباد هر یک چند روزی حکومت کردند و در سنه ۷۰۰ منقرض شدند

و منتقل بآل عثمان که الحال هستند شد و نسب سلاطین آل عثمان و انتقال دولت بدیشان بدین نوع است

که عثمان بن ارطغرل بن سلیمان که سلیمان در فترت چنگزخان از حوالی مرو ماهان با خیل خانه خود متوجه روم شده [illegible]

بمحاربه کفار اشتغال داشت پس از چندگاه از آنجا رجعت کرده بحوالی حلب آمده خواست تا خیل خود را از فرات گذراند در آب غرق شد

او را سه پسر بود دو پسرش بعجم مراجعت نمودند و ارطغرل از برادران تخلف نموده در روم مانده مدتی بجنگ کفار اشتغال داشت و دو را به پسر رشید

رسید سارو بند و کندوز و عثمان ارطغرل سارو بند را بخدمت سلطان علاء الدین کیقباد سلجوقی فرستاد و بواسطه رشد قبول تمام یافت

سلطان قراحصار و ملک و طولاج داغی بدیشان قشلاق و یلاق داد و سلطان بدفع کفار گزیده

[illegible] آنچه نمود باولاد ارطغرل کرد و ایشان دران [illegible]

جنگهای مردانه کردند تا آنکه ارطغرل فوت شده

عثمان بجای پدر [illegible]

و در سنه ۶۸۸

چون
سپاه چه روم متعرض بودند
بر بعضی از ان دیار مستولی شدند و ابتدای
دولت ایشان از ان تاریخ گیرند بدین ترتیب یاد شده
روم انچنانچه برد عثمانیه ۶۹۹ تاریخ یافته اند اورخان بن عثمان که فتح برسه
و بعضی ولایات کرد و سلطان مراد غازی بن اورخان که فتح ادرنه و کوتاهیه و کرمیان دولت حمید بکشته
و اق شهر و دیگر بلاد نموده علامان کسپ را علام ساخته ینگچری نام نهاد ایلدرم بایزید بن مراد غازی که بجانب غور و جهار و جبار بود
با فرنگ جنگها کرده بطرف برق خود را بسپاه دشمن میرزد آنجا باین لقب ایلدرم موسوم گشت و با امیر تیمور جنگ کرده گرفتار گردید و در حبس مرد
و امیر سلیمان چلبی بن بایزید موسی بیک برادرش سلطان محمد بن ایلدرم بایزید بعد از برادر پادشاه شده و فتح ولایت روم ایلی او کرد
سلطان مراد ثانی بن سلطان محمد بعد از پدر چهار سال پادشاه بر تخت را به پسرش سلطان محمد گذاشته گوشه گرفته تا وفات
یافت سلطان محمد بن سلطان مراد که فتح قسطنطنیه نمود در روز چهارشنبه پنجم جمادی الاولی
سنه ۸۵۷ فاضل و فضلت پرور بوده سلطان بایزید
قلاع و ولایت بسیار از فرنگ گرفت
سلطان

سلطان سلیم
بن سلطان بایزید که فتح مصر کرده
در حرمین الشریفین خطبه باسم او خواندند
سلطان سلیمان بن سلطان سلیم که با پادشاه جنت آرامگاه
شاه طهماسب صلح کرد سلطان سلیم و سلطان مرادخان که با پادشاه جنت آرامگاه
شاه عباس در اول حال صلح کرده بود و در سنه ۱۰۰۳ وفات یافت سلطان محمدخان پادشاه شد و سلطان محمد در سنه ۱۰۱۲
فوت شد سلطان احمد بجای او بنشست و سلطان احمد در سنه ۱۰۲۶ فوت شد و سلطان مصطفی ولد سلطان احمد بجای او
جلوس نموده در سنه ۱۰۲۷ چون میگفتند دیوانه است برطرف کرده سلطان عثمان ولد سلطان احمد را پادشاه کردند و در سنه ۱۰۳۱ وفات کرده
سلطان مصطفی ولد سلطان احمد را که برطرف کرده بودند چون دیگری نبود باز او را پادشاه کردند و در سنه ۱۰۳۲ سلطان مراد ولد سلطان احمد که طفل بود
پادشاه کردند و در شعبان سنه ۱۰۴۹ بعد از آنکه قتل کرد و در شوال سنه ۱۰۴۹ وفات یافت سلطان ابراهیم ولد سلطان احمد که با پادشاه دین پناه جنت آرامگاه شاه صفی
صلح کرد پادشاه شد و در سنه ۱۰۵۷ ینگچری بر سلطان ابراهیم هجوم آورده او را بقتل رسانیدند و سلطان محمد پسرش را که طفلی در سن
پنج یا شش سالگی بود پادشاه کردند روز جمعه دهم شهر شعبان سنه ۱۰۵۸ اجرفت سلطان محمد خوانده در روم را
آوردند اما احوال پادشاهان ازبک برین منوال است که ابو الخیر خان بن
دولت شیخ اغلن بن ابی اغلن بن فولاد اغلن
بن ایبه خواجه [illegible] ای بن
[illegible]

بن شیبان
بن جوجی خان بن چنگزخان
در سنه ۸۳۲ از دشت بخوارزم ایلغار کرده
میرزا ابراهیم که از جانب شاهرخ میرزا والی آنجا بود اخراج نمود
سلطنت نشست و مدتی پادشاه دشت بوده سلطان ابوسعید بامداد او بر میرزا
عبد الله غالب آمده پادشاه سمرقند شد و بعد از فتح حیدرخان بن ابوالخیرخان بجای پدر نشسته
بعد از و محمدخان بن بوداق سلطان بن ابوالخیرخان که بشیبک خان اشتهار یافته بود پادشاه شد و در سنه ۹۰۶
بر ماوراء النهر استیلا یافته بعد از فتح بر خراسان نیز دست یافت تا در سنه ۹۱۶ با شاه جنت مکان شاه اسمعیل بجنگ او در حدود مرو با او جنگ کرده
بدست غازیان نصرت نشان کشته شد تمامت خراسان تحت تصرف شاه عالم پناه آمد و بعد از و کوچکونجی خان بن ابوالخیرخان چند روز پادشاه شده
پادشاه غفران پناه جنگ کرده شکست بماوراء النهر رفت و بعد از و ابوسعید خان بن کوچکونجی خان پادشاه شد و بعد از و عبید خان بن محمود سلطان
بن ابوالخیرخان به پادشاهی نشسته در زمان شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب کره بخراسان آمده هر کره از توجه رایات
جاه و جلال به اضطراب می شنید فرار می نمود تا وفات یافت عبد الله خان بن کوچکونجی خان
بعد از و خان شده در سنه ۹۴۵ درگذشت عبد اللطیف خان بن کوچکونجی
سلطنت نشست در سنه ۹۵۹ فوت شد
براق خان
بن

بن
سونجک سلطان
بن ابوالخیرخان پادشاه شده در سنه ۹۳۶
فوت شده پیر محمدخان بن جانی بیک سلطان بن خواجه
محمد اغلن بن ابوالخیرخان را پادشاه کردند بعد از چند روز عبدالله سلطان
و عبادالله سلطان پسران اسکندرخان بن جانی بیک سلطان پدر خود اسکندرخان را پادشاه
کرده بالضروره عم ایشان پیر محمدخان دست از حکومت کشیده به برادر گذاشت برادر بلخ را به پیر محمدخان
در سنه ۹۸۵ وفات یافت عبدالله خان ولد اسکندرخان پادشاه شد چون عبدالله خان در ایام حیات خود در استیلای
بر خراسان هرات را بقل بابای کوکلتاش خاف و باخرز بدین محمدخان ولد جانی بیک سلطان مشهور به تیلم خان داده بود که [illegible] عشیره زاده
عبد الله خان است چنانچه جانی بیک سلطان والد دین محمدخان که از پادشاهزادهای اشترخان اند و شعبه دیگر از اولاد چنگیز که بتفصیل معلوم نشد بتقریبی بماوراء النهر
آمده بودند و عشیره عبدالله خان را بجانی بیک مذکور داده از و سه پسر بهم رسیده تیلم خان و باقی خان و ولی محمدخان الغرض عبدالله خان در بیماری
مرض موت در سنه [illegible] قل بابا را چون صدر پیر بود از هرات طلبیده دران اوان فوت شد و عبدالمؤمن خان پسر او
پادشاه شده و قل بابا را بقتل رسانیده در مقام قتل بعض از امرای ازبکیه بود تا ایشان نخفی را برین
داشته تیری بر عبدالمؤمن خان زده او را بقتل رسانیدند چون تیلم خان هرات را
خالی دیده تصرف نمود اتفاقا دران اثنا شاه عالم پناه
شاه عباس متوجه خراسان بود
لشکر ازبکیه

خراسان بودند در هرات بر[ادر] کمام
تیلیم خان جمع آمده او را پادشاهی قبول کردند
او بکثرت سپاه مغرور شده از هرات بر آمده با نواب اشرف
جنگ روبرو کرده شکست خورده و کشته شد لشکر شکسته گریخته در بلخ بر باقی خان
برادر او جمع آمده در سنه ۱۰۰۷ پادشاه کردند و در محرم سنه ۱۰۱۴ وفات یافته ولی محمد خان برادرش بجای او
بر تخت نشست و در سنه ۱۰۱۸ امام قلیخان و نذر محمد خان پسران تیلیم خان بر عزم خروج نمودند و او پناه بدرگاه جهان پناه شاه عباس
آورده در ۱۳ از دهم ربیع الثانی سنه ۱۰۲۰ شاه جنت مکان باستقبال او رفته باعزاز و احترام تمام او را داخل صفهان فرمودند و در یازدهم ربیع الثانی
متوجه ولایت خود شده حسب الامر الاعلی مقرر شد که جمعی از عساکر منصوره او را بولایت خود رسانیده بتخت سلطنت نشانند و بنوعی که مقرر شده بود بعمل آمد
اما بعد از نیل مطلوب او رخصت مراجعت قزلباش که بخارا را بتصرف نموده بود بر سمرقند رفت و امام قلیخان از سمرقند بر آمده در پایین سمرقند
و بخارا جنگ کرده شکست بولی محمد خان افتاده گرفتار شده کشته شد امام قلیخان پادشاه شد بلخ را به نذر محمد خان
که برادر کوچک بود داد و با سنه ۱۰۵۲ پادشاهت کردند تا درین سال چشم امام قلیخان آب سیاه آورده
باطل گشت نذر محمد خان برادر خود را طلبید که چون اولادی ندارم
بیایید تا رتق و فتق مهمات با شما باشد
چون نذر محمد خان به بخارا رفت
صلاح

صلاح دیده
که امام قلیخان بمکه معظمه رفته
بلخ بگذارد و در سنه مذکور امام قلیخان بشرف
ملاقات پادشاه اعظم شاه عباس ثانی مشرف شده شاه عالم پناه ایشان را
باستقبال مهد باعزاز هر چه تمامتر روانه مکه معظمه نمودند و او بعد از زیارت خانه کعبه در محل مراجعت
در مدینه مبارکه وفات یافته در همانجا مدفون گشت و عبد العزیز خان ولد نذر محمد خان بلخ را از پدر طلبیده پدر باو
نداد پسر این از وجدا شده و چون بعضی از امرای ازبکیه از سلوک نذر محمد خان رضا نبودند عبد العزیز خان جمع آمده نذر محمد خان
خایف شده بلخ آمده و در بلخ کس نزد سلطان خرم پادشاه هند فرستاده از وکومک طلبید که دفع ضرر پسر از خود بکند پادشاه جنت مراد بخش
پسر خود را با لشکری گران بر سر بلخ فرستاده نذر محمد خان غافل از آنکه ایشان اراده تصرف بلخ دارند با آنکه لشکر هند داخل بلخ شده دست تاخت
و تاراج بر آوردند نذر محمد خان از دروازه دیگر با قلیلی چند بدر رفته از سر راه بمرو آمده از آنجا پناه بدرگاه جهان پناه آورده در دار السلطنه صفاهان
نواب اشرف باستقبال او متوجه شده او را باعزاز هر چه تمامتر در بیست و ششم شعبان سنه [illegible] داخل شهر
نمودند و در بیستم شهر رمضان سنه مذکور روانه ولایت خود شد مقرر آنکه
امرای خراسان امداد نموده او را بمکان خود رسانند چون
این خبر بلشکر هند رسیده

[illegible]یخ را
فلا کرده مر[illegible]ت نمودند
ودر نهم شهر رمضان المبارک سنه ۸۰۵ میرزا محمد [illegible]
داخل تاریخ شدند والان که تاریخ سنه ۸۱۰ است میرزا محمد خان مذکور
در تاریخ پادشاه اند و عبدالعزیز خان ولد او در بخارا و سمرقند اما امرای ازبک و عبدالعزیز خان
اما احوال سلاطین قراقوینلو که ایشان را بارانلو نیز گویند ترکمان بن قراجق
در پیاده فرح پسر شد
که مقدم اویماق خود بود در حدود ارزن الروم و اخلاط و عادل جوز میبرد و امیرتیمور در اوان لشکرکشی بر سالار ایران خود
در تحویل ان مجموع او شد که جماعت ترکمانان ذرت برآورده قوافل حجاز و غیره را آسیب میرسانند لشکر بر سران قوم فرستاد تا اکثر ایشان را کشته
پیاده بایلدرم پناه بردند در مجمع که امیرتیمور بر ممالک روم استیلا یافته ایلدرم بایزید گرفتار شد ایشان فرصت یافته دست تسلط
بر اموال چهارپایان نعیمان قیصر دراز کرده غنیمت بسیار بدست آورده از ساحل آب فرات روی توجه بهیت
نهاده در جبال و بیابان هیت قرار کرد و حشم ترکمه و بعضی از قبایل عرب را بمتابعت
خود دعوت کرده گروه انبوه از هر طایفه بر سر او مجتمع گشتند
در این اوان سلطان احمد جلایر حاکم بغداد بود
و حله و بعضی از ولایت را بسلطان
طاهر پسر خود داده

داده بود
پسر با بعضی امرا ساخته بر پدر
خروج نموده سلطان احمد کس فرستاده
از قرایوسف کومک طلبیده او بکومک سلطان احمد آمده شکست
بر سلطان طاهر افتاده کشته شد اموال بسیار بدست ترکمه آمد بعد از ان
عمال سلطان احمد طمع کردند او دریافته بجانب بغداد گریخت قرایوسف بفاصله از عقب او
آمده داخل بغداد شده شهر را مسخر کرد سلطان احمد بجانب شام رفت قرایوسف بر تمامت عراق عرب مستولی شد
امیرزاده ابابکر و امیرزاده رستم با امرای امیرتیمور متوجه تسخیر بغداد شدند بر قرایوسف مستولی شده قرایوسف نیز [illegible] شام گریخت
از آنجا بمصر رفتند پادشاه مصر بنا بر خاطر امیرتیمور ایشان را گرفته محبوس ساخت تا بعد از فوت امیرتیمور ایشان را از حبس خلاص کرده جمع[illegible] ایشان
متفرق شده بودند باز مجتمع گشتند و در مجلس با یکدیگر شرط کرده بودند که با یکدیگر موافق باشند سلطان احمد متوجه بغداد شد و قرایوسف
بجانب ولایت خود و آذربایجان روان شد بعد از تسلط قرایوسف بر آذربایجان و سلطان احمد بر بغداد سلطان احمد
نقض عهد کرده لشکر بر سر قرایوسف کشیده و در حدود تبریز بدست قرایوسف کشته شد
عراق عرب را نیز تصرف نموده مستقل شد اولاد او بر موجب حکومت کردند
قرااسکندر بن قرایوسف که دو مرتبه شاهرخ
با آذربایجان رفته
با او

قتل کرده ... آخر

شکست داد در ... آمده شاهرخ

جهانشاه برادر او محمد ... شاهرخ آمده شاهرخ

آذربایجان را به جهانشاه داده برگشت جهانشاه بن قرا یوسف

که جمیع ... در عقب شاهرخ اسکندر بر جهانشاه آمده و جنگ عظیم کرده شکست

بر او افتاده شاه قباد در ابکیه پدر را کشته جهانشاه برادرزاده را چون برادر کشته در سنه ... با استقلال

پادشاه شده بعد از فوت میرزا شاهرخ تمام عراق و فارس را تا قرقمه تا به هرات رفت و با سلطان ابوسعید صلح کرده

خراسان را با او گذاشت عراق و فارس و آذربایجان و بغداد و دیاربکر و بعضی از ان [illegible] داشت و در سنه ... حسن پادشاه گشته شد

حسن علی بن جهانشاه بعد از قتل پدر [illegible] مجبور ... از حسن خاص شده قرا بسر داد لشکری قسمت کرده قریب یکصد و پنجاه هزار کس را

از زارا زل ... کرده برادر ... پدر [illegible] نقل ... و در جوی در برابر حسن بیک آمده لشکری بدان عظمت را

حسن بیک در ان تاخت او که [illegible] سلطان ابوسعید رفت در دره ... سلطان ابوسعید که تخته همدان رفته

در انجا کشته شده بود منقرض شدند اما احوال سلاطین آق قوینلو که ایشان را با میرزا ... کرده

حسن بیک بن علی بیک بن قرا عثمان که یکی از اجداد ایشان

با میرزا ... داشت ... احتساب ایشان با ...

گویند حسن بیک ابا عنجد ...

... دیاربکر

وجرش

قرا عثمان از شیحان

مشهور بوده چون اسکندر بن قرا یوسف از

میرزا شاهرخ فرار نموده قرا عثمان بر او برد که در اثنای حرب

قرا عثمان از اسب افتاده سرش جراحت شده او را بارزن الروم بردند و در آنجا

وفات یافته مدفون گشت بعد از مراجعت میرزا شاهرخ اسکندر بارزن روم که رسید قرا عثمان را

از گور بیرون آورده سرش را بریده بمصر فرستاده و این خصومت در میان این دو طایفه بود تا آنکه جهانشاه بعزم

تقبیح ایشان متوجه شده این خبر که بحسن بیک رسید لشکر خود را جمع آورده قزاق شده بر اطراف لشکر جهانشاه میتاخت و جهانشاه [illegible]

با و نرسیده هر جا به مواضع مستحکم میکشید با جهانشاه شکر آمده مراجعت نمود در اثنای برگشتن خبر به حسن بیک رسید که شب از اردوی جهانشاه کوچ کرده

بمنزل دیگر رفته و جهانشاه در منزل بخواب مانده قلیلی با او مانده اند حسن بیک با شش هزار سوار بر سر او ایلغار کرده خبر بجهانشاه [illegible]

او رسیده پادشاه خبردار شده جنگ در پیوست در ان اثنا جهانشاه رسیده ناشناخت سرش

از تن جدا کرده حسن بیک سر او را نزد سلطان ابوسعید بخراسان فرستاده متوجه [illegible]

قشلاق خود شد و بهار متوجه آذربایجان شده در خوی [illegible]

از امرای حسن علی بن جهانشاه از او روگردان شده

پیش حسن بیک آمده

تا آنکه

آذربایجان [illegible] سلطان ابوسعید [illegible]

بافت دران اثنا سلطان [illegible] بوده [illegible] رسیده نزول کرد

شد و حسن بیک [illegible] اطراف [illegible] کرده قبول [illegible]

فایده آنکه حسن بیک [illegible] سلطان ابوسعید [illegible] شد [illegible] اردو

سپکرد [illegible] اطراف [illegible] سلطان ابوسعید [illegible] بادشاه شد [illegible]

[illegible] آذربایجان و عراق [illegible] بغداد [illegible] بادشاهی [illegible] یعقوب [illegible]

[illegible] سلطان خلیل [illegible] یعقوب بیک [illegible] حسن بیک [illegible]

[illegible] یعقوب بیک [illegible] بایسنقر [illegible]

عادل [illegible] رستم بیک [illegible]

[illegible] آذربایجان [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] منصور [illegible]

[illegible] حسن بیک [illegible] آذربایجان [illegible]

[illegible] یعقوب [illegible] سلطان [illegible] بغداد [illegible]

[illegible] الوند بیک [illegible] آذربایجان [illegible]

[illegible] سلطان مراد [illegible] شاه اسماعیل [illegible]

[illegible] بغداد [illegible]

رایات ... وصل ... اسمعیل

بعد از ... سلطان ... ازانجا

روم ... دولت شاه جنت ... دریا ... رسانند

در ... ولایت ... شاه ... اسمعیل ... سلطان

ابو المظفر شاه اسمعیل بهادر خان بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن سلطان شیخ صفی الدین ... بن ...

شیخ ابراهیم بن سلطان خواجه علی بن سلطان صدر الدین ... الحافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه بن ... سید ...

بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید ... اسمعیل بن ... احمد ... بن ... ابو القاسم حمزه ...

بن امام الهمام موسی کاظم علیه الصلوة و السلام ... از این حضرات ... سلاطین ...

و عبادت ... مشغول ... خصوصا حضرت شیخ صفی ... شیخ ... الدین ... اولیا ...

وارد ... مرید ... حضرت امیر المؤمنین علی ... صلوات الله علیه ... حضرت شیخ صفی ...

شیخ صفی ... سلطان صدر الدین ... ه

حاصل شد

و سلاطین زمان ...

ایشان از ... سید ... صفات

میکردند از جمله امیر تیمور ... حضرت سلطان صدر الدین ... بود

که از ... بخش ... امیر تیمور ... حضرت خواجه علی ... اسیران ...

که از روم ... امیر ... سلطان ... علی ... ایشان ... ازان روز

آن طوایف ... المقدس ... سلطان جنید ... ایشان ... معظم

گرده ... حضرت سلطان جنید ... که ... ایشان ... سلطان جنید

بر ... شیخ ... پادشاه ... آن ... ایشان ... بود ... ایشان را

بسیدی که ... پادشاه ... حضرت ... خواجه ... سلطان ...

بالضروره ... ایشان ... حضرت ... ایشان ...

بعد ... مبارک ... در ... بود ... حضرت ... شیخ ...

از ... ازین ... در ... کرده ...

این ... غزای ... شدند

شیروان
شاه سر راه بر ایشان
گرفته در اثنای جنگ تیری بر مقتل آنحضرت
آمده بعز شهادت فایز گشتند بعد از شهادت ایشان سلطان حیدر
که خواهرزاده حسن پادشاه بود بجای پدر بر قالیچه ارشاد نشست بعد از استیلای
حسن پادشاه بر جهانشاه و سلطان ابوسعید و تصرف در تمامت بلاد عراقین و فارس و کرمان
و آذربایجان گرفت و اعتقاد و اخلاص او در سلجوق شاه بیگم حرم محترمش بسلسله صفویه باعث آن شد که صبیه خود
علمشاه بیگم را با سلطان حیدر در سلک ازدواج کشید آنحضرت را از آن بلقیس زمان سه پسر حاصل شد اول سلطان علی پادشاه دویم ابراهیم میرزا
سیم سلطان نشاه اسمعیل بهادرخان در اوایل که یعقوب بیگ بن حسن بیگ پادشاه شد سلطان حیدر را هوای غزای چرکس بر سر افتاده با جمعی از صوفیان
متوجه شیروان شد حاکم شیروان که در حرمش در خانه یعقوب بیگ بود ازو کومک طلبیده او چهار هزار سوار بمدد شیروانشاه فرستاده درخت
محاربه داد در آن اوان سلطان حیدر از جانب تمام شیروان بجانب دربند رفته دیگر برج دموزقاپو را
مفتوح ساخته نزدیک شده بود که قلعه مسخر گردد که شیروانشاه با جماعت آمد سلطان حیدر
باستقبال مخالفان در حرکت آمده در نواحی تبرسران
جنگ در پیوست در اثنای شکست
دشمن ناگاه تیری بر بدن
همایون آن ولایت
پناه

آمده بخلد برین
شتافت بعد از شهادت سلطان
حیدر جماعت صوفیه و غیرهم در دار الارشاد
اردبیل دست بیعت بحضرت سلطان علی پادشاه دادند یعقوب پادشاه
واهمه نموده یکی از امرا را با جمعی کثیر باردبیل فرستاد تا حضرت سلطان علی پادشاه را
با برادران بشیراز برده در قلعه اصطخر مقید سازند و ایشان قریب چهار سال و نیم در آنجا موقوف
بودند تا یعقوب پادشاه وفات یافت نوبت سلطنت برستم بیگ بن حسن بیگ پادشاه رسید او شاهزاده ها را
در قلعه بیرون آورده در اردو همراه خود داشت اما مقرر داشت که از قزلباش و جماعت صوفیه کسی نزد ایشان نرود بعد ... صوفیان
ممنوع رستم بیگ واهمه نموده قصد قتل شاهزاده ها کرد ایشان از قصد او خبردار شده نیم شب متوجه اردبیل شدند رستم بیگ که
خبردار شد یکی از امرا بر اثر ایشان فرستاده سلطان علی پادشاه در اثنای جنگ شهید شده ابو المظفر شاه اسمعیل و
ابراهیم میرزا بجانب گیلان رفتند بعد از چند ماه ابراهیم میرزا تغیر وضع کرده باردبیل آمده باجل موعود
وفات یافت و اسمعیل میرزا در گیلان بوده رستم بیگ مکرر کسی بطلب او فرستاده
کارکیا میرزا علی حاکم گیلان انواع حمایت و حراست
بخود راه داده قبول ننموده پنهان داشت
تا آنکه حضرت شاه اسمعیل
بتأیید

بعد از جهانگشائی از گیلان

بعد از چهار ماه ولادت خاقان اعظم

روز پنجشنبه بیست و پنجم ... برادر بزرگ شاه اسمعیل

فتح نمودند و ولادت سلطان علی میرزا برادر ... شاه اسمعیل از گیلان ...

ملک ... طالع عقرب بعد از بیرون آمدن از گیلان ... لوای جهانگشائی ...

رجب المرجب ... اسمعیل ابراهیم میرزا ابراهیم ... قدوة العارفین ... از اردبیل ... ظفر پناه

در فتح شاه اسمعیل ... و ... بنت ... ابواب ... نمودند

باشند ... و قتل ... شروان ... شاه ... اسمعیل ... از شروان ... شاه اسمعیل ...

بنابر ... شاه ... اسمعیل ... شاه ... نمودند در حدود

... جمع آمده بودند ... لشکر جمع آورده ... الحاج ... بادشاه

... بادشاه ... سنه ... دار السلطنه ... چهار ... الحاج ... بادشاه

... فتح ... روز ... سلطان ... سلطان مراد

... سلطان ... و ... بداد

... میرزا ...

دارالامان ... شیعیان

بعد از ... شاه ... جعفر ... عشری

در ... جلوس ... فتح قلاع و ... بلاد ...

بعد ... شاه ... ابراهیم ...

واندند ... و ... شاه ... و ... داد

و ... اصفهان ... ابراهیم ... شاه ... میرزا

... بودند ... اصفهان ... شاه ... میرزا

و ... بود ... شاه ... و ... بود ... گیلان ... سلطان

بعد ... میرزا ... گیلان ... بود ... میرزا

و ... ابراهیم ... کرد ... و بر ... شد

شاه ... جنت ... گیلان ... سلطان ... میرزا ...

در ... گیلان ... و ... ابراهیم ... بود

... شد ... و ...

... ابراهیم ... بود

عصـ[illegible]
ورزیدن علاء الدوله
سردار ایماق ذوالقدر و شکست دادن
شاه بر سر او و کشته شدن اولاد او و تاخت ایل ایشان و ایالت
دیاربکر به خان محمد ولد میرزا بیک استاجلو تفویض شد و او در آن ولایت فتوحات
گوناگون دست داد و قشلاق نمودن در خوی اتفاق افتاد در سنه شاه دین پناه شاه اسمعیل بعزم تسخیر بغداد
و عراق عرب در حینی آمده ییلاق همدان را معسکر همایون گردانیده کس نزد باریک بیک پرناک که والی بغداد بود اما اسم
نهضت با سلطان مراد بن یعقوب پادشاه و فرستاده او را بایلی دعوت کردند او اول قبول نمودند و آخر پشیمان شده در هشتم جمدی الثانی
پادشاه شیعیان داخل بغداد شده باریک بیک و سلطان مراد و از بخوده تمامت عراق عرب مسخر شد در سنه از راه کوه گیلویه بشیراز آمد
و از آنجا به صفهان و آذربایجان و شیروان در رسید اگر چه نقش سلطان حیدر از تبریز آن بار دیبل آوردند و منصب صدارت را بامیر سید شریف
استرآبادی اصل شیرازی المنشاء تفویض نمودند و از آن در صدارت بغیر از سادات بزرگی نرسیده در سنه
شنیدن شاه جنت آرامگاه استیلای شیبک خان ازبک را بر خراسان و توجه بدان صوب بقصد زیارت
و دفع ازبک و جنگ در حوالی مرو و کشته شدن شیبک خان و تمامت خراسان بحیز تصرف
اولیای دولت قاهره آمدن و نزول شاه در هرات فی شهر رمضان المبارک
سنه توجه شاه اسمعیل بجانب بلخ و تسخیر آن
آن ولایت و بلخ را به بیرام بیگ
قرامانلو داده

مراجعت نمود
قشلاق در قم فرمودند و در این
سال سلطان مراد بن سلطان بایزید از عم
خود سلطان سلیم پادشاه روم فرار نموده بدرگاه جهان پناه آمدند
و حکام مازندران بدرگاه گیتی پناه آمده متعهد انجار مبلغ سی هزار تومان
مقطع کرده مراجعت نمود در سنه فرستادن میرزا احمد خوزلا الملقب بمیرنجم ثانی که بمنصب وکالت
ترقی یافته بماوراءالنهر و جنگ میرنجم با ازبکیه در دو فرسخی بخارا و کشته شدن میرنجم و آمدن ازبک بولایت خراسان
و محاصره نمودن هرات و چون این اخبار بسمع اشرف رسیده متوجه خراسان شد در سنه توجه رایات جلال [illegible] ازبکیه
شنیدند خراسان را گذاشته گریختند نزول پادشاه شیعیان به بلخ و الکاء خراسان را قزلباش قسمت نمودند بلخ را بدیو سلطان [illegible]
و مراجعت قشلاق در صفاهان نمودند فی سنه آمدن سلطان سلیم پادشاه روم بحدود آذربایجان و جنگ پادشاه شیعیان با سلطان سلیم و هزیمت مبارک
لشکر زدن بزنجیر عرابه را بدو نیم کردن و کشته شدن میر سید شریف صدر در ترتیب و شکست شاه کردستان اما در باره [illegible]
دیگر کسی آن پادشاه را خذلان ندید و قحط در خراسان فی سنه چون تهمت از جوانب خراسان
معروض رای اشرف گردیده بود بنا بر آن سلطنت خراسان از کنار آب آمویه [illegible] قدم او
تا سمنان بپادشاه دین پناه شاه اسمعیل دادند
حاصل خراسان خوب آمده مردم آنجا از رنج
خلاص شدند

[illegible] طهماسب [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] اصفهان [illegible] سلطنت [illegible]

[illegible] ۹۲۱ [illegible] ۹۳۰ [illegible] ۹۳۲ [illegible] ۹۳۴ [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] پادشاه [illegible] ۹۲۳ [illegible] ۹۲۵ [illegible] ۹۲۷ [illegible] اصفهان [illegible] ۹۴۱ [illegible]

باز ا[illegible]
بر خراسان ام[illegible] بعد از
استماع این خبر نواب اعلا [illegible] به خراسان شد
ازبکیه جمعی که در مرو جمعیت کرده بودند از بیم [illegible] شنیده بجای مقام
خود رفت شاه دین پناه حکومت هرات را به بهرام میرزای برادر خود داده
الکای او به غازی خان تکلو مرجع شد و از راه طبس و یزد متوجه اصفهان شده قشلاق در صفاهان
نمودند در سنه ۹۳۴ از اصفهان به ییلاق کندمان فرمودند و امرای شاملو از توهمی که از چوخه سلطان تکلو داشتند
[illegible] که حسین خان بر سر او رفتند او کیجه خود را بدو لحاف انداخته [illegible] و این جمع او را اتفاق بخنجر در [illegible] لحاف پایین [illegible]
[illegible] حسینخان کشته شد روز [illegible] تکلو جمعیت کرده با ایشان جنگ شد تا آنکه خواستند که شاه را ایشان خود دربرند شاه ۱۵ جراحت [illegible]
حکم بقتل تکلو فرمود و بعضی از تکلو به بغداد رفته بسیاری کشته شدند و قشلاق در تبریز در سنه ۹۳۵ قشلاق در تبریز و عبیدخان ازبک
با لشکری بسیار آمده هرات را قبل کرده و تنگ در هرات برده رسید که مردم گوشت سگ و گربه میخوردند و یکسال تمام این محاصره کشید
تا آنکه خبر آمدن شاه بخراسان رسید عبیدخان راه فرار پیش گرفت بهرام میرزا از محاصره خلاص شد در سنه ۹۳۸
شاه عالم پناه بهرات رفته جمعی از [illegible] فرستاد و میرزای هرات را به سام میرزا
برادر خود دادند و اغزوار خان را لله کردند و شاه جنت آرامگاه از جمیع
مناهی توبه کردند و منع کلی از قمارخانه و خرابات [illegible]
و بیت اللطف از دفتر اخراج شد
فی سنه ۹۳۹
آمین

آمدن سلطان
سلیمان خواندکار روم بسلطانیه
آمده با آنکه آفتاب در اوایل عقرب بود برف
عظیم شد و سرما بمرتبه رسید که از رومیان بسیاری مردند
خواندکار کوچ بر کوچ متوجه بغداد شد محمدخان شرف الدین اغلی که حاکم بغداد بود
حسب الامر الاعلی بغداد را گذاشته بیرون رفت خواندکار در بغداد و شاه دین پناه در وان قشلاق
کردند فی سنه ۹۴۱ نواب اشرف از وان مراجعت نموده آمدند و خواندکار از بغداد به تبریز آمده از آنجا از راه
وان مراجعت نمود شاه جنت آرامگاه او را تعاقب نموده جمعی را که در وان گذاشته بود وان را گذاشته گریختند شهید و ولایت
ارجیش و وان مفتوح شده آنجا را به احمد سلطان صوفی اغلی استاجلو شفقت فرموده به تبریز عود فرموده قشلاق فرمودند و خبر رسید که
سام میرزا در هرات یاغی شده بر سر قندهار رفته چون هرات به صاحب [illegible] صوفیان خلیفه بهرات رفته بضبط مشغول شد در سنه ۹۴۱
شاه دین پناه در تبریز قشلاق فرمود عبید خان ازبک چون مشهد را خالی دیده بمحاصره مشهد آمده زن صوفیان خلیفه مشهد را نگاه داشته صوفیان خلیفه
از هرات بمحاربه او آمده کشته شد عبید خان مشهد را گذاشته رفته هرات متصرف شده فی سنه ۹۴۲ نواب کامیاب در تبریز
چون خبر ازبک شنید کوچ بر کوچ متوجه هرات شد چون عبیدخان خبر آمدن شاه را شنید هرات را غارت کرده
بماوراءالنهر رفت و شاه بهرات آمده میرزای هرات را به محمد میرزا داده از آنجا متوجه قندهار شده
قندهار را گرفته به بوداق خان قاجار داده متوجه عراق شد در سنه ۹۴۳
کارکیا سلطان حسن پسر خان احمد فوت شد میر عباس که
صاحب اختیار خان احمد را با آنکه
یکساله بود

نشانند نواب اشرف بجای ...

بعد از وصول قزوین در میان ... متوجه

تبریز شد و کامران میرزای بن بابر بر سر قندهار آمده چون بوداق خان

تاب مقاومت او نداشت قندهار را سپرده متوجه تبریز شد و خواجه صالح ولد خواجه مظفر بتکچی

در استرآباد یاغی شد کسی نزد عمر قاضی سلطان حاکم خوارزم فرستاده که او را طلبیده در افزود بیت غازیان

بصرت شغور گرفتار گردید بنظر اشرف رسانیدند حسب الحکم مقتول شد فی سنه ۹۴۳ چون مسیح مبارک اشرف رسید که شاه رخ

بن سلطان فرخ که والی شیروان است دم از خلاف میزد و اعیان شیروان از سلوک او ملول اند حسب الحکم اشرف القاس میرزای برادر

حضرت اعلی با بعضی امرا به تسخیر شیروان فرستادند شیروانیان کسی فرستادند که ما قلعه سوای نواب اعلی بکسی ندهیم بنا برین دراس تقر تغار

متوجه شیروان شد و بعد از فتح الولایت با القاس میرزا ... فی سنه ۹۴۵ قلعه ... عبیدخان اوزبک

رسیده و عصیان امیر قباد حاکم استرآباد شکست خوردن و گریختن و جانش به بایندرخان دادند بهرام میرزا

با بعضی از امرا به تاخت کردستان فرستادن و در محل مراجعت چون از بصر سستی واقع

شده بود اکثر از برف‌ها سوار کرده جهت عبرت در بازارها گردانیدند

فی سنه ۹۴۶ درین سال چهار سوار از خنذکار روم روگردان شده

بشرف سجده اشرف مشرف شدند

والکای سالیان و محمود اباد

شیروان

سول

مقتول شدن

عطف درایات فتح

آیات متوجه گرجستان شده از کفار بسیاری

اسیر و مقتول شدند و لوارساب بجنگل گریخته بدست نیامد

و قشلاق به تبریز فی سنه ۹۴۷ متوجه ییلاق اوجان و سهند شدند و از قشلاق

در تبریز فرمودند و القاس میرزا و محمدخان حاکم شکی بدرگاه جهان پناه آمدند و بالکای خود

مراجعت نمودند و بعضی از امرا بسرداری خلیفه سلطان روملو بر سر قلعه لارجان که در رستمدار واقع است

رفتند و بلکه چند گاه که در قلعه متحصن بود بشرط امان بخشیده شد خلیفه در یاغی‌گری و الوند مشغول بود جمعی ... اورده

خلیفه مراجعت نمودند فی سنه ۹۴۸ ایلچیان ازبک از جانب ... قرای حاکم ... از جانب عبدالعزیزخان ...

حاکم بخارا بدرگاه جهان پناه آمدند و نواب اشرف تحف ... حکومت بخارا با قا... رعفت کرده

قشلاق در قم فرمودند و درین سال سادات اعظم که در خدمت نواب اعلی نهایت تقرب داشتند دم از دولت زده

... شده که بولایت خود رفته ساکن باشند و دیگر دخل در امور ملکی نکنند ... فی سنه ۹۴۹ ...

و ییلاق سرسند و کراز تا بجولانگاه ... چند روز ... عراق ...

بهم رسیده زود بصحت مبدل شده و قشلاق در قزوین وجهی را بتاخت ...

رستمدار ... فرمودند وجهی را بتاخت الوس کلهر

... شدند وجهی از ورمیه بگرجستان

بجوی

[illegible] بیماری
شاه بیرون محمدخان ازبک دیده
بجانب استراباد آمده چون خبر صحت شنیده مراجعت
نمود در سنه ۹۵۰ همایون پادشاه بدرگاه جهان پناه آمده در ابهر بشرف
ملاقات مشرف شده بجهت زیارت شاه صفی طلبیده و متوجه اردبیل شد بعد از زیارت تبریز
بخدمت اشرف آمده لشکر همراه او مقرر شده روانه هند شد در سنه ۹۵۱ خبر عصیان القاس میرزا از شروان رسید
و نواب اشرف از تبریز [illegible] زاده فرستاده که بنصایح باد این غرور از دماغ او بیرون کنند جوابهای درشت گفته
بنابرین نواب اشرف متوجه تبریز شد القاس با همه والده و برادرش را بشفاعت بخدمت اشرف فرستاده در سنه ۹۵۲
نزول اجلال [illegible] شد و جمعی از امرا همراه والده القاس میرزا کرده و ایشان در جواد با القاس میرزا رسیده او را
سوگند دادند که دیگر مخالفت نکند شاه دین پناه متوجه گرجستان شده در وقت مراجعت از گرجستان متوجه [illegible]
شدند و القاس واهمه کرده به بهانه [illegible] و کمی از شروان بیرون رفت میرزا از شروان با اسمعیل میرزا
داده مراجعت نمودند در سنه ۹۵۳ رفتن القاس میرزا از راه کفه با [illegible] پیش
سلطان سلیم خواندکار و جگر برهان که از اولاد شروان شاه بود
با اسمعیل میرزا و شکست برهان ایضاً چون
اسمعیل میرزا خبر آمدن
خواند

خواندکار و شنید
شروان را الکا شمرده بجهت
شاه آمده برهان شروان را التصرف نمودند
در سنه ۹۵۴ آمدن سلطان سلیمان خواندکار با القاس میرزا
به تبریز و در اثنای مراجعت و آن را التصرف نمودن و القاس میرزا با [illegible]
سوار از راه کردستان بهمدان فرستادن و القاس از آنجا به قم و کاشان و صفاهان
آمده اهل صفاهان در شهر بروی او بستند او متوجه فارس شد و از آنجا به بغداد رفت و نواب اشرف
شروان را به عبدالله خان داده بعراق آمده در سنه ۹۵۵ چون بکر خواندکار کس بطلب القاس میرزا فرستاده [illegible]
تکلو بیکرد و دوراق متوجه شد خواندکار محمد پاشا را بر سر او فرستاده در راه یکدیگر برخورده رومیان بر سر او ریخته القاس میرزا [illegible]
خود را بقلعه مریوان انداخت شاه دین پناه بهرام میرزا را با جمعی بر سر او فرستاده بعد از جنگ القاس گریخته باز بکردستان رفت سرخاب
حاکم آنجا او را گرفته بخدمت اشرف فرستاد و حسب الحکم در قلعه قهقهه محبوس شد بعد از یکسال فوت شد در ولایت قاین
زلزله شد که قریب بسی هزار کس بزیر انبوه ماندند و در همین سال بهرام میرزا فوت شد در سنه ۹۵۶
قشلاق در قزوین و بعزم ییلاق در قزوین و بعزم ییلاق سلطانیه در حرکت آمده
بادزبایجان رفته شد و ولایت قرجستان مفتوح گردید و
شاه‌وردی بیک کچل حاکم استراباد بجهت [illegible]
که با پسر ترکان کرد

یه ترکمان
یاغی کرده بر سر ایل ایشان [illegible] تاخت
رفته لشکری مشغول تاخت شده [illegible] ن تنها
برگشته ایستاده ترکمانان بر سرش ریختند و بقتلش رسانیدند سنه ۹۵۸
شاه جنت آرامگاه از آذربایجان متوجه شروان شده چون حاکم شکی اطاعت سلطان نمیکرد
اورا بقتل رسانیده بگرجستان رفتند و بعد از تسخیر بعضی قلاع گرجستان و تاخت ایشان بقراآغاج
قراباغ آمده قشلاق فرمودند سنه ۹۵۹ بار دیگر سپهی چند متوجه الکاء رومیه کرده شده قلعه اخلاط را گرفتند و اسمعیل میرزا
بجانب ارزروم فرستادند مرزا اسکندر پاشا را شکست داده تاخت اولایت نمود در ارجیش بطرف بای یوس اشرف میرزا فرستادند
و در این سال قلعه ارجیش و برکری فتح شد فی سنه ۹۵۹ بعضی از امرا را بتاخت کردستان فرستاده خود به نخجوان و از آنجا به ییلاق اردو درخوی
و سلماس رفته بعضی قلاع کردستان مسخر شده خبر توجه خواندگار روم قشلاق او در حلب شایع شده خاطر از طرف موجه شط [illegible] جوال
عاکر کردید سنه ۹۶۰ خواندگار در اول بهار این سال به نخجوان آمده بعد از دو روز مراجعت نمود و شاه جنت آرامگاه
بگرجستان رفته قریب سی هزار اسیر آوردند و آمدن قاسم که از اولاد شروانشاه بود
بشروان باتفاق جمعی که خواندگار همراه او کرده بود و جمعیت بعضی از شروانیان
بر سر او و جنگ عبدالله خان بکر با او و تدبیر والده عبدالله خان
و کومک زیاده و شکست قاسم و کشته شدن شروانشاه
فی سنه ۹۶۱ قشلاق در قزوین
در

دختر شاه
بخت الله یزدی را جهت [illegible]
میرزا طوی فرمودند و عثمان پاشا تبریز [illegible]
آمده سرخاب کرد با محاربه شهرزور را که اشته رومیان
ران دیار مستولی شدند سنه ۹۶۲ مرزای هرات اسمعیل میرزا شفقت شد
و سلطان محمد میرزا را طلبیدند و ابراهیم میرزا ولد بهرام میرزا را حاکم مشهد کردند و حسب الامر
امرا و اعیان از کل مناهی توبه کردند فی سنه ۹۶۳ جهت تعمیر خزانها که در جهت اسمعیل میرزا اسمع نواب اشرف
شهر و صاحب جمعیت ذوالقدر خصوصا شاهرخ بیگ [illegible] بعضی از ایشان مقتول شدند [illegible] میرزای [illegible]
سلطان محمد میرزا شفقت شد و اسمعیل میرزا را از قلعه قهقهه بردند و امرای [illegible] باغ بتاخت گرجستان رفته اسیر [illegible] آوردند
بیران اشاذ در تبریز بودند سنه ۹۶۴ روز چهارشنبه [illegible] ربیع الاول این سال نواب [illegible] از [illegible] لبخانه کهنه بدولتخانه نو نقل فرمودند
و امرا و ارکان دولت زر و گوهر پاچی کردند از اطراف ممالک پاچیها فرستادند و این سنع در اتمام تاریخ عمارت
دو تاریخ آمده بهشت برین است خیر المنازل و درین سال قندهار فتح شد سلطان حسین میرزا
ولد بهرام میرزا را بقندهار فرستادند فتح نمود [illegible]
بقزوین آمده بسیار کرده سنه ۹۶۵ بعد از این سال
در قندهار حیات بودند
[illegible]

بیرون
نرفته [illegible] خبر رسید که
میان اولاد خواندگار روم نزاع شده
وسلطان بایزید متوجه درگاه معلی است حسین بیگ لله [illegible] را
با تحف و هدایای بسیار باستقبال او فرستادند و حکم شد که امرای سرحد استقبال
کنند و در شهور سنه ۹۶۶ سلطان بایزید پادشاه روم بپایه سریر اعلی آمده روز چهارشنبه بیست و یکم محرم
الحرام سنه ۹۶۶ داخل دار السلطنه قزوین شده اعزاز و احترام بسیار یافت اما چون [illegible] از ایشان امرها ازو سرزده بود
[illegible] در افروز جمعیت ششم شهر رجب المرجب او را محبوس ساختند بعضی ملازمانش را بقتل رسانیدند در عرض سال
عیسی خان پسر لوند مسلمان شده بشفقتهای شاهانه سرافراز گردید ایلچیان خواندگار [illegible]
درگاه جهان پناه آمدند و علیون خان و کوکین خان برادر شمخال تفلیس بسر قلعه آمدند [illegible] سلطان خاکم [illegible]
ایلچیان [illegible] که برسالت بروم رفته بود همراه ایلچیان روم [illegible] و عهد و پیمان و طلب سلطان بایزید
آمده کتابت خواندگار که بخط خود نوشته بود [illegible] مشتمل بر عهد و پیمان [illegible] سنه ۹۶۷
پرسش آوردند حسب الالتماس [illegible] سرهای [illegible] بایلچیان نمودند
و هم درین سال سلطانم همشیره شاه [illegible]
رحمت ایزدی پیوست

جعفر بیگ
گنگرلو بروم برسالت رفته
بود با الیاس بیگ ایلچی خواندگار همراه ایشان
و تحف و هدایای بسیار از جانب خواندگار آوردند از جمله
پانصد هزار اشرفی فندری قبرسی بود که سی هزار تومان باشد و اسب بسیار
و چون عیسی ولد لوند از صدق مسلمان شده بود و [illegible] که در خاطر داشت گرفتار شد
سنه ۹۷۰ چون چند سال مالیه مازندران مانده بود معصوم بیک را با جمعی از لشکر مقرر شد که بمازندران روند
مرادخان حاکم آنجا التماس نمود تعهد مال چند سال کرد که [illegible] مازندران دیگر باره باو شفقت شد و از بیک بعضی خود خراسان را
تا تخت [illegible] مراجعت کرد سنه ۹۷۱ شاه دین پناه صاحب الامر را در خواب دیده حسب الامر الاعلی رسید [illegible] ممالک محروسه که قریب [illegible]
بخشیده مقرر شد که معصوم بیک صفوی و سایر امرای عراق و کرمان بخراسان روند بجهت دفع ازبکیه و دفع قزاق خان تکلو حاکم هرات که
بکثرت ستم و ظلم او مسموع اشرف شده بود و امرا او را گرفته در حبس فوت شد و شعرا تاریخی گفته اند که مصراع تاریخ آن نوشته که
معموری هرات [illegible] امرا امیر غیب سلطان را در هرات گذاشته نسا و ابیورد [illegible] فرستادند و [illegible] خان
حاکم ابیورد بقلعه رفته بعذر خواهی فرستاده قسم یاد کرد که دیگر تخت خراسان را
بنماید و اطاعت کند پیشکش بفرستد بنا بر آن امرا متوجه عراق
شدند سنه ۹۷۳ بار خلوت هرات سلطان [illegible]
[illegible]

[illegible] نقان

ساعی بیک [illegible] الله [illegible] کردانیند

وازوروس روانه نمودند [illegible] حاکم

کار اراده [illegible] سلطان محمد [illegible] راه که این [illegible] قلعه [illegible]

بیش [illegible] ساده سلطان [illegible] سال سلطان سلیمان [illegible] سلطان سلیم [illegible]

[illegible] گردانیده [illegible] سلطان سلیم [illegible] احمد [illegible]

عبادت [illegible] سلطان [illegible] خان [illegible]

سلطان سلیم ولد خود را [illegible]

[illegible]

[illegible]

محمد میرزا
سلطان علی میرزا ... ابن احمد میرزا
سلطان سلیمان میرزا امام قلی میرزا اولاد ایشان
بنت نواب بموجب پریخان خانم و فاطمه سلطان خانم
خانش خانم والده سنجر میرزا گوهر سلطان خانم مریم خانم اما خانم که زینب بیگم ... شده بود
شهربانو خانم خدیجه سلطان خانم زن جمشید خان بعد از جمشید خان بشاه نعمت امیر یزدی دادند چون
بعد از فوت شاه عالم پناه امرای استاجلو اراده داشتند که سلطان حیدر میرزا را پادشاه کنند و سایر قزلباش اسمعیل میرزا را
... میرزا ... حیدر میرزا را در میان خرگاه شهید کردند در اندرون دولتخانه چون این خبر در قلعه قهقهه باسمعیل میرزا رسید ... بنجات خود
باطراف فرستاده ارقام ... رسید روزی ... تکلو ... شدند روز شنبه بیست دوم صفر اسمعیل میرزا از قلعه بیرون امده در شانزدهم ربیع الاول بقزوین
نزول ... در بیست سیم ... داخل دولتخانه شدند در بیست چهارم ... جمادی الاول سنه ۹۸۴ در مقام دفع برادران و اقوام که وارث ملک ... بود
اما بجهة وجود سلطان حسین میرزای ولد بهرام میرزا که در قندهار بود متوقف می اند اخر که اول ... او کرده بعد از ان ...
دران اثنا خبر رسید که چون خبر فوت نواب جنت ارامگاه بقندهار رسیده سلطان حسین میرزا سکه و خطبه
بنام خود کرده و از جمله بعض از امرا باو در ... مخالفت اند ... بخاطرش رسیده که
آنجمع را دفع کند زهر در شیشه عرق کرده که ساقی در محل حضور ... دهد
اتفاقا بعد از ترتیب مجلس ساقی سهوا از شیشه زهردار
اول پیاله بمیرزا داده بهمان ساعت
میرزا فوت شده چون

این اخبار بشاه اسمعیل
رسیده خاطر از جانب او جمع نموده
حکم بقتل میرزاها فرمود سوای سلطان محمد میرزا که حسب الالتماس
جمعی از اهل حرم او را کور کرده و وزارت را بمیرزا سلمان داد و هرات بعلیقلی خان
شاملو شفقت فرمود مقرر آنکه نعش شاه جنت آرامگاه را بمشهد برد و بعد از آنکه بهرات رود
عباس میرزا را ضایع کند در بیست ششم رمضان داخل هرات شده بخاطرش رسیده که بعد از رمضان مرتکب این امر
شود و در دوازدهم رمضان حکم بشیراز جهة قتل سلطان محمد میرزا و پسران مینویسند و حکم تاکید نیز بهرات جهت قتل عباس میرزا
اتفاقا در شب یکشنبه سیزدهم رمضان شاه اسمعیل بعد از افطار کیف بسیاری خورده با حلواچی اغلی بیرون بازار رفته قریب بسحر بخانه حلواچی اغلی امده
در اندرون خانه خوابیده در بروی خود می بستند چون صباح میشود اهل خدمت در انجا لاجرم میشوند و انتظار بیرون امدن شاه میکشند تا ... نشد
بعد از ظهر میرزا سلمان که اعتماد الدوله بود بخدمت پریخان خانم همشیره شاه امده حقیقت عرض مینمایند ایشان میفرمایند که در را از پا شکنند
برداشته باندرون روند چون بان عنوان باندرون میروند شاه فوت شده و حسن بیک را بیهوش آورده
ازو احوال می پرسند میگوید امشب شاه پیش از همیشه تریاک فلونیا خورد چون حقه آوردم
سرش مهر بود گفتم سر حقه مهر نیست فرمودند که برادر کنیزان
... نشکستند قصوری ندارد بدهید هم دادم
دیگر خبر ندارم

شاه اسمعیل [illegible] سال و
سال بود و مدت [illegible] بعد از شاه شجاع [illegible]
سه ماه نوزده روز [illegible] بود [illegible] سلطان [illegible] کرده
اول شاهزاده [illegible] کرده [illegible] علیقلی خان [illegible] بعد از [illegible] صفی میرزا [illegible] نمود
سلطان [illegible] خان [illegible] بود [illegible] عقب [illegible] داغ شده بود را
[illegible] علیقلی خان [illegible] ایران [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سنه ۱۲۸ [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] سنه ۱۲۸۵ [illegible] شاه [illegible]
شاه سلطان [illegible] سلطان [illegible] بود
[illegible] اعظم [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]

[illegible] بودند
[illegible] ایران [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] خان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سنه ۱۲۸ [illegible]
خان [illegible] سلطان [illegible] عادل [illegible]
داوند [illegible] سلطان [illegible]
شاه سلطان [illegible] سنه ۱۲۸ [illegible] سلطان [illegible]
ایشان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] شاه سلطان [illegible]
[illegible]

قزلباش
نیروان را القضا [illegible] نمودند
سنه ۹۸۸ درین سال قلندری در [illegible] رسیده
که خود را شاه اسمعیل و بعضی محال زمینداور وغیره را گرفته و در سیستان میرزا
نواده بهرام میرزا ابن میرزا او رفته او را دفع کرده به یلاق [illegible] لشکر [illegible] قضیه سلطان محمود
میرزا [illegible] سلطان حمزه میرزا [illegible] سنه ۹۸۹ هم درین سال قلندری در کوه کیلویه فارس بهم رسید
که خود را شاه اسمعیل و بعضی محال آنجا را تصرف نمود بعد کوشش بسیار گرفتار و کشته شد در آذربایجان خبر شاه سلطان محمد رسید که
امرای خراسان عباس میرزا را در نیشابور به تخت نشانده سکه و خطبه بنام او [illegible] کرده خوانده اند بنابرین به تهیه اسباب سفر خراسان
متوجه قزوین شدند در سنه ۹۹۰ در قزوین بتهیه لشکر کرده متوجه خراسان شد و در رمضان قلعه تربت را که مرشد قلیخان در آن [illegible] محاصره نمودند
وبعد از کوشش و سعی بسیار که قلعه را نتوانستند گرفت و آنگاه سنه متوجه هرات شدند در ۹۹۱ و هرات که عباس میرزا در آنجا بود
قتل کردند محاصره نمودن قلعه [illegible] و در اثنای محاصره جمعی از جهال قزلباش به [illegible] میرزا سلمان اعتماد الدوله بقصد
کشتن او رفته او خود را در آبدارخانه انداخته قزلباش به آبدارخانه رفته کار میرزا سلمان را ساختند
سبب خوب و لالای عباس میرزا که در قلعه [illegible] بود به حکم پادشاه [illegible] میرزا سلمان [illegible]
قزلباش داده کشته شد و چون قلعه را نتوانستند گرفت
و اخبار روم می آمد کوچ کرده متوجه
قزوین شدند در سنه ۹۹۲
چون

چون
در قزوین خبر رسید
که روم اراده تسخیر شروان عثمان پاشا را
سردار کرده اراده آذربایجان دارند نواب اشرف
متوجه تبریز شده در تبریز بعیش مشغول شدند امیرخان ترکمان
که حاکم تبریز بود چون [illegible] گفت که در فکر تهیه حرب رومی باشند و فتق و فساد را
بر طرف کنند بر مزاج شاه گران آمده در مقام قتل او در آمدند او با دو هزار کس بقلعه [illegible] آباد
متحصن شده بعد از چند روز [illegible] بیرون آمده او را بقلعه قهقهه فرستادند و در آنجا بقتل رسانیدند
لشکر او متفرق شده این باعث مخالفت ترکمان و تکلو شد سنه ۹۹۳ چون خبر یاغی شدن تکلو و ترکمان در ارض روم بعثمان
پاشا رسید با لشکر گران متوجه تبریز شد نواب سکندرشان متوجه [illegible] شدند و روم داخل تبریز شد [illegible] ۵
نواب [illegible] تبریز نزول اجلال فرمودند نواب اشرف در آنجا توقف نمود سلطان حمزه میرزا متوجه حرب [illegible] شده
همه روزه حربهای عظیم روی میداد و عثمان پاشا شروع در قلعه ساختن کرده بود که روز قلعه را با تمام رسانیده در همان
چند روز بیمار شده بجهنم واصل شد بعد از فوت عثمان پاشا [illegible] آغا که از پاشایان معظم رومی بود
سه هزار کس در قلعه تبریز گذاشته مراجعت نمود و نواب [illegible] از عقب او رفته
جمعی کثیر بقتل آورده مراجعت نموده قلعه را محاصره [illegible] در آن
اوان که اخبار آمدن رومی [illegible] ارقام
[illegible] که باطراف نوشته بودند
چون

... خان
حاکم ... [illegible] ... خود در دارا
محمد خان حاکم ... [illegible] ... همدان و غیره و ... شدند
روانه درگاه معلی شده کتابت ... [illegible] ... بعد از جمعیت سلطان
که در دار السلطنه همه جمع شده بخدمت اشرف رسیدند و بعد از جمعیت ... [illegible]
هم قسم شدند که با هم متفق باشند و ... [illegible] ... رسیده ... در
یکی از بندگان ... تقرب علیقلی خان و ... خان و محمدی خان و ساروسلاق که ... اتفاق نمودند
... شده ان را از نظر اشرف انداخته اند و ... نواب اشرف ... [illegible] ... از نظر ساقط ...
مهمات دیوان دخل ... با امیر خان ... امده در باب ... قوشچی ... جواب عرض ایشان ... موافق ...
ایشان اراده قتل ... [illegible] ... سلطان روم ... وقت ... حصار
امیر خان که طهماسب میرزا در انجا محبوس بود فرستاده شاهزاده ... [illegible] ... زبان خود ... اعلام ...
کمال ... تبریز امده سلطان حمزه میرزا با ایشان جنگ عظیم کرده ... در امده و صلاح ... اعلیحضرت ... ابوالبقا ...
بعضی از ایشان را فرستاده ... طهماسب میرزا را ... متوجه قزوین شد ... سلطان حمزه میرزا
... ایشان ... میرزا در قلعه ... متوجه دفع ایشان شده ... آوازه
پیش از قزوین شاه ... [illegible] ... روداده
... طهماسب میرزا ... و ... خان و ...
و پیرام خان و ادهم سلطان و ... سلطان
و محمد بیگ سلاق و دیگر امرا
... امیرزاده با

گرفتار
شدند و سر قرمساری
پیش افکنده شاه رحیم دل از سر خون
همه درگذشت و بقزوین رفته بعضی مهمات انجا را
نسق کرده متوجه ... شده در پانزدهم شهر شعبان بملاقات نواب
اشرف مشرف شده بصلاح پدر بزرگوار طهماسب میرزا را بقلعه قهقهه فرستادند و بقلعه
... کار ... ساخته بعزم تاخت ارزن الروم و الکه مخالف متوجه گنجه شده لشکری بانطرف فرستاده
تاختند و از گنجه بعزم قشلاق قراباغ مراجعت نموده در یک منزلی گنجه شب چهارشنبه بیست و ششم شهر ذوالحجه سنه ۹۹۴ در قوشخانه خود در
دلاکی ملعون در اثنای بیخودی و بدمستی سلطان حمزه میرزا را بخنجر زده خود را بجنگل مرانداز تا تاریخ که درین باب یافته اند اینست شده تاریخ فوت
شاهزاده شهید چون بیداد قزلباش ونعش شاهزاده را برداشته متوجه اردبیل شدند و بعد از دفن ابوطالب میرزا را بجای برادر بنصب ... متوجه قزوین شدند
... امرای ذوالقدر شیراز و غیره شنیده متوجه شیراز شدند چون این اخبار بخراسان رسید امرای خراسان در رکاب پادشاه عالمیان متوجه قزوین شدند
ولادت باسعادت پادشاه و پادشاهزاده عالم و عالمیان شاه عباس در دار السلطنه هرات در اوانی که شاه خدابنده
میرزای هرات بود و شاه قلی سلطان تکلو استاجلو حاکم هرات و لله میرزا بود چهارشنبه غره شهر رمضان المبارک سنه ۹۷۸
چون شاه قلی سلطان شکایت شاه خدابنده ... بحضرت ارامگاه نوشت
مقرر شد که عباس میرزا میرزای هرات باشد و شاه خدابنده را
با خانه کوچ بشیراز برند و شاه قلی سلطان
لله عباس میرزا باشد سنه ۹۸۰
قتل

ثانیا ... شاه اسمعیل اند

الاعلام میرزا ... شاه ... بخش ایشان

وضبط عباس میرزا خان ... بمجلس بخش ایشان

نتواند رفت در رمضان المبارک سنه ۹۸۴ و حکومت هرات بجم قلی

عباس میرزا با علیقلیخان تنها بود و از بیرون خان مرکز هرات رسید ماه رمضان بود

مرکب چون ناخوش شده قرار به بعد از رمضان داد و در شب عید رمضان خبر فوت شاه اسمعیل هرات رسید

و مرتضی قلیخان حاکم ترکمان را حاکم مشهد کرده در سنه ۹۸۵ بعد از فوت شاه اسمعیل که شاه خدابنده پادشاه شده کسی

هرات بطلب عباس میرزا فرستاده امرای خراسان اتفاق نمودند که خراسان هرگز به میرزای بوده و نداده دختر

الحکم شاه خدابنده مرتضی قلیخان و ولد شاه سلطان استاجلو دادند در سنه ۹۸۶ چون نزدیکی بطلب عباس میرزا بخراسان رفته

... بودند بتدبیر میرزا سلمان وزیر اکثر امرای خراسان را معزول ساخته حکام نو تعین نمودند و حکام نو که بخراسان

و بار امرای خراسان ... مراجعت نمودند در سنه ۹۸۷ چون علیقلیخان و مرشد قلیخان یکرو کرده صلاح دیدند که هر کس

رفته امرای خراسان ایشان را راه نداده ایشان مراجعت نمودند

بدان متفق نباشد به تیغ گذرانید جماعت افشار از سبزوار برطرف کرده در خدمت میرزا متوجه تسخیر مشهد مقدس شدند مرتضی قلیخان را بعد از

جنگ شکسته او تنها متحصن شد بعد از چهار ماه محاصره به نیشابور رفته از آنجا متوجه هرات شدند که در اول بهار

بر مشهد آمدند در سنه ۹۸۸ چون اخبار خراسان به شاه خدابنده رسید محمد خان ترکمان را با جمعی

از امرای مشهد مقدس بکومک مرتضی قلیخان فرستادند عباس میرزا با خوانین

بعد از نوروز به نیشابور نزول اجلال فرموده ساعتی بعد

بتخت سلطنت نشسته پادشاه شدند و امرای

مشهد بعزم جنگ نیشابور آمده

شکست خوردند

و نواب اشرف

بمقر سلطنت که هرات باشد

مراجعت فرمودند در سنه ۹۸۹ بعزم تسخیر

مشهد متوجه شده الوس قراقویونلو که اطاعت نمیکردند

تاخت شدند دران اثنا خبر رسید که نواب سکندرشان متوجه خراسان

چون قلعه تربت قلعه مستحکمی بود و مرشد قلیخان مرد کاردانی بود او را در آنجا گذاشته خود

متوجه هرات شده به تهیه اسباب قلعه داری مشغول شدند در سنه ۹۹۰ آمدن شاه خدابنده بخراسان و محاصره

نمودن مرشد قلیخان را و بعد از کوشش بسیار نگرفته متوجه هرات شدند و کشته شدن میرزا سلمان بدست امیرزادهای قزلباش

در کنار شهر هرات و بعد از سعی بسیار که هرات را نتوانست گرفت مراجعت نمودند بمشهد مقدس و مرتضی قلیخان را عزل کرده مشهد را

بسلمان خان نواده عبد اسحاق خان استاجلو داده متوجه عراق شد در سنه ۹۹۱ مرشد قلیخان حسب الصلاح علیقلی خان متوجه تسخیر مشهد مقدس شده سلمان خان

چون ذوق جنگ نداشت به بهانه شکار از مشهد بیرون رفت مرشد قلیخان مشهد را تصرف نموده بعد از استحکام هرات رفته بپای بوس

اشرف مشرف شده چند روز به سیر و صحبت مشغول بودند دران اثنا میان علیقلیخان و مرشد قلیخان بجهت بخشش بهم رسیده

مرشد قلیخان بی خبر متوجه مشهد شد در سنه ۹۹۲ چون مرشد قلیخان بمشهد آمد حکام هر ولایت را تغیر میداد

علیقلیخان آزرده شده در خدمت نواب اشرف متوجه مشهد مقدس شد مرشد قلیخان

که تبریز بود سر راه بر ایشان گرفته جنگ عظیم شد

شکست بر علیقلیخان افتاد نواب

رکیب زلره

از در عبودیت بیایند برنج و فرزندانش از نجابت باشند چون این خبر بشیراز رسید [illegible]
شروع شده بود در این سال شاهزاده عالمیان صفی میرزا متولد شد و [illegible]
خان احمد خان حاکم گیلان بخدمت اشرف مشرف شد نواب اشرف اورا ملازم نموده
[illegible] رفتن بخدمت خان احمد خان شد سنه ۹۹۵ و صبیه سلطان مصطفی میرزا را
[illegible] حسین میرزا بن بهرام میرزا را که [illegible] بود عقد کردند
سلطان حمزه میرزا [illegible]
جهت خبر [illegible] قزلباش
ورفتن

در شیراز بود جمع الحکم مقرر شد که جماعت قزلباش بکاشان برای دفع [illegible]
[illegible] مرشد قلیخان در خدمت نواب اشرف [illegible] متوجه عراق شده [illegible]
سقف [illegible] بیکلربیکی [illegible] خود در [illegible] تومان [illegible]
[illegible] استاد [illegible] که در جنگ گرفتار شده بود [illegible]
[illegible] مشغول بودند چند روزی [illegible] مبارک [illegible] اشرف [illegible]
بجای آورده در خدمت اشرف داخل شده [illegible] سنه ۹۹۳ [illegible]
بپای بوس اشرف مشرف شده [illegible] علیقلیخان [illegible]
استاجلو [illegible] خود را از [illegible]
نواب اشرف [illegible] پیاده [illegible]
[illegible]

ورفتن
نواب اشرف بعراق
بعد عبدالله خان ازبک رسید بهرات
آمده نه ماه قبل کرده تا گرفت و علیقلیخان را با اکثر
قزلباش کشته اسیر کردند چون با نواب اشرف رسید باز صلح کرده
جهت استحکام صلح سلطان حیدر میرزا ولد سلطان حمزه میرزا را نزد سلطان مراد خواندگار
فرستاده خود متوجه خراسان شدند در چمن بسطام مرشد قلیخان را بقتل رسانیدند فرهاد خان
و ذوالفقار خان از شیروان آمده بپای بوس اشرف مشرف شدند بمشهد رفته حکومت مشهد بامت خان استاجلو
دادند چون خبر رسید که عبدالله خان هرات را مستحکم کرده و زمستان پیش آمد برگشته متوجه عراق شدند و در میمه در نهاوند قلعه ساختند
سنه ۹۹۶ توجه نواب اشرف دفعه ثانی بخراسان بجهت دفع عبدالمؤمن خان که بحکم پدرش بر سر مشهد آمده بود چون بطهران رسیدند بیماری عظیمی رو داد
که قریب پنجاه روز کشید از اطراف تصدقات آوردند عبدالمؤمن خان بمشهد مستولی شده حکم بقتل عام مشهد نمود خبر بیماری شاه و تسلط ازبک
بخراسان که باطراف رسید هر کس در محلی که بود متوجه فتنه و فساد شدند بنابرین نواب اشرف بجهت دفع
دشمنان خانگی بقزوین مراجعت فرمودند در سنه ۹۹۷ توجه نواب اشرف بشیراز جهت دفع
یعقوب خان قبل ازین خبر الحکم مقرر شده که یعقوب خان [illegible]
بکتاش خان رود یعقوب خان بیزد رفته با [illegible] جنگ
بکتاش خان را بقتل رسانید
حاتم بیک وزیر

[illegible]

خان را با اموال [illegible]

آورده بود در کرمان را به یوسف خان داده و

فرستادن الیاس بیگ قبل از توجه خود باصفهان [illegible] قبل

از شنود رامدن ایلایات ن بجانب همدان و دخول نواب اشرف به صفهان دوم

بیع الثانی چون [illegible] بیک در صفهان بجانب [illegible] کرده بود و با یعقوب خان زبان یکی داشت بقلعه ترک

متحصن شده [illegible] او را از قلعه بیرون آورده [illegible] از فتنه یعقوب خان در قلعه اصطخر بود قلعه را فتح کرده یعقوب خان را

بعد از قتل یعقوب خان از شیراز فرهاد خان را به تسخیر کرمان فرستاده و حاتم بیک جهت [illegible] ولایت بود همراه گردید

[illegible] که پایه سریر اعلا رسید [illegible] از کار [illegible] حاتم بیک [illegible] الحکم او را متوجه صفهان شد

فرهاد خان بعد از [illegible] متوجه یزد شدند و مقرر شد که ملا جلال منجم اوقات که در [illegible] اسب [illegible] باصطرلاب [illegible]

وخود از شیراز [illegible] متوجه یزد [illegible] ساعت [illegible] دقیقه [illegible] فتح که از شیراز به یزد مسافت است

[illegible] که متحصن شده بود در [illegible] ملا جلال را که [illegible] خواستگاری [illegible] خان احمد گیلان

طی فرموده بودند و از انجا متوجه [illegible] شده [illegible] عبد المؤمن خان بسرعت [illegible] رسید فرهاد خان را

فرستادند چون خبر آمدن عبد المؤمن خان [illegible] بجانب خراسان فرستادند وخود [illegible] دولتیار کرد

که راه آذربایجان و سلطانیه را سدود کرده بود در [illegible] رود

قلعه داشت [illegible]

ویاغی بود

[illegible]

قلعه [illegible] را خراب کردند وحاتم بیک را

مستوفی الممالک کردند و آخر همین سال اعتماد الدوله گردید

فی سنه ۹۹۹ به صفهان رفت پانزده روز در صفهان [illegible]

[illegible] بقزوین مراجعت نمودند و به زیارت حضرت سلطان شیخ صفی رفت

بعد از زیارت متوجه [illegible] قزل اغاج شده [illegible] جمعی از

رودبیان از انجا [illegible] تکلیف کرده با فرهاد خان و دو سه کس دیگر از لشکر بیرون رفته ساعتی مهمان رودبیان شده برگشتند

و رودبیان را تکلیف کرده [illegible] متحقق شد که این [illegible]

رودبیان [illegible] رخصت ساختند چون در اینجا شنیدند که خان احمد [illegible] فرستاده [illegible] آمدن ایران

و [illegible] کرده بقزوین آمده متوجه تسخیر گیلان [illegible] بعد از فتح گیلان را بفرهاد خان داده مراجعت نمودند

خبر آمدن عبد المؤمن خان رسید از راه [illegible] متوجه خراسان شده [illegible] او را آزاد کرده

چون بجاجرم رسیدند خبر فرار عبد المؤمن خان [illegible] به قزوین مراجعت نمودند

و [illegible] خان [illegible] گیلان [illegible]

و فرستادن [illegible] فرهاد خان را

گیلان هر کدام از راهی

وبار دیگر

گیلان
[illegible] توجه نواب
اشرف به [illegible] رستان شیخ الولایت
و چند روز در خرم آباد توقف فرمودند و بصفاهان تشریف
از [illegible] نجوم کرده [illegible] پادشاه [illegible] بود [illegible] منجم [illegible]
پادشاه کردند بعد از سه روز بقتل رسانیده [illegible] نواب اشرف را بتخت سلطنت
[illegible] شدند و فرستادن حاتم بیک و آقا شاه [illegible] الممالک [illegible] گیلانی و وقت سلطان والده پادشاه
محمد خدابنده [illegible] سنه ۱ توجه نواب اشرف نوبت چهارم بصفاهان بعد از [illegible] متوجه قزوین شده از آنجا [illegible]
[illegible] قزوین عود فرمودند [illegible] وردی خان [illegible] حاکم شوشتر [illegible]
فرستادند بعد از قتل شاه وردی خان سید مبارک [illegible] شوشتر را [illegible] اشرف عوض کرد [illegible] حسب الحکم [illegible] سید مبارک [illegible]
رفتند و دست از محاصره باز داشته بعد [illegible] مشغول شد [illegible] توجه نواب اشرف
باولاد خود سید ناصر ترجمان این کار بدرگاه معلی فرستاد تا دست از [illegible] سنه [illegible]
پیرکاشان و مراجعت بقزوین و بعضی از [illegible] گیلانیان رسید سرداری تا [illegible] مقرر شد
حسب الحکم شیخ احمد آقا و قنبر سلطان [illegible] بدفع ایشان [illegible] قتل عام شد
و سرداران یاغی گرفتار شده و بعضی از محال گیلان [illegible]
و خبر آمدن عبدالمؤمن خان بمحاصره
اسفراین رسیده نواب اشرف

محض حکایت
کرمان قراولان واقع شده
بود و سیصد از یکه کشته شد عبدالمؤمن
برگشت و بار دیگر مردم کشته شد و بعضی از گیلان یاغی
شدند خسرو بیک چاربار که حاکم رشت بود بدفع ایشان رفته حسب الحکم
کشته و قتل عام شد و درین سال شیراز و توابع با سه وردی خان زرگرباشی داده شد
۴ سنه ۱ بعد از کوچ کش عبدالمؤمن خان چند روز در جهت نظم و نسق اسفراین در دشت [illegible]
فرمودند که دران اثنا خبر رسید که عبدالمؤمن خان [illegible] سبزوار رفته [illegible] قتل عام کرده متوجه سبزوار شدند
چون خبر توجه اشرف باو رسید [illegible] نواب اشرف بقزوین معاودت [illegible] فرهاد خان بتسخیر مازندران فرستاده خود متوجه پیرکاشان
و صفاهان شدند بعد از سیر و شکار بقزوین مراجعت نمودند و فرهاد خان نیز بعد از تسخیر مازندران در قزوین بشرف پای بوس مشرف شدند نواب اشرف از راه
گیلان بیرق قزل اغاج رفته ذوالفقار خان را بجانب روم بایلچی گری فرستادند ۴ سنه ۱۰۰۳ توجه بجانب صفاهان و فرهاد خان را بتسخیر لارجان فرستادند
و در صفاهان آقا مؤمن قاضی را با معصوم بیک ناظر بجهة [illegible] کردند بجهة آنکه جانب [illegible] را گذاشته بجانب دیوان گرفته بودند و معاودت بقزوین
فرهاد خان بعد از فتح بخدمت اشرف مشرف شده او را با ر دیل فرستاده خود متوجه گیلان شدند بعد از کوچ کش
بعض [illegible] گیلان مراجعت بقزوین نمودند و از قزوین بصفاهان رفتند و در سیم رمضان
داخل صفاهان شده در نهم برگشتند و از قزوین توجه دیلمان شده
فرهاد خان را با بکرات میرزا بخدمت خواستن
بگرجستان فرستادند
و در حدود

گنجه
خان بخشی باشی کس
فرستادند بیان تا و شاه صلابت
خاطر جمع دارید که با برخور خواستی میر دیم پاشای گنجه کرد
و تواضع بسیار کرده اقامت فرستاده ایشان بگرجستان رفته دختر
آوردند و سلطان حیدر میرزای ولد سلطان حمزه میرزا در مشغول بمرض طاعون وفات یافت در بیست سیم
رفتن بر مرادستان و کشتن شاهوردی خان دجانی بجهت حسین خان لر دادند و فتح قلاع رستمدار و کجور بدست
که قورچی شد و توجه بجانب صفاهان و در رجب این سال الکرخانه کوچها را ملازمان شاه باصفاهان بردند و تاختن ازبک
بیزد و علی قلیخان تو سر راه بر آن گرفته سیصد و پنجاه ازبک را سر بریده ازبک فرار نمود اکثر کوچ تحت تسکان بورت محراب خان قاجار حاکم طبس
کشته شدند و خبر فوت عبد الله خان ازبک رسیده نواب اشرف از راه یازند متوجه خراسان شدند در راه خبر رسید که عبد المؤمن خان بجای پدر
نشسته اراده قتل امرای پدر کرده کشته شد روز پنجشنبه بیست ششم ذو الحجه الحرام بنزول نواب اشرف در مشهد مقدس و زیارت مشرف شدند
و حکومت مشهد را به بوداق خان و تولیت بقاضی سلطان شفقت شد ۴ شنبه از مشهد مقدس متوجه هرات شدند
بعزم رزم طلیم خان که از دین محمد خان نیز میگویند این جا ذبیک سلطان خواهرزاده عبد الله خان در روز
یکشنبه بیستم شهر محرم الحرام جنگ روداده شکست بر ازبکیه افتاده طلیم خان کشته شد
چنانچه هیچکس نعش اورا ندید و حکومت هرات ذو الامرایی
خراسان بحسین خان شاملو حاکم قم شفقت فرمودند
و فرهاد خان را

بعضی را که کرده از دو بر
رزد و بود بقتل رسانیدند و بعضی
خان افشار را بفراه فرستادند که فراه را گرفته
تصرف نمایند چون بعد از فوت عبد الله خان شستقار میرزا که از جانب
عبد الله خان حاکم فراه بود فراه را گذاشته بماوراء النهر رفته بود طلیم خان بتشخیص
حکومت داده بود بعلی خان رفته بی تعب فراه را تصرف نموده حاکم مستقل الولایت شد و متوجه
استرآباد شده روز پنجشنبه بیست ششم اغلو را شکست داده قلعه مبارک آباد را مسخر ساختند و از راه مازندران و تکان سیاه کاله
متوجه قزوین شدند و از قزوین باصفهان و از اصفهان به ییلاق حصار فرمودند ۴ شنبه چون خبر رسید که خان برادر ابو المحمد خان
حاکم مرو که از قزلباش جکرخان بود با باقی خان زبان یکی داشتند و پسر که نواب اشرف کجه او را فرستاده بود و جهت باقی خان فرستاده
متوجه خراسان شدند بعد از زیارت بهرات رفته بعضی امراء را بیشتر بمرو فرستادند ایشان قلعه را قتل کرده جنگها کردند تا آمدن نواب اشرف
روز پنجشنبه سیم ذو الحجه بیرون آمده بپای بوس اشرف مشرف شدند مرو را به بکتش خان استاجلو شفقت نموده مراجعت نمودند رفتن جلال الدین
رئیس مازندران بر سر حاکم و قریب دو هزار از ملازمان او کشته او را اسیر کردند و مردم رستمدار ابراز نمودند
این خبر دار و عطاخان بکجور که از جانب قورچی باشی کشته شدند در اثنای توجه بخراسان
قورچی باشی در طهران این خبر شنیده بر سر اش فرهاد بقتل رسانیده
جلال الدین رئیس را بخدمت نواب اشرف بردند ۴ شنبه
توجه نواب اشرف

تاریخ ... [illegible]

انجا بودن در صفهان و آوردن ... بالای

... هزار ... دو توپ خان ... فرستادند و کشید بل

سردار از کوچستان فرستادند و اسد بیگ ... خان در اشاره ... از

درگذشتن ... از صفهان که ... بازیافت و قتل ... دفعه بودند ... خان

... شاه حسین بخشاری و قتل ... خان راه ... شاه حسین را ... بجهت

... فرستاده و نواب اشرف ... فرستاده در سنه ۱۱۰۰ ... نواب اشرف بجانب مشهد مقدس

از صفهان ... شد که ... منجم ... و ... در مشهد ... صفهان ... که از صفهان تا مشهد ... و

بستاچیه یکطاب ... تاریخ ... و قشلاق در مشهد ... بیرون کند حضرت ... و دختر شاه اسمعیل را ... حضرت اشرف

دیگر فتح لار و ... اسد بیگ ... خان رسید امام قلیخان را بجای خود ... پادشاه ... شده متوجه حضرت اشرف شد

دو توجه هرات و از هرات ... بیست و چهارم ذو القعده متوجه ... شدند فی سنه ۱۱ ... در میان اهل ... رسید

روز یکشنبه ... مراجعت کرده از باب خطب ... و ... داخل هرات شدند بعضی

از لشکر ... ساخته در غره ربیع الاول متوجه ...

خان احمد را بعقد نکاح خود درآوردند و ... از ...

و درون ... رباط ... درآمده و در آنجا ...

فرنگ رسید که ... ۱۱

عاجز

کرده ایم ...

و ... کنند و از راه کاشان متوجه ...

شدند ... امام قلیخان ... شد باز

کاروان ... جهان آباد ان شد و بعزم زیارت مشهد

از راه بیابان متوجه شده بهفده روز بزیارت حضرت مشرف شدند دوازده روز

در مشهد ... رخصت رفتن آذربایجان حاصل ... مراجعت بصفهان شد و در آخر این سال فتح قلعه

... و تخریب آن ... مردم ... ولایت و ... خان حاکم همدان فی سنه ۱۱ اراده آوردن آب کرنگ

کرده بدیدن ... ذو الفقار خان و امرای کردستان رسیده این باعث عزم جزم بجانب

آذربایجان شد چون ... خان ... باطراف ... کرده ... شدند که متوجه شیراز هم بعد از چند روز بعزم

مازندران متوجه شدند در کاشان ... از راه گیلان بمازندران ... قزوین رفتن ... فاش شد نواب اشرف ... برهان ...

و ... رابعه می انداختم ... شکست ... از ... زمین ... بسجدات شکر ... آوردند

روز یکشنبه ... ربیع الثانی نزول ... تبریز شد علی پاشا ... برگردان ... بود ... منعقد ... روز جمعه

بیست ... ربیع الثانی ... حکم عظیم ... علی پاشا گرفتار شد و روز سه شنبه یازدهم جمادی الاول

قلعه تبریز فتح شده متوجه ایروان شدند و روز ... دوازدهم جمادی الثانی

ایروان را محاصره نمودند چون ... توپ ...

علی بابا ... را ... اسد ... فرستادند که ... ایجان

کرتس

بغداد در عهد دولت او با کمرا

آن مرصد محبوس بغداد [illegible] شد قلاع اطراف

بغداد را مسخر کرده بغداد را قتل کرده بود که در قسم اشرف نواد

برسید که اکراد با اهل [illegible] قسم بغداد فتح شده بخصوص انجانب شد و قلعه را کذاشته

بنوصورت اشرف شده سنه ۱۰۱۲ فتح قلعه ایروان روز پنجشنبه چهارم محرم الحرام سنه ۱۰۱۳

ودیا [illegible] باهم کرده خان [illegible] شده خبر رسید که [illegible] بغداد در دار [illegible] ارزن احمد [illegible] عد آن شده اند

حسین خان از [illegible] لشکر آن مرصد و قاسم سلطان جنگ کرده و [illegible] شکسته ارزن احمد گرفتار شده [illegible]

اسد [illegible] جوز و وان فرستاده و قارچای بیک را بمرقاصی فرستاده بعد از تاخت [illegible]

جغال اغلی سردار [illegible] رعایا ایروان و آن [illegible] جغال را [illegible] از آب ارس واقع شده مستعد [illegible] شد [illegible] آمدن [illegible]

چالدران [illegible] و فلاقی نمایان در [illegible] واقع شد و کشته [illegible] الکه [illegible] کرفتار

روانه نمود [illegible] چون [illegible] رسید [illegible] اعلام [illegible] و برادرش [illegible]

بعد از [illegible] داغستان زالقرف [illegible] کرد اعلام [illegible] و در [illegible]

اما خود [illegible] شاه [illegible] کشته شد و [illegible] خان با اعوام و [illegible]

آمده خواهرش را [illegible] کرده و در این سال [illegible]

غلام حسین خان که از جانب

او در فراه

درفراه

بضبط جهل یک مشغول بود

با شصت نفر از عمله و فعله خود بر سر قلعه رفت

رفته شب با مردم آن ولایت ساخته نردبانها گذاشته

داخل شده قلعه را مسخر کردند شاهرخ بیک خان حاکم قندهار دو هزار کس

فرستاده سه ماه قلعه را محاصره کرده گرفتند تا آنکه حسن خان لشکر فرستاده بمعاونت

خان حاکم فراه بر سر ایشان رفته ایشان را شکسته سرداران را گرفته قلعه را مستخلص و محکم کردند فی سنه ۱۰۱۳

توجه بجانب اردبیل بعد از زیارت بازگشته بتبریز [illegible] کل شده اسد [illegible] خان را بجانب وان بر سر جغال افرستاد

بعد از جنگ شکست جغال [illegible] جغال از دروازه جانب دریا بکشتی نشسته فرار نمود خان از جیش و آن ولایت و حدود را تاخت نموده معاودت

کرده در چالدران بخدمت اشرف مشرف شده سردار [illegible] و [illegible] پاشا که گرفتار شده بودند بنظر اشرف رسانید و خبر رسید که جغال لشکر جمع کرده

عساکر شام و غیره نیز با و ملحق شده [illegible] در روز یکشنبه بیست و چهارم جمادی الثانی با جغال جنگ روی داده شکست بر رومی افتاده شب دربای مشعل

بیدین [illegible] مشغول بودند که کردی [illegible] را بنظر اشرف رسانیدند که [illegible] کرده خود را [illegible] نواب

اشرف بدست او را گرفته چنان فرو کشید که پشت او [illegible] خورده [illegible] شمشیرها را

کشیده کرد را پاره پاره کردند جغال بعد [illegible] داخل [illegible] دارالسلطنه خود

می شوند هر کس از پاشایان را که طلب [illegible] سی نموده

واهمه کرده در همان شب [illegible] کذاشته گریخته

نواب اشرف ... اردبیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

و متوجه
ییلاق اصفهان شدند
واره را از ییلاق سلطانیه فرستاده
خود با خواص باصفهان مراجعت فرمودند بعد از سیر
و آب پاشان از راه کاشان متوجه سلطانیه شده باره ملحق شدند
و از آنجا باردبیل و خرقوت بکتاش خان آمده جایش بمحراب خان حاکم مشهد دادند واره را
بجانب تبریز فرستاده خود بعد از زیارت شیخ زاهد به تبریز رفتند و میرزا حاتم بیگ را با بعضی از عساکر
بقلعه چولاق امیرخان کرد فرستاده خود متوجه قشلاق قراباغ شدند و طهورث خان آمده بشرف پای بوس مشرف شدند
دو فرستا[illegible]خان بجانب شروان و دوم غرجستان و کشتن ذوالفقار خان و جایش به یوسف خان دادند سنه ۱۰۱۸ در غره شهر ربیع الاول
از قشلاق قراباغ متوجه تبریز شده بعد از زیارت شیخ شهاب الدین اهری رفت دویم ربیع الاول داخل تبریز شدند و خرقوت حاتم بیگ
اعتماد الدوله در باب قلعه دمدم رسیده محمد بیگ بکدلو را سردار کرده بجای او فرستادند و طالب خان ولد خلفش را اعتماد الدوله کردند
و بعد از فتح قلعه دمدم و کشتن چولاق امیرخان و اکراد قلعه را به قباد خان برادر محمد بیگ بکدلو شفقت فرمودند
و متوجه حدود مراغه شده حضرت شیخ بهاء الدین محمد و ملا جلال منجم و ملا علی رضا را
خوش نویس را بمراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصد نموده
طرح او را کشیده بنظر اشرف رسانیدند
و قباد خان کرد مکری را با ایل مکری
بقتل رسانیده و غارت کرده
و

دلواریاب
خان که قبل ازین مأمور شیر
آمده بود خود نیز آمده بشرف پای
بوس مشرف شده بخلاع فاخر بسیار خوب
رنگ آمیز مشرف شده و فوت میر فیض و جایش بمیر ابو المعالی
مشرف طویله دادند و چون خبر آمدن مراد پاشا سردار رسیده متوجه تبریز شدند
سردار بتبریز آمده چند روز بر سر بیچه بیست و روز دل نهم جنگی رو داده چل پاشا جمعی از رومیان
بقتل رسیده سردار رو در مراجعت نمود و نواب اشرف به اهر رفته بعد از زیارت شیخ شهاب اهری باردبیل فرمودند
بزیارت شیخ صفی مشرف شده طهورث خان و نواریاب خان را بجانب گرجستان مرخص ساخته متوجه اصفهان شدند ۴ شنبه ۱۰۱۹
نواب اشرف بنای مسجد جامع بزرگ در سر میدان نقش جهان اصفهان کرده فرمودند که [illegible] هزار تومان خرج [illegible]
در روز پنجشنبه بیست سیم شهر صفر بنای عباس آباد و خانهای تبریزیان روز سه شنبه چهارم ربیع الاول و [illegible] باغ نقش
جهان و خبر آمدن ولی محمد خان والی ترکستان رسید که بدرگاه جهان پناه آورده روز چهارشنبه دوازدهم
ربیع الاول باستقبال ولی محمد خان رفته از دولت [illegible] گذشته در بیست ب
ملاقات فرمودند و پانزدهم ربیع الآخر ولی محمد خان
بعزم رفتن بخراسان روان
علم شد که امرای
خراسان

جهت سفر
آنچه صلاح دولت باشد
دو ما محمدخان صلاح ندید عمل نمایند و خود
بیلاق ترتوف برد از آنجا قورچی باشی را بجانب سلطانیه
فرستادند و خود نیز به برف و ایلچی و بعد ان فرموده متوجه سلطانیه
شدند و آنجا بار وصل بعد از زیارت مطبخ رفته بپای عرب قرقان رفتند پر کوش
چهار انگشت از سردیک برخواسته بعد از سجده نواب اشرف بار دیگر پر کوش برخواسته چنانچه
مردم مطبخ جمعی که در خدمت نواب اشرف بودند دیدند و بهتر رفته قاضی خان صدر بزرک را بجانب اردبیل
ایلچی کرد را [illegible] و خود به زیارت شیخ زاده رفته ازین راه متوجه مازندران شدند و در رشت و لاهیجان برف عظیم بارید چنانچه
در بعضی محال [illegible] از ربع تیم بارید و بود در تمام دارالمرز یکجا بسته شکار کلهان مازندران رفتند و ۲۰ سنه از دخول مازندران
چراغان دو شنبه بارفروش ده در ده خانه شهر [illegible] فرح آباد رفت دو شنبه پنجم ربیع الاول داخل ملک [illegible]
تاریخی گفته که یک سال زیادات دو بیت از آنجا نوشته شد بهر تاریخ [illegible] در وعقل ایلچی حسین آن بود
زانکه کم بود بر آن وصف که کفر سلطان نبود سالی که در او [illegible] میکرد نظر کند
عالم به نشت و فرح آباد چراغان شتر ان اهل اردو را
درین سال از سرکار نواب افزود عز
و جیره جیره ساربان
و

چراغان بازار
و میدان کاشان شد
به باغ سرکاشان رفته مهمان جالینوس الزمان
مقرب الخاقان حکیم شمسا بود و در آنجا شب مانده چراغان
خوبی شد اما حکیم بیمار بود در عقب مانده حاضر نبود در روز پنجشنبه چهارم جمادی الاول
با اردوی که از راه چهار باغ داخل اصفهان شدند استقبال عظیم شده بود چراغان دور میدان
و آتش بازی شد شکار لیلخان و بابا شیخ بکر رفته در شکار آهو به ورتو رفته دام کشیده قریب به پانصد آهو
شکار شد و فرستادن [illegible] پیک قولر آقاسی بجانب خراسان که تیرداری [illegible] از بیکه اگر حرکت کند و یادگار بیک ناظر
دو اب را ایلچی کرد هند بعضی فرموده مرخص ساختند و در صفاهان [illegible] بشکار مشغول بودند [illegible] صفدر خان [illegible] پای بوس مشرف شده
مرخص شد قریب به بیست هزار تومان از نقد و جنس با خلع فاخره [illegible] روز پنجشنبه [illegible] جمادی الثانی از اصفهان روانه شد و سلیمان خان
اردلان باصفهان آمده بشرف پای بوس مشرف شد چون قولر آقاسی بخراسان رفته بود و در خراسان [illegible] از آنکه برخلاف آنچه مذکور افتاد
ظاهر نبود و کوشش زد نواب [illegible] شده بود که در هند حرف قندهار [illegible] شود [illegible] الامر مقرر شد که قولر آقاسی
بقندهار رفته بخرابی و ابادانی قلعه قندهار برسد آنچه قولر آقاسی متوجه قندهار شده و [illegible] علیمردان خان
مستولی شده جمعی از امرای جغتای را که نزدیک [illegible] سرحد و کابل بود طلبید قلعه
بایشان تسلیم نموده با اسباب و اموال و خانه [illegible] عیال بهند
رفت و حلبی بیک [illegible] آقا کاری درحرم
علیه وفات یافت

[illegible]

ولد ابو القاسم سلطان ... امارت همدان ... [illegible]

[illegible]

با مصطفی

ایلچی ایلچی روم دولت

اسد ویردی خان و حاجی بولد خلیفتش

امام قلیخان نعمت شده و غره جمادی الاول متوجه ییلاق

شده و حکومت تخته، ازبیجان نکرخان نعمت شد بعد از سیر ییلاق در بهشت

دویم شهر مذکور سردل اصفهان و افغان نشت بام شده و شب پنجشنبه دویم رمضان بطالع قوس بهشت درجه

بعزم گرجستان از اصفهان خروج نموده و چهارم ذوالقعده بزیارت حضرت شیخ صفی مرخص شده و متوجه گرجستان

نوزدهم شهر ذوالحجه الحرام بر دل کنار رودخانه قری که اول گرجستان کاخزنت واقع شد فی سنه ۱۰۲۱ چون مجلس شد که

طهمورث ... داخل گرجستان شده طهمورث بجانب الکه لوارساب که تخته از انجام بیابانی اجوق رسیده حسب الحکم مخروب شد

که اجتنیار بکمک جمعی از مردم شیروان و قراباغ که از حدود گرجستان گریخته باکنده کوچ نموده و تاز نمودند ان یرد

قریب بسه هزار خانه بجانب مازندران رد نمود چون در فرار طهمورث مردم تیابات امداد نمی نمودند حکم شد که

ایشان را قتل نموده اسیر کنند و در قتل و دره کلیسا را الورد ساخته گرجستان را بعیسی خان ولد

کرکین خان داده از راه تیابات بگرجستان کارتیل رفتند و در گوری مقرر شد که دلو

ب زند و بیرال سورن رفته مراجعت نموده و باره خوانچه رایه الفتحه

طهمورث خان فرستادند بعد از مراجعت بارو خوانچه

حسب الالتماس اسات ن یعقوب جان بیک

اوخ یای قورچی ی فرستاده شد

روز

۵۵

روز پنجشنبه

یازدهم رمضان یعقوب

جان بیک و لوارساب خان شرف

پای بوس مشرف شده حسب الالتماس لوارساب

و لطیف خان بیک دوانداز رابط طهمورث خان فرستاده

خود مراجعت فرمودند و در راه فرهاد و قنبر را با دو غلام چرکس که با صفی میرزا

مصاحب شده بودند و حرفهای بی مزه زیاد می دادند کشتند و در اوج تپه شکار جرگه آهو کرده بیست هزار

آهو کشته و در کنار آب ارس لشکر را رخصت داده متوجه دار المرز شدند و مرحله از هند آمده شرف پای بوس

شرف شده ۲۳ شنبه ۲۳ چون نزول اجلال در رشت واقع شد بعد از سیر چراغان بازار رشت روز دوشنبه سیم محرم الحرام

اردون بهبود چرکس برادر صفی میرزا در قزوین میرزا از ابن ریشه بقتل رسانده خود را بدولتخانه انداخت که چون نجف از غلامان

چرکس بچه حافظ میرزا کشته شده تعیین نیز اگر او را نمی کشتم عنقریب کشته میشد و ام این کار کرده ام نواب اشرف فرمودند که اگر م

او را بکشم مردم خواهند گفت که بوضع شاه این کار کرده بجهت تعیین او را نکشتند که این حرف گفته شود دیگر مرد

طفلان ضعیف دارد باشد تا محی که طفلان بالغ نشوند بجهت چون پدر خود بکشتند حالا او را بزندان خوش میماند

گرفت تا گریزد و بعد از سیر چراغان دور آتش خانه باچه لاهیجان کوچ شد در امیرجه

کلایه رستمدار شکار ماهی کنار دریا کرده یکدام ... پنج هزار ماهی بخت ط

و بیدام دیگر چهل و پنج هزار و سه ط... گرفته شد و بعد از

سیر آل و چراغان بارفروش ده روز

چهارشنبه

[illegible] گرجستان [illegible]

[illegible] اصفهان [illegible] علیقلی خان [illegible]

[illegible] گرجستان [illegible] علیقلی خان [illegible]

[illegible]

[illegible] گرجستان [illegible]

به سلطان
کوکبه دیگر فرمودند
سپهسالار را با عساکر بتاخت ارض
الروم وغیره فرستاده خود متوجه اردبیل شدند
درراه خبر رسید که تکلو پاشا حاکم وان وگچی بیک کرد با دوازده هزار
کس اراده تاخت تبریز نموده درصدد وچالدران کف کوی میان ایشان شده گچی بیک
مذکور به پاشا زده ملازمان پاشا گچی بیک را بجهنم کرفته هر دو بجهنم واصل شده لشکر متفرق شده
[illegible]ت نمودند قاضی خان را از صدارت معزول فرموده جایش بقاضی سلطان تموز استهزاء مشهد مقدس دادند و در همان
چند روز [illegible]ن وفات یافت و امام قلیخان حسب الحکم به تبریز رفته نواب اشرف بعد از زیارت متوجه تبریز شده وسان لشکر
دیده شد و مقرر شد که اعتماد الدوله در تبریز تنخواه لشکر بدهند و خود متوجه قزوین شده و از قزوین بمازندران ورود ز چهارشنبه [illegible] ذو الحجه داخل
فرح آباد شدند و صدارت بزرگ بمیر رفیع الدین محمد خلف [illegible] نعمت شد و خبر فوت سید ناصر عرب رسید و میرزا رضی داماد [illegible] سلطان [illegible]
ایلکه آقاسی قورچی حرم فوت شدند و بلوخان را طلبیده کردستان را به خان احمد خان والی [illegible] داده فرستاده شد ۲۶
از فرح آباد متوجه قزوین شده مقرر شد که عساکر در سلطانیه جمع شوند و خبر رسید که در میان
سلطانیه سلطان مصطفی خواندکار را خلع نموده سلطان عثمان ولد سلطان احمد را
بپادشاهی برداشته اند و خلیل پاشا را سردار کرده اند و خبر آید
نواب اشرف متوجه اردبیل شدند و قرچقای خان
سپهسالار را با عساکر روانه [illegible] کردند
و مقرر [illegible] ۱۰۲۱
ملا

ملا محمد
شفیع منجم بر رفعت
سپهسالار مقرر شد و آمدن خلیل پاشا
به تبریز و جنگ قرچقای خان در سه فرسخی [illegible]
باروميه که چهل هزار کس بودند بیست هزار تاتار شکست خوردند و هر
وکشته شدن وگرفتار پاشای وان و ارض روم و میرزا بیک آقا و گل جان بیک
گرای پادشاه تاتار و قیله قراقرم و دیگر تاتاران و حکومت تبریز و امیر الامرائی کل آذربایجان بنوروزخان
نعمت فرمودند مراجعت بجانب قزوین فرموده خان عالم که از جانب شاه سلیم پادشاه هند بایلچی گری آمده بود در قزوین
دیده از راه گیلان متوجه مازندران شدند و ظاهر شدن علامات آسمانی از حربه و ذو ذنابه ماند و قرب به چهل روز ذو ذنابه ماند فوت
حسین خان حاکم هرات و جایش بحسن خان ولد خلفش نعمت شد و فوت [illegible] امرا خور [illegible] شنبه ۲۰ با خان عالم به شکار میان کاله وجزه و مازندران
مشغول شدند و کشتن جوجه بیک کرجی کلب علی بیک دواتدار [illegible] را در [illegible] فرح آباد که نواب اشرف در اشرف بود که آنکه جوجه بیک را طلبیده بودند
که با جمعی که کفته کوه و عواید داشت دیوان کشند در [illegible] جوجه بیک را با برادران و خویشان کشتند و خبر رسید که
در زاوه و محولات [illegible] زلزله شده چنانکه [illegible] آنکه جمع مردم در صحرا بزراعت مشغول بودند
قریب [illegible] هزار کس در زیر آن نبوده ماندند و خبر فوت [illegible] خان حاکم کرجستان
کار تیل رسیده جایش به [illegible]ن خان برادرش آنکه
طفل بود نعمت فرمودند [illegible]
[illegible]

جز... عالی‌جاه بیک‌باش حاکم ترک

در جنگ تبریز دراوان فتح الجارک‌قار

شده خود را التماس بعهد در مشهد مقدس متوطن شده بود

رسید و بعد از سر مازندران متوجه اصفهان شدند فی سنه

نزول اجلال در اصفهان و تحفه بیک ولد شیخ احمد بیک را با ایلچی گری روم فرستادند

وصلح بطریق زمان شاه طهماسب با روم قرار یافت و زینل خان را ایلچی بجانب هند با ایلچی گری فرستادند

و فتح قلعه دورق که در تصرف رسید سلام عرب بود شد و اراده نواب اشرف باوردن آب کرنگ

شد و توجه بمازندران تا بنجک و سیر کنار دریا مانده و بیمار شده در فرح آباد که با جمعی از مازندران بییلاق دماوند

... ادم ... بسیار رفت رسیدند بعد از تخفیف بیماری بقصد زیارت مشهد مقدس متوجه خراسان شدند و در بیلمان

... عالم ... بجانب استرآباد رفته تا بقشلاق مازندران فرمودند و ابوطالب میرزای برادر شاه در قلعه الموت فوت یافت

بجهت بعضی مصلحتها ... علیخان حاکم لشکر و میرزا قوامای مستوفی الممالک ... جلال منجم وفات یافتند و لشکر بهبودخان

و حکیم عنایت در تصرف قلیخان حاکم ... توجه از مازندران باصفهان و در سر آب کرکند فتند و بییلاق و جولستان

و چرکس بقتل رسید فی سنه ... و در سیه مبارک بقتل رسید و باصفهان آمده اراده سفر قندهار فرمودند

به سیه منصور برادر رسید مبارک بقتل شد و باصفهان آمده اراده سفر قندهار فرموده

مقرر شد که عیسی خان بیک قورچی باشی و علیقلیخان ... آقای کل باعاکر

بخراسان رفته در بیلاق بورقشلاق نمایند و آمدن

ایلچیان اوزبک بالتماس صلح

و عزل طالب خان

اعتماد الدوله

اعتماد الدوله

و وزارت اعظم سلطان خان

نواده خلیفه سلطان

و آمدن تحفه خان از ایلچی گری روم و صلح محقق شد

و اوزبک میرزا اکور کردند و فوت شیخ بهاء الدین محمد و قاضی خان

صدر سابق و فریدون خان حاکم استرآباد و جالش به بهبود خان چرکس دادند

فی سنه خروج شاه عالم پناه از اصفهان بجانب قندهار روز دوشنبه سیم شهر ربیع الثانی صفر از راه

... نوروز این سال را در طبس گیلکی که زاینده مقرر شد که عساکر ظفر اثر که در ولایت بیشابور قشلاق

... بمبوک جیون ملحق گردیدند و روز چهارشنبه هشتم شهر جمیع نظام قندهار از نزول اجلال فرمودند و روز دوشنبه یازدهم

... قلعه بعد از یکماه بامان آمده مخلع و مرخص بجانب هند شدند و زاهد خان ایلچی از جانب سلطان خرم پادشاه

... حاکم زینک حاکم کرمان بقتل شد روز چهارشنبه بیست چهارم شعبان مرحمت شده

... هرموز بسعی امام قلیخان رسیده و خبر کشته شدن سلطان عثمان

... بمشهد و تولیت بمیرزا ابوطالب بقتل شد و مقرر شد که

... شدند و یوسف خان آرشیروان

... ند و استرآباد را

بیابان و نوروز

موده بودند بهراه آمده

شعبان المعظم قلعه قندهار مسخر شد اهل قلعه

هند آمده اظهار یکجهتی نموده و حکومت قندهار بگنجعلیخان حاکم

ارزاه غور و در بیست هفتم رمضان داخل هرات شدند و خبر فوت

پادشاه روم و بار دیگر سلطان مصطفی را پادشاه کردند رسید و توجه بمشهد

لشکر در خراسان قشلاق نمایند و خود از راه استرآباد متوجه مازندران شدند

و قرچغای خان از مشهد آمده بعد از سیر و شکار مازندران مرخص شدند

بخسرو خان دادند و بهبود خان معزول شده مادر پادشاه وفات یافت

و در سنه در مازندران بسیر و شکار مشغول بودند

زینل بیک که بایلچی گری

به هند رفته بود آمده حسب الحکم

مطلع عیسی خان قورچی باشی و علیقلی

الشکر آقاسی [illegible] عقب کرد در خراسان بودند سان

شکر دیده لشکر را مرخص فرمودند و نواب اشرف متوجه صفهان شده بود

ارزاه ییلاق گذر و در صفهان خبر رسید که حافظ احمد پاشا را با سی هزار کس [illegible]

بغداد فرستاده بود دیگر تعلق مختص شده و دیگر کس با امرای سرحد قزلباش فرستاده که این ولایت تعلق بنواب

[illegible] عیون دارد بیاید که خبر تسلیم نمایند امرای سرحد مثل صفی قلیخان و غیره متوجه بغداد شدند حافظ احمد پاشا که آمدن

اجت بود نواب اشرف از استماع این اخبار در صفهان بهم توجه بآن صوب و رفتن بزیارات عتبات عالیات استخاره

باشی [illegible] فرمودند [illegible] صفحه بسم الله الرحمن الرحیم آمد متوجه بغداد شدند و در غره ربیع الاول بظاهر بغداد نزول فرمودند بعد از محاربه امرا با اهل قلعه شکست یسیم

فتح شد ایالت الولایت به صفی قلیخان حاکم همدان متعلق شده و چهار خان ایلچی بتسخیر موصل فرستادند بعد از فتح ایالت موصل بقاسم سلطان قرخ

متعلق شد و حسب الامر از جانب آذربایجان ایرکونه خان فتح قلعه اختیار نمود ایالت آن به سلیم خان شمس الدینلو متعلق شد

و وفات محراب خان حاکم مرو و جایش به عاشور خان چکنی متعلق شد و میرابوالمعالی در این سال وفات یافت [illegible] کردند

و فتح لطف الله و جان آغا خانم فوت شدند سنه نوروز سلطان ذو القدر کربلا [illegible] حجت

بار دیگر متوجه زیارت نجف اشرف شده بکربلا عود فرمودند و بغداد [illegible] زیارت شاه

نمود بعد از زیارت کاظمین بار دیگر بکربلا رفته

رجب کردند و خبر رسید که سلطان مصطفی

خواندکار روم محبط شده

اورا عزل کرده

سلطان مراد

برادر سلطان عثمان را

پادشاه کرده اند و نواب اشرف

متوجه سامره شده بعد از زیارات آنجا متوجه

اصفهان روز [illegible] داخل اصفهان شدند و

چون مقرر شده بود که سید منصور به بغداد بیاید نیامده بود اورا معزول

کرده جایش سید محمد خان ولد سید مبارک دادند و سلیمان خان اعتماد الدوله وفات یافت

وزارت عظمی به سلطان العلماء خلیفه سلطان تعلق فرمودند و از اصفهان متوجه مازندران شدند و چون

خبر رسید که حافظ احمد پاشا را سردار کرده اند مقرر شد که رستم بیک [illegible] به تبریز رفته با لشکر [illegible]

بجانب وان رفته تا خبر تحقیق نمودند و فرستادن قرچغای خان با موردو و گرجستان و [illegible] عیسی خان قورچی باشی را که نامزد [illegible]

خان دلاور [illegible] خان بود بعد از [illegible] نقل از مازندران و مردم کارتیل را ترسانیده که عزم بعد نوبت تمامت و چون لشکر متفرق شده بجهت

اسباب دولت ایران کاخت موردو با جمعی گرجیان ریخته اورا تالان نمود قرچغای خان و یوسف خان [illegible] رسانیدند و سردار [illegible] به موصل فرستاد

چون در قلعه [illegible] بود جمعی کثیر فوت شده بودند قاسم خان قلعه را [illegible] بیرون آمده رومی تصرف نمود [illegible] دولت به بغداد [illegible] ربیع

از آذربایجان علت وبا بهم رسیده خصوصا در اردبیل که قریب صد هزار کس تلف شدند فرستادن عیسی خان قورچی باشی را [illegible] لشکر را بجانب

گرجستان و شیروان بقراق خان چرکس تعلق فرمودند و خود از مازندران متوجه سلطانیه شده [illegible] اشرف

مشرف شده مقرر شد که هرکس تا امروز بگرجستان [illegible] ملحق شوند که خبر آمدن

حافظ پاشا سردار بتحقیق پیوسته و عیسی خان بیگ [illegible] بجنگ قزلباش و

کوچی سردار طهمورث و موردو در موضع کوشتا [illegible] توابع

کوشتا از توابع [illegible] کت جائی رود [illegible]

بیت پنجم رمضان المبارک

[illegible]

قزلباش و آخر [illegible]

[illegible] لشکری متوجه تفلیس شدند

[illegible] قلعه تفلیس محصور بودند خلاص شدند

[illegible] عبدالغفار بیگ [illegible] امام قلیخان [illegible]

[illegible] قزلباش را

[illegible] قراق خان [illegible] عبدالغفار بیگ [illegible]

[illegible] رستم خان [illegible]

[illegible] زیارت سلطان [illegible] متوجه اردبیل شده [illegible] زینل بیگ [illegible]

سلطانیه [illegible] نموده [illegible]

[illegible] عرض [illegible] نواب اشرف زینل بیگ [illegible]

از اطراف روم [illegible] بغداد [illegible]

در [illegible] زینل خان [illegible]

سپاه متوجه [illegible]

در پایین آب بهرو

که داخل شط [illegible] که مخلط گویند

دیگر صبح نیم است تا بغداد نزول کردند و از

اطراف اردوی روم لشکری که در درآمده جنگها شد چنانچه

ایشان از ترس خندق بر دور اردوی خود کندند تا آنکه به تنگ آمده روز جمعه

هشتم شوال المکرم که موضع شمس [illegible] از کنار قلعه مایوس و ناامید کوچ کرده برگشتند چنانچه

اکثر توپها را با اسباب جبه خانه و خمپاره باروت و خمپاره‌ها را اکثر آتش زده قریب به پنج شش هزار کس

بیمار و بچه به جهنم واصل شدند چون هوا بسیار گرم بود نواب اشرف به زیارت کاظمین الکاظمه [illegible] مانده متوجه عراق شدند

و چند روز در ییلاق [illegible] بسر برده تولیت مشهد مقدس به صفی قلیخان داده [illegible] لقب دادند و خسرو میرزا را داروغه اصفهان [illegible]

و بعد تعمیر بروج قلعه بغداد فرستادند و به سلطانیه رفته ایلچیان روم را مرخص ساخته مکتوب در باب تعزیت سلطان عثمان و تهنیت جلوس سلطان مراد فرستادند

و اظهار کردند که بغداد اوجاق قدیم است و متوجه قشلاق مازندران شدند و میرزا ابوطالب [illegible] حاکم کرمان [illegible] رفته بود

نوروز این سال به کام [illegible] در اشرف مازندران گذرانیده زینل بیگ را که خدمات شایسته که درین سفر [illegible] ایلچی گری هند رفته بود

به رتبه عالی ایشیک آقاسی‌گری [illegible] شد و بعد از بهار مازندران متوجه قزوین شده و از آنجا

سلطانیه تشریف بردند و رستم بیگ را که به منصب [illegible] سرافراز بود به تبریز

فرستادند که لشکر آنجا را جمع آورده به دفع [illegible] اکراد آنجا [illegible]

مشغول شد و قراق خان که در [illegible] مورد

مجبوس بود خلاص شد.

وردی بار
رسیده چون بحوالت
اشرف عرض شد بر سور شیروان باو بعیت
شده مجاب الکه خود رفت در سال گذشته بار و فور زکجا
چون قلعه اخته خراب بود و قزلباشی که اخشیه بیرون آمده بودند جمعی از ایشان
آمده منصرف شده بودند حسب الحکم مقرر شد که قورچی باشی و زمان بیک به تسخیر آن قلعه بروند فیه
قلعه را تسخیر نموده جنگ مورد با طهورث دیگت مورد و رفتن او بجانب روم رسیده و خبر آمدن خلیل پاشا
سردار بر سر اباره … حاکم ارز الروم رسید که چهار ماه محاصره نموده نتوانست گرفت رستان نیشی آمده مراجعت نموده
… اشرف … سلطانیه توقف فرموده بودند و امام قلی میرزا … تعض پا اندامیها … کور کردند و چون خبر مراجعت خلیل پاشا رسید
… شدند و عیسی خان قورچی باشی که دو سال بود که در آذربایجان بود طلبیدند و امیر الامراء قراباغ را بدادوه خان
… سلطانیه متوجه قشلاق … تغلیس مشغول بود سعفت شد محمد قلیخان را سوغول باشی گشتند و درین سال سلیم شاه پادشاه هند وفات یافته
ولد اسد و بردر خان که محافظت قلعه … و سلطان محمد قطب شاه پادشاه هند … فوت شدند و بلوخان اردلان رسید چنین گویند
سلطنش بت دو سال بود ابراهیم عادل شاه … و حکیم شفایی … شیخ … قورچی … بیک دیوان بیکی وفات یافتند
و یادگار علی سلطان خلفا و حکیم …
… بوذر را در مازندران در بلده طیبه اشرف گذرانیده چون عزم اکرم شد
و اخبار از جانب روم رسید که خسرو پاشا را سردار کرده اند
و سورو ملعون باو رت متوجه قزوین شده اند
و حکم شد که … کر منصوره
در چمن سلطانیه
جمع

جمع شوند
سرداری عیسی خان بیک
قورچی باشی در قزوین اکثر اوقات
مراجعه … اشرف متوجه … شده بود
خبر رسید که جعفر … بجهت قلعه اخته آمده و این چنین
به استحکام قلعه اطلاع … مراجعت نمایند بهمنی خان قراقرلو که محافظت قلعه
مشغول بود با پانصد کس از قلعه بیرون آمده و از عقب … چنان ایلغار نمایند که در صبح به ایشان
رسد زیاده از صد کس با او بوده بدست رومی گرفتار شد و خسرو پاشا سردار … پاشا حاکم
دم از مخالفت رومی … کس بخدمت اشرف فرستاده بوده بهر قلعه ارض الروم آمده بنابرین مقرر شد که …
قزلباشی سردار قورچی … تبریز … خبر رسید که خسرو پاشا اباره و … از قلعه بیرون آورده بجانب
استنبول عود نمود حسب الامر قورچی باشی … سلطان را با بعضی از تفنگچیان بجانب قلعه اخته فرستاده مراجعت نموده
بخدمت اشرف مشرف شد و حسب الحکم جهانمطاع مقرر شد که امام قلیخان بیگلربیگی فارس با امرای عربستان … بعضی
از تفنگچیان خاصه و تفنگچیان … او … که … بصره کردند و خود
با وجود کوفت متوجه مازندران شدند … در …
اشرف استشفا یافت اطبا در معالجه آن عاجز آمده
در شب پنجشنبه بیست سیم جمادی الاول
در بلده طیبه اشرف … به بهشت

غزنین
سرشته و اسپهندیس
بارکش وست عمرش پنجاه سال و
هشت ماه بیست و سه روز بود ایام سلطنتش در عراق و
خراسان در عراق جلی و در سال که ایلا و اجدادش بدولت و عزت کامرانی
پادشاهت کرده دولت آن بدولت حضرت صاحب الامر منتقل کرد و چون اخبار
و امرای قزلباش که بصره را محاصره نموده بودند و نزدیک شده بود که بگیرند رسید دست دل از جمیع بر داشته ارکان
مراجعت نمودند و امام قلیخان بصفاهان آمده نزد پادشاه و پادشاهزاده عالمیان شاه صفی رفتند
ز نامه ... در اوایل آواز کرده اولاد اجدادش که چهار زصفر میرزا که در ایام حیات پدر بدست ایشان و کسی بر او
بخلاع فا ... و رزق در آواز کردید میرزا که در ایام حیات پدر مرحوم شد و سلطان محمد میرزا مشهور بود که میرزا ابراهیم ... حیات
تنها ... رسید طهماسب میرزا که در ایام حیات پدر مرحوم شد ... میرزا نواب ... سلطان ... عرش آشیانی الدوله
امام قلی میرزا و ... رستم ... دختر شاه زاده بیگم که زن میرزا محسن ... حکیم که در خانه خلیفه سلطان
پیرو رفته شد و زبیده بیگم که در خانه عیسی خان قورچی باشی بود و جان آغا بیگم که در خانه
بود جوان بیگم که در خانه میرزا رضی ولد میرزا رفیع صدر بود و آغا بیگم که در خانه
میر عبد العظیم خوش ... در شاه ... بود و ... بیگم که در خانه
... اصل ولد میرزا ابو ... ولادت با سعادت ... پناه

نقل آنکه
شاه صفی بن صفی میرزا بن
شاه عباس در بلده فرح اعمال نور که از انجا
تا آمل مازندران شانزده فرسخ است در او افتاده که نواب
اشرف در ترتیب قاضی خان صدر در ایجاب روم بایلچی گری فرستاده خود
از راه گیلان متوجه مازندران شدند و در بعضی از محال گیلان خصوصا لاهیجان برف عظیم
باریده چنانچه در لاهیجان سه ذرع باریده بود نواب اشرف پیش رفتار از مشرق از عقب برفتند
این ولادت در ان موضع اتفاق افتاد اسم سام میرزا کردند و در محل جلوس حضرت آن اسم موافق مزاج اشرف
نبود تغییر آن لحظه بپیش اسم موسوم گشت پنجشنبه دهم شهر محرم سنه ۱۰۳۸ جلوس بتخت سلطنت در دار السلطنه اصفهان چون در صفهان
بود که جد بزرگوار ایشان در مازندران بجوار رحمت ایزدی پیوست حسب الوصیت آن پادشاه مرحوم بجوار رحمت ایزدی پیوست حسب الوصیت
آن پادشاه مرحوم امرا و ارکان دولت عرایض نوشته لاینک را که یکی از معتمدان این درگاه بود بصفاهان فرستادند و خسرو میرزا
و قلاوات که در صفهان بود که خدمت کار بر میان بسته و شب دوشنبه چهارم جمادی الاخر موافقت ابوالقاسم بیک ایواغلی
ایشک آقاسی باشی مرحوم علیه ... و خسرو میرزا خواهرزاده حکیم کاشی بتخت سلطنت نشاندند و خسرو میرزا ملقب
برستم خان شد و مرحوم ... را در مسجد جامع خطبه بنام مبارک خواندند
و سکه بنام نامی ایشان زده شد و در روز شنبه بیست
شهر مذکور امرا و ارکان دولت با تمت
اردو از مازندران آمده

بپای بوس مشرف شدند

و حکم شد که در زمان شاه جنت آرامگاه

هرکس مهر و منصب و مواجب و رسومی داشته برقرار است

هرکس بخدمت مقرر خود مشغول باشند و یوسف آقا یار مرشکار باشی

بوسیده روز چهارشنبه غره رمضان امام قلیخان که از بصره عود نموده بود بپای بوس مشرف شد

و حسینخان کرد نیز در همین ماه بپای بوس رسید و خان احمدخان حاکم کردستان نیز مشرف بسجده

بوس مشرف شد و خبر یاغی گری مردم گیلان رسیده مقرر شد که امرای الکه دفع آن جماعت

چهاردهم شوال … شاه … که در گیلان یاغی شده بود بسعی کرکین سلطان حاکم … گرفتار شده بنظر اشرف رسانیدند

خلایق … رسید … ان صفاهان بردارش کشیده و خبر جمعی از ازبکان بر سر خراسان آمده بودند منوچهرخان حاکم مشهد با جمعی از امرا

خراسان بر ایشان ظفر یافته سر ده هزار … بسیار که از ازبکان گرفته بودند و خبر قتل یورد و گرجی بدست خرو پاشا سردار که در زمان

شاه جنت آرامگاه سردار روم شده بود مقرر شده بود که بپاید … سنه ۱۰۳۸ نواب اشرف از اصفهان بعزم تسخیر بغداد

و دفع خرو پاشا سردار روم روز شنبه بیست سیم محرم الحرام از راه کاشان و قم و …

متوجه همدان شدند شب دوشنبه دوازدهم ربیع الاول داخل همدان شده

در شب یکشنبه دوم ربیع الثانی زینل خان سپهسالار

مرخص ساخته … نصرت مآثر از همدان

پیش فرستادند و در روز

دوشنبه

… روز چهارشنبه … رجب …

چهارم محرم الحرام ۱۰۴۰

از کردستان از طریق … رجب الاشرف

متوجه وان شدند و در روز دوشنبه سلخ شهر صفر قلعه را

محاصره کرده شروع در سیبه بردن نمودند و نواب همایون خود

از قزوین متوجه تبریز شده روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول داخل تبریز شدند …

و سپهسالار قریب بقلعه رسیده بود که مرتضی پاشای بیگلربیگی دیاربکر که داماد خواندکار بود با خلیل پاشا

بیگلربیگی ارض الروم و عساکر کردستان بدشت … شده در روز دوشنبه یازدهم ربیع الاخر بکومک اهل قلعه

رسیده سپهسالار از دور و از کنار قلعه کوچانیده مقرر فرمودند که … رفته فرود آیند و خود با سپاه نصرت پناه در برابر عساکر روم …

از اول چاشت روز مذکور جنگ در گرفت تا شب جنگ بود و دیگر شب بمیان در آمده عسکر روم برگشته پشت بقلعه و یکطرف ایشان دریا فرود آمدند

نواب سپهسالار نیز بار دیگر مراجعت نموده صباح … دیدند و در آن اثنا جمعی تقصیر که در روز جنگ از صفوف … امیرگونه خان … بود

سر بریده بودند … گردانیدند و چند روز … و دیگر … تاخت و تاراج مشغول … معاودت نموده

در اثنای عود بقلعه رسیدند که بعضی از کردان در آنجا بودند چون قلعه را … آقا باشی با جماعت آقایان

متوجه تسخیر آن قلعه شدند و اغورلوخان …

و مردم کارخانه که در اثنای محاصره وان و نواب … بودند

بکومک … بوده بودند بروز پنجشنبه

… رسیدند

و ...
قلیخان حاکم ایروان
نیز روز یکشنبه بیست ششم شهر مذکور
بعد از ظهر با بصره آمده و سپهسالار با و اعراض بسیار
کردند و روز سه شنبه چهارم جمید الثانیه چیز بیک بارلش سفید ان کرد
محمود بر که در قلعه متحصن بودند با امان آمده قلعه را دادند و نواب سپهسالار بعد از ضبط
آن قلعه متوجه خدمت اشرف شده و روز سه شنبه هجدهم شهر مذکور داخل تبریز شده با امرا و سپاه که نصرت آثار
پای [illegible] اشرف شدند حسب الحکم جهان مطاع امیرخان قورچی باشی که تبریز در تخارسان و دفع اوزبکیه رفته شروع در سیان
عوض و ارادت نمودند و روز سه شنبه سیم شهر شعبان المعظم سیاوش بیک سلطان غلامان را قولار آقاسی کرده بنطالع قوربیار اوس اشرف
مشرف شدند میرزا محمد واقعه نویس فوت شده و جانشین میرزا معصوم مستوفی بقایا و ناظر دفترخانه دادند روز دوشنبه سیم ذی القعده
نقل مکان فرموده چهارشنبه ذوالحجه از تبریز کوچ کرده متوجه ییلاق شدند ۱۰۳۰ سنه در ییلاق سهند [illegible] محرم الحرام اشکار ماند
قزل الله کرده پا نهاده اشکار شدند و جعفر که جوذر آباب ابدا اخته بودند در نظر اشرف مثل اغورلوخان
وحسن بیک صحبت [illegible] دل و غیره بخلاع فاخره سرافراز شدند قدر اسد بود
که خلاع پوشیدند اتفاقا در شب جمعه دوم شهر صفر اغورلوخان
بخانه طالبخان رفته بعد از شرب یکشنبه کم
میرفتند و در عقب [illegible]
با ایشک باشی [illegible]

در فرش کرده
چوب چند برو میزند که نواب
اشرف می شنیده علی الصباح که نواب
اشرف بیرون آمده در خانه حسن خان حاکم هرات که
درین چند روز آمده بشرف پای بوس مشرف شده بود
مهمان بودند با طالبخان خطاب فرمودند که جعفر را الخانه خود برده مست میکنی که
مرا آمد و در عقب چادر ما بیرون میکند طالب خان در جواب حرفی گفت که بر مزاج مبارک اشرف
گران آمده دست بشمشیر کرده شمشیری بطالبخان زده حکم بقتل او و اغورلوخان و حسن بیک صحبت [illegible] دل
داماد طالبخان کردند و در همان مجلس وزارت اعظم بمیرزا ابوالقاسم وزیر کل دار المرز شفقت فرمودند روز جمعه شانزدهم شهر مذکور ساعت سعد یار
وزارت بوسیده امام قلی بیک [illegible] اللور اطلبیدند که ایشک آقاسی باشی کنند روز سه شنبه یازدهم او نیز پای بوس مشرف ایشک آقاسی باشی و امام قلیخان
و اغورلو بیک پابوسیده بنظارت دفترخانه عیون سرافراز شد و چون رای همایون بدین قرار گرفت که در حله قلعه ساخته شود منجمان بجهة بنای آن
قلعه شب یکشنبه بیست و یکم ربیع الآخر ساعت اختیار کردند و خلف بیگ تبرکار را به آن قلعه مامور شده بود حسب الامر اعلی بنده کمترین ملا کمال
منجم بجهة ساعت روز شنبه بیستم ربیع الثانی از [illegible] روانه شده روز دوشنبه پانزدهم داخل بغداد شده
از انجا معماران برداشته بحله رفته در ساعت مذکور در مکانی که خلف بیگ نشان
داده بود بنا نهاده شد و نواب اشرف متوجه قزوین شدند
و سنه عظیم در قم آمد

حاکم
اکثر شهرها را خراب کرد
روز چهارشنبه هفدهم محرم نواب اشرف
از قزوین متوجه ییلاق دریاوک شده و اخبار آمدن روم
رسید ۱۰۴۶ روز چهارشنبه دوازدهم محرم الحرام از قزوین کوچ کرده
متوجه ابهر شده خبر رسید که سلطان مراد خواندگار خود داخل ارض الروم شده مرفاه را
با جمعی از قلیچان با ایروان فرستاده رجب الامر ۱۰۴۷ ملا کمال منجم متوجه تبریز شده که در آنجا هفت
سپهسالار بعد از وضع جمع روم کوشیده و روز پنجشنبه بیست و پنجم صفر کرین داخل تبریز شده جمعه بیست و ششم با سپهسالار
از تبریز فوج ... شنبه پنجم صفر به ایام کردگر نزول نموده خبر رسید که روز سه شنبه سیزدهم شهر صفر خواندگار قلعه ایروان را قبل کرده
شروع در یورش و توپ انداختن کردند روز سه شنبه بیست و هفتم شهر مذکور طهماسب قلیخان از قلعه بیرون آمده قلعه را دادند و رومیه بعد از ضبط قلعه مزبور را
بعد از تماشا و جمع مردان کار سپرده روز دوشنبه هشتم ربیع الاول از ایروان کوچ کرده متوجه تبریز شده سپهسالار در سر راه ایشان را کوچانیده و سوزانیده
داخل تبریز شده بعد از تبریز انتقال نموده در عقب مرخاب عسکر رفت با تبریز در کمین بودند که اگر از تبریز قدم پیش گذارند
خود را به ایشان زده دمار از روزگار ایشان بر آرند و هم روز از اطراف احوال ایشان مردم خرم
بنظر سپهسالار میرسانیدند تا آنکه خواندگار بعد از دخول تبریز مصلحت خود را
در مراجعت دیده شب شنبه دوم شهر ربیع الثانی
مراجعت نمود سپهسالار او را
تعاقب نموده هم روزه
روز

دوشنبه
بیست و ششم امامقلیخان
والی فارس آمده بشرف پابوس
مشرف شده و اواسط شعبان نقدی بیگ داروغه درگزین را
بجانب تبریز فرستادند که عساکر آنجا را جمع آورده بضبط آن
سرحد مشغول باشد و چون سردار روم بجانب کردستان و شهرزور آمده جمعی از لشکر
خود را بر سر قلعه مریوان فرستاده بودند زینل خان را بخاطر رسید که بدفع آن جماعت بپردازد
چون رومیان چند روز قبل از آن آمده جای خود را قایم کرده بودند و زینل خان به تیرانداز با لشکر انبوه از راه
سخت و تنگ بر سر ایشان رفته قلعه رسیده روز یکشنبه بیست و دوم رمضان جنگ دست داده شکست بر قزلباش افتاده میان
چیره شده سردار با آن جمع ملحق شده متوجه همدان شدند رجب الامر ۱۰۴۹ مردم همدان را کوچانیده علامات اکثر ولایات را سوخته
و روز دوشنبه چهارم شهر شوال رومیه داخل همدان شده از آنجا به درجزین آمدند چون یکشنبه گرد آن سبق عمود خرج
حسب الامر ... تنگ همه جا تمکین کرده در راه بر ایشان گرفته اند روز یکشنبه دوازدهم
ذو القعده از درجزین مراجعت نموده از راه بغداد الله و سخره دگزین متوجه بغداد شدند حسب الامر اعلی
زینل خان ... الحجه آن جنگ پیش تبریز آمده و شکست در چهارشنبه ششم ذوالحجه بقتل رسانیده امورخان
و لله ... قلیچان ... شاه قوللر آقاسی ... اکثر لشکر کردند ۱۰۴۹ جراید کرده ... ایام
متوجه بغداد شده روز پنجشنبه بیست و هفتم محرم الحرام قلعه بغداد را
کرده خود در حیفه فرود آمده نواب اشرف متوجه
ایلچی ... شده و رسم تیمکه ...
که بعض اوقات
برداری

روز پنجشنبه
دویم شهر ذوالقعده بکوچ
کرده از راه پل خدا آفرین مراجعت
نموده از راه قراداغ با ایشکنر بزیارت شیخ شهاب الدین
مشرف شده متوجه اردبیل شدند و روز یکشنبه بیست و ششم ذی الحجة الحرام
داخل دارالارشاد اردبیل شده بزیارت حضرت سلطان الاولیاء مشرف شدند [illegible]
در اردبیل بزیارت حضرت و سایر عرض و ارادت و سیر و تکار الحمد و مشغول بودند و چون بکرخان
احمدخان اردلان را طلبیده بودند و او بهانه ساخته بنا بر حسب الحکم جهانمطاع مقرر شد که بیکتاش بیک قورچی
علیخان و شاهرخ سلطان امراء اوزبک با امراء اوزان از صد بمراد و رفته او را دفع کرده سلیمان خان کلهر از اقوام او
در یک کتاب [illegible] بود بپای بوس مشرف شده حکومت آن ولایت را با او داده عراق و قزلباش که [illegible]
السید ه وزار نخجوان التجار و بهری بریده کومک احمد حاکم با جزار بدار کومک او آمده بکردستان مراجعت نموده روز شنبه
مقدم ربیع الثانی تولدار آمده و عسکر قزلباش بر محمود نمودند و جنگ عظیم رو داده شکست برو افتاده کومک احمد بادوم
بسیار بقتل رسیدند و خان احمدخان از میان بدر رفته با خود را بکردوم اند احمد دران ایام [illegible]
یا [illegible] روز شنبه یازدهم ربیع الثانی از اردبیل کوچ کرده از راه سلطانیه
و ابهر و قم و کاشان متوجه اصفهان شدند و در کاشان
صفدرخان [illegible] که ببابای میرزا اعلا آمده بود
بشرف پای بوس اشرف
مشرف شده و [illegible]

مشرف
شده متوجه صفهان
شدند روز چهارشنبه دوم
شهر ذی حجة الحرام داخل دارالسلطنه اصفهان
شدند فی سنة ١٠ در صفهان بحر خوش آمد کو بعضی از بد
گویان مقرر شد که پسر عیسی خان بیک قورچی را که از صبیه شاه جنت
مکان بود بقتل رسانیدند و محمد خان را بجهة آنکه بجانه قورچی باشی بسیار مرفه بعد از سیاست
و نمودند که پسرش پدر را بقتل رسانیدند و بعد از آن عیسی خان بیک قورچی باشی را بجهة بعضی از آن هلاک کردند و چهار پسر
خلیفه سلطان اعتماد الدوله را و سه پسر میرزا رفیع صدر را و یک پسر میرزا رضی صدر سابق را و دو پسر میرزا محسن متولی مشهد مقدس را
با یک پسرزاده که از صبیه شاه جنت مکان داشتند کور کردند و ایشان را از وزارت و صدارت معزول ساختند و وزارت
بطالبخان ولد حاتم بیک که در زمان شاه جنت مکان بعضی اوقات بعد از پدر وزیر و درین اوقات واقعه نویس بود شفقت فرمودند و صدارت
بمیرزا حبیب الله پسر میر سید حسین مجتهد که حقوق خدمت قدیم دارند دادند و میرزا احمد که در زمان شاه جنت آرامگاه واقعه نویس بود
واقعه نویس شد و چراغ خان را قورچی باشی کردند روز چهارشنبه چهارم شهر شعبان المعظم حضرات ارباب مناصب
بپای بوس مناصب مشرف شدند و سنجر میرزا ولد شاه نعمت الله یزدی که از صبیه شاه جنت آرامگاه
شاه طهماسب بود با وجود کبر سن کور کردند و سلطان حسینخان نوه
علیقلیخان را که از جانب والده
بچند بطن

٧٥

بشاه
اسمعیل ثانی رسید
بقتل رسانیدند و پسرزاده او را
قوچ حسن حاکم همدان که پسران حسینخان ازجمله
سلطان حیدر میرزا بودند کور کردند و نواب علیه زینب بیگم
که همشیره نواب شاه جنت آرامگاه از مازندران آمده بود تا الی الان
خاتون حرم بود از اندرون بیرون کرده بجای بهای خود رفت و چون خبر حرکت ازبکیه
بسامع جاه و جلال رسید مقرر شد که رستم خان سپهسالار با عساکر منصوره متوجه خراسان شود ۱۰۴۱
چون چراغ خان قورچی باشی نهایت استقلال بهم رسانیده که هیچکس را قول نداشت و یوسف آقا ریش سفید خانه آخر
دیگر نگار بود در زمان شاه جنت آرامگاه بهمه نهایت اعتبار داشت و هیچکس را منظور نمیاورد و درین اوقات باتفاق یکدیگر افتاده چنان
برکه یاد هم کردند که مزاج مبارک اشرف از هر دو متغیر شده روز چهارشنبه بیست و چهارم محرم الحرام حکم بقتل چراغ خان کرده
او را بقتل رسانیدند و امیرخان سوکلن حاکم کرمان را قورچی باشی کردند و صبح پنجشنبه مذکور یوسف آقا را کشتند و کوپک لیسار
با ادب و خویش یوسف آقا بود بر حسب الحکم بقتل رسید در روز چهارشنبه غره صفر سلطان بلاغی
پادشاه هند که پسرزاده شاه سلیم ولد سلطان خرم بود و ولیعهد او سلطان خرم
برو دست یافته حکم بقتل او و دیگر شاهزادگان هندوستان
کرده بود بغلط دیگری را بجای او کشته
او از میان بدر رفته
بشاه

پناه
درگاه جهان پناه آورده
داخل اصفهان شده اعزاز و احترام
بسیار یافت و چون از جانب گرجستان خبر رسید
که داود خان بیگلربیگی قراباغ با طهمورث خان حاکم گرجستان
طرح دوستی انداخته مکرر بدیدن او رفته و تا حال او را همراه بقراباغ آورده گرجیان
تاخت و تالان کرده کنجه را خراب و اسیر بسیار از مسلمانان برده اند مقرر شد که رستم خان
سپهسالار که عازم خراسان بود در جمعه و دفار [?] لشکر بر سر او جمعیت کرده بودند متوجه گرجستان شود و رستم خان
قوللر آقاسی را برده پادشاه گرجستان کند و روز شنبه بیست و ششم ربیع الثانی خان مذکور از اصفهان متوجه شد که به سپهسالار ملحق شده
بگرجستان رود و نواب اشرف بهجدهم ماه مذکور از اصفهان خروج کرده روز پنجشنبه نوزدهم جمادی الاول داخل قزوین شدند و چون مکرر
اهل حسد از استقلال امام قلیخان حرفها با قبح و جور گوش زد نواب همایون کرده بودند و درین اوقات از داود خان برادرزاده
اینچنین عملها سر زد در قزوین حکم بقتل امام قلیخان فرموده او را با دو پسر بزرگش صفیقلیخان که حاضر بودند بقتل رسانیدند
و اغورلو خان ایشک آقاسی را بضبط ولایت فارس میرزا محسن وزیر ناظر را بضبط اموال او
بفارس فرستادند و لاور [?] ابکلیک علیبیگ ایشک آقاسی را داده کلب علیخان شد
و مقرر شد که اولاد امام قلیخان که در فارس اند همه را کور کنند
و حسب الحکم جهان مطاع بنده کمترین ملا کمال منجم
که یکی از غلامزادهای
قدیم

الی لستان
بود متوقف شد که چون
خدمات بجوز جوخان سپهسالار رسیده
یافت او که جهستان رونده حسب که نصرت یافته
وراو اسعد بر لغنان داخل تفلیس شده طهمورث خان آنچه شنیده
این خبر بجانب باشی آچوق و از عقب سپهسالار از عقب او الحاق نموده تا سرحد
باشی آچوق جمعی از لشکری او را انقل رسانیده اثر سپهسالار کردند و او چنده با داود خان [illegible]
سپهسالار مراجعت نموده باعث نصرت گرجستان کاریتل ابراهیم خان قولار آقاسی سپرده بنده نوران جمع علی خان [illegible]
کرمانشاه رستم خان سپهسالار متوجه گرجستان کاخت شده و حرسیده که [illegible] خان از طهمورث خان جدا شده متوجه [illegible] شود
و حسب الحکم بهادر مقطع متوقف شده که سپهسالار قلاع گرجستان را که باغی شده بعد ازانکه [illegible] شده و [illegible] سازند خود ذکر تاختن قلعه
الورد قدر اینجا نزول نموده لشکر از قلعه برقی که جمعی مختصی بوده و زیاده بعد از اتمام عید الورد و فتح قلعه برقی باز در متوجه گرجستان
کاریتل شده چون تاختن قلعه کور بر روز پنجشنبه هشتم شهر ذی قعده بطالع اسد بکره جهار قلعه کوری بنهاده روز شنبه محرم ذی الحجه
قلعه باشام رسیده قلعه کور بقلعه صفرآباد موسوم شده و دور قلعه را تخته بنده دوازده عدد توپ با درون قلعه بردند و حسن بیگ بیدار [illegible]
حسب الامر ١١٤٠ سنه آمده عرض کرد داده مقرر شد که بر سر قلعه دان رفته و نواب بهادر مقرر در ارادت
امام زاده عبد العظیم و تکیه الحمد و در رفته معاودت تقرب نموده سپهسالار
مسلی بیک بورباشی ایل جمعی از تفنگچیان در قلعه کور [illegible]
موسوم بصفرآباد که [illegible] شد و قشلیک
گردند ٤ سنه ٣ ع ١٠
روز

و تمام شد
ملاحظات جمع جنگ به
بعد از ملاحظه سپهسالار خان از قلعه
بیرون آمده امان طلبیده قلعه را باز داده ند و حسب الفرموده
خوانده کار خلف بیک دیمر قاتح و [illegible] خان و علی یار خان کرامبور
تحویل خواند کار بر دو ایشان فرمود که هر که دیگر در قلعه باشد قتل کنند در اوخر
از نوار با تسلیمان و نیز ایشان که پاره بمحافظت خود مشغول بودند بنظر خوانده کار برده امان
یا هستند و بعضی خود را با از احتشه و بعضی پنهان شده و شب از قلعه بیرون آمده و از راه بیابان متصل باز حبر
سپهسالار شد شد و خوانده کار مصطفی پاشا را سردار کرده بحرمت قلعه بیچاد کرد آنکه محمد آقا نام را که سبحتر بود با خلفا
بود که از اینجا که [illegible] در روم رفته بود همراه کرده فرستاده دند و طلب صلح نموده چون در روز دوشنبه دوازدهم رمضان المبارک رم
سردار بعد از تعمیر قلعه کوچ کرده متوجه قزل رباط و ضائقی شد حسب الامر ١١ ازاینجانب محمد علی بیک جلودار باشی را تعین شد که با محمد آن
به پیش خوانده کار روند و بار دو خان طالش بیش بیش سردار رفته قرار صلح داده مراجعت نماید لشکر [illegible] آمد آم
بار دو خان طالش بوقع که خاطر خواه نواب عیون بود قرار صلح داده سنو نامه مهر سردار و جمیع [illegible]
ایشان کرده متوجه خدمت اشرف شد مصطفی پاشا سردار عسکریه دوم از خانقی کوچ کرده مراجعت
و نواب عیون بعد از شنیدن این خبر کوچ فرمودند بجانب قزوین و
مقرر شد که سپهسالار در ییلاق میمیم سان لشکر دیده
و [illegible] ماحضر بحضرت اشرف بود
روز [illegible] صفر

نواب علیون
داخل قزوین شدند و روز سیم شهر
روز دهم شهر مذکور سپهسالار داخل شده و شرف
پای بوس مشرف شده دولت حضرت شاه ظل ... نواب علیون
الحمد لله که عاقبت بخیر شده و در ایام نقاهت روز یکشنبه بیست دوم شعبان
از قزوین بقصد سیر و شکار گیلان و مازندران کوچ فرمودند و بعد از سیر و شکار چراغان رشت
و در پایه لاهیجان روز سه شنبه نهم رمضان که داخل لاهیجان شدند داود بیک که یکی از غلامان حضرت شاه جنت آرامگاه
بود ساعت سعد بپای بوس اشرف مشرف شده جار حضرت شاه ظل با دعوت شد و از شکار ... سیر و شکار کنان متوجه مازندران شده
روز جمعه بیست و ششم داخل فرح آباد شده عید را در عمارت مبارک ... انجا گذرانیده روز پنجشنبه نهم شهر
شوال بعد از ... داخل اشرف شده سلطان ... با محمد علی بیک ناظر و کارخانها که از اصفهان ... آمده بود قبل
از نواب اشرف داخل شده بخدمت اشرف مشرف شده ... که پای کور برده رفته بود داده و خبر فوت سلطان مراد
خواندکار رسیده که در بیست هشتم شوال ایشان فوت شده و بتخت نشستن سلطان ابراهیم برادرش ... شکار
میان کاله یازده روز از نوروز گذشته بود و دویست و شصت و شش گاو گوزن شکار شد
و چهل و ... بیست و شش راس ... ۹۶ ... در اشرف ... شکوه بود
و روز جمعه سیم شهر صفر بقصد سفر عراق حرکت فرمودند
روز یکشنبه دوازدهم شهر مذکور ... کل
شکار کرده شکار

کمتر لشکر نفر
از آنجا بیشتر جرس بزرگ
روز دوشنبه دوازدهم در فیروزکوه
سان ... که قریب به هزار کس بوده که مانده بود
دیمه چون ایلچی در آنجا جمع شده بود رجب المرجب سنه مذکور که قزلباش
و قورچیان ... از لشکر آنجا ... در فیروزکوه نگاه بوده ...
روز سه شنبه بیست نهم بکاشان رسیده داخل شهر شدند در عمارت ... رجب المرجب در ...
ساخته شده بود نزول نموده بعد از دو روز کوچ شده روز جمعه دوم ربیع الاول داخل دار السلطنه اصفهان شدند و خبر
فوت کلبعلی خان حاکم ایروان رسیده محمد علی بیک جلودار ... که از ایلچی گری روم مراجعت نموده بود بیگلربیگی ... نمودند
روز سه شنبه غره ربیع الثانی بپای بوس اشرف محمدقلی خان مشرف شده روانه ایروان شد و نواب علیون از اصفهان ...
و شکار ... الحمد لله ... شدند و در اواخر رجب ایشان شکار و سیر شده مراجعت فرمودند و خبر رسید که روز جمعه
چهارم ذو القعده در تبریز زلزله عظیم شده و خرابی بسیار کرده حسب الحکم مقرر شد که سپهسالار
بتحقیق رسیده بعرض رساند که چه خرابی شده و چه مقدار آدم ضایع شده بعد از
تحقیق بعرض اشرف رسانیدند که در شهر و بلوکات دوازده هزار
ششصد و دو کس بزیر آبادانی رفته‌اند و دوازده

معروض میدارد که ... [illegible]

گ چشمان و حلقت پیلد کرستند

بوجود شریف عالیجناب معرفت شعار الفاضل المجتهد الربانی علامة العلماء محمد ... افضل ... اعلام

چشمان

[illegible]

کتابخانه [illegible]
۱۳۱۲